

عاشق اسماء

گزیده‌ای از کتاب معرفت امام عصر علیه السلام



به کوشش:

سید محمد هادی صدر الحفاظی

شمیم آشنایی

گزیده‌ای از کتاب معرفت امام عصر علیه‌السلام

تألیف

سید محمد هادی صدر الحفاظی



شمیم آشنایی

سید محمد هادی صدر الحُفاظی

نشر مولود کعبه

چاپ اول: شعبان ۱۴۲۲ - پاییز ۱۳۸۰

تیراژ: ۵۱۰۰ نسخه

مرکز پخش: قم، تلفن: ۷۷۳۷۴۱۰؛ فاکس: ۷۷۳۲۹۷۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵-۱۱۵۷

شابک: ۹۶۴-۶۳۴۳-۳۷-۶ □ ISBN: 964-6343-37-6

۹۵۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سالهای سال پیش

در بهار

تا کبوتر شکسته بال دل

بر فراز شاخسار عشق آشیان گرفت

آنزمان که بغض غنچه‌ها شکفت

در تبسم ستاره‌ها به روی ماه

در سپیده در پگاه

دیدگان ما تو را نظاره کرد

خوبش را عاشقانه باختیم

رها شدیم از قفس

تو را شناختیم...

فهرست اجمالی مطالب

مقدمه ۹

بخش اول

اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

۱۳-۱۳۸

- فصل اول: بندگی، هدف از خلقت انسان ۱۵
- فصل دوم: معرفت امام، تنها راه بندگی خدا ۳۷
- فصل سوم: برائت از ائمه کفر، همدوش با ولایت ائمه هدی علیهم السلام ۱۱۳
- فصل چهارم: عصارت دین، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه ۱۳۳

بخش دوم

معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت

۱۳۹- ۲۱۴

- فصل اول: دینداری در زمان غیبت ۱۴۱
- فصل دوم: معرفت امام، تنها راه حفظ دین در زمان غیبت ۱۵۱
- فصل سوم: چگونگی معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت ۱۶۱

فهرستها

۲۱۵- ۲۲۳

- فهرست منابع مورد استفاده ۲۱۷
- فهرست تفصیلی مطالب ۲۱۹

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

به بهانه خلقت او ما را آفریده‌اند و آفرینش بر پایه وجود او به پاست. عباداتمان از آن جهت، پذیرفتنی است که او را می‌شناسیم و ایمانمان از آن رو خواستنی است که او را دوست می‌داریم. چراغ هدایت را به دست او سپرده‌اند. سعادت را در کشتی نجات او تضمین کرده‌اند. سرچشمه زلال دانش از درون خانه او می‌جوشد. میوه‌های شاداب حکمت را باید از باغستان معرفت او چید.

روز و شب بر خوان احسان او می‌همانیم. بر ما از مادر مهربانتر و از پدر دلسوزتر است. همیشه به یاد ماست. غم ما را می‌خورد. برای گناهانمان آمرزش می‌جوید. دعایمان می‌کند؛ از خدا عافیتمان را می‌خواهد و از ما یقین می‌طلبد:

«إِنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالدُّعَاءِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ
مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ فَلْيَطْمَئِنِّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا
الْقُلُوبُ.»^۱

۱. همانا ما در پی محافظت از ایشانیم با دعایی که از مالک زمین و آسمان پنهان نیست پس باید که دلهای دوستداران ما بر این امر مطمئن باشد. احتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۳۲۴.

و این همه را از آن زمان دانستیم که شمیم آشنایش در مشام
 قلبمان پیچید.....

* * *

«معرفت امام عصر علیه السلام» دری است که به سوی شناخت آن
 محبوب دیر آشنا گشوده می شود. در این کتاب که نگاشته استاد
 ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد بنی هاشمی است، طیّ مباحثی
 عمیق، با استفاده از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام، مسأله
 شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) مورد بحث و کاوش قرار
 می گیرد، جایگاه معرفت امام و اهمّیت آن شناسانده می شود
 و آنگاه تبیین می گردد که شناخت امام به چه معناست و چه لوازم
 و آثاری دارد.

این کتاب با تفصیل و عمقی که دارد، مورد استقبال و استفاده
 اهل تحقیق و شیفتگان امام عصر علیه السلام قرار گرفته است؛ اما
 دریغمان آمد کسانی که طالب اختصارند، از فوائد این کتاب - که
 مشحون از گوهرهای ناب اخبار اهل بیت علیهم السلام است و مملوّ
 از دریاهاى نور - بی نصیب بمانند. از این رو بر آن شدیم که
 تلخیصی و گزیده‌ای از مطالب آن تهیه کنیم و تقدیم دوستداران
 حضرتش نماییم. ضمناً در نوشته حاضر، خلاصه‌ای از پیوست
 چاپ جدید کتاب - که شامل بحث تبرّی از دشمنان اهل بیت
 علیهم السلام است - نیز تهیه کرده و به عنوان فصل سوم از بخش اول
 کتاب حاضر آورده‌ایم. همچنین در پایان هر فصل، سؤالاتی تنظیم
 شده که در برگیرنده اهمّ مطالب آن فصل است و پاسخ دادن به آن

پرسش‌ها، به فهم عمیق‌تر مطالب کمک خواهد کرد.
امید داریم که این تلاش ناچیز، عرض ارادتی به ساحت قدس
مهدوی به حساب آید و مقبول بارگاه سلیمانی حضرتش قرار گیرد.
سید محمدهادی صدر الحُفَاطی

۱۳ رجب ۱۴۲۱

مهر ماه ۱۳۷۹

بخش اول

اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

فصل اول

بندگی، هدف از خلقت انسان

۱- هدف از خلقت انسان، بندگی اختیاری او در پیشگاه الهی است
هر انسان عاقلی، ناگزیر این سؤال برایش مطرح می‌شود که هدف از
خلقت انسان چیست. به عبارت دیگر، انسانها برای چه در این دنیا
آفریده شده‌اند و به چه کار آمده‌اند. طبیعی است که چنین سؤالی را
تنها خالق انسان می‌تواند پاسخگو باشد و هم او باید بفرماید که
انسان را برای چه هدفی خلق کرده است. قرآن کریم این گونه به ما
پاسخ می‌دهد:

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی کنند.

بنابراین، هدف از خلقت انسان، بندگی خداست. انسانها آفریده شده‌اند تا خدا را بندگی کنند و این هدف نهایی و کمال مطلوب آنان است. اما خدای متعال، انسانها را مجبور نیافریده بلکه آنان را از نعمت اختیار برخوردار فرموده است. به سبب همین مختار بودن، انسانها می‌توانند خدا را بندگی کنند و به هدف نهایی خلقت خویش نائل آیند و نیز می‌توانند از بندگی خدا سرباز زنند و از کمال مطلوب خود دور بمانند. خدا از انسان خواسته است که بنده او باشد ولی این خواست خدا یک خواست و اراده «تشریحی» است نه «تکوینی». آنچه خدا نسبت به آن اراده تکوینی داشته باشد، در تحقق آن، اختیار انسان دخالت ندارد. مثلاً خدای متعال اراده تکوینی فرموده است که انسان را بیافریند. انسانها در آفریده شدن، اختیاری ندارند و چنین نیست که به دلخواه خود خلق شده باشند. این اراده و خواست تکوینی است؛ اما در اراده تشریحی، خداوند کاری را که مورد رضای اوست، معرفی می‌نماید و از انسانهای مختار می‌خواهد که آن را برگزینند و عمل نمایند. مثلاً اراده تشریحی فرموده که انسانها نماز بخوانند. اما نماز خواندن در صورتی انجام می‌گیرد که انسان با اختیار خود آن را انجام دهد و در غیر این صورت این اراده تشریحی، تحقق نمی‌یابد. پس در تحقق اراده تشریحی خدای متعال، اختیار انسان دخالت دارد.

اصطلاحات «قضای تشریحی» و «قضای تکوینی» هم به همین شکل معنا می‌شوند. وقتی خداوند نسبت به امری حکم تکوینی می‌فرماید، آن امر بدون دخالت اختیار انسان، تحقق می‌یابد ولی

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۷

آنگاه که قضا و حکم تشریحی در کار است، در واقع خدای متعال به انسان مختار نسبت به انجام کاری امر می‌کند. چنانکه حکم تشریحی فرموده که انسانها او را بندگی کنند:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾^۱

و پروردگارت حکم کرد که جز او را بندگی نکنید.

پس هدف از خلقت انسان، توسط قضای تشریحی خداوند بیان می‌گردد و اراده تشریحی او نیز امر و فرمانش به بندگی کردن است. از این رو امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ فرموده‌اند:

«خَلَقَهُمْ لِيَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ»^۲

آنها را آفرید تا به بندگی دستورشان دهد.

از اینجا معلوم می‌شود که انسان می‌تواند با اختیار خود، بندگی خدا را رها کند و بدین شکل به هدف آفرینش خویش نرسد؛ اما این کار هیچ ضرری به خدای متعال نمی‌رساند و هرگز به معنای عبث بودن خلق خداوند نیست. خدا خود خواسته است که انسانها به میل و اختیار خویش او را بندگی کنند و اگر خواست تکوینی نسبت به بندگی می‌داشت، همه او را جبراً بندگی می‌کردند و هیچ‌کس توان تخلف نداشت. اما حال که چنین نخواست، اگر هیچ انسانی هم بندگی او را بجا نیاورد، زیانی به خدا نمی‌رسد بلکه انسان است که

۲. بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۴ ح ۵.

۱. سوره اسراء آیه ۲۳.

از کمال مطلوب خود باز مانده است:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشینند گرد

اینجاست که مسأله «امتحان» مطرح می‌شود. خدا به انسان قدرت و اختیار می‌دهد و آنگاه او را به بندگی امر می‌کند و می‌آزماید که آیا از اختیار خود حُسن استفاده می‌کند یا سوء استفاده می‌نماید. به همین جهت می‌توان گفت هدف از خلقت، آزمایش و امتحان بندگان بوده است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا﴾^۱

او که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل
نیکوتر دارید.

بنابراین، هدف از خلقت انسان هم بندگی خداست و هم امتحان
شدن به وسیله خداوند. و این دو خلاصه می‌شود در اینکه: هدف از
خلقت انسان این است که او با اختیار خود بندگی حق متعال را بجا
آورد و به این وسیله امتحان شود.

۲- روح و اساس بندگی خداوند، معرفت اوست

حال که دانستیم خداوند از انسان، بندگی اختیاری را خواسته است،
باید ببینیم چه چیزی اساس و پایه بندگی و عبادت را تشکیل
می‌دهد. اگر اعمالی مانند نماز و روزه و حج و... را مصادیق عبادت
می‌دانیم، عبادت بودن آنها به چیست. در احادیث اهل بیت عصمت

۱. سوره ملک آیه ۲.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۹

و طهارت علیهم السلام، اساس و پایه عبادت را معرفت خدا دانسته‌اند. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»^۱

اساس و پایه بندگی خدا، شناخت اوست.

در این حدیث شریف، کلمه «اول» فقط به معنای زمانی نیست که گمان کنیم بندگی خدا صرفاً در آغاز، مبتنی بر معرفت خداست و پس از آن دیگر معرفت نقشی ندارد. در اینجا اول به معنای پایه و اساس و ریشه است. عبادت بر پایه معرفت و شناخت خدا پدید می‌آید و بنای بندگی بر اساس معرفت، استوار می‌گردد. معرفت خدا اصل و ریشه همه عبادات است و به منزله روحی است که در کالبد همه اعمال عبادی جریان دارد.

در اینجا لازم است روشن کنیم که منظور از «معرفت خدا» چیست. ابتدا باید توجه کنیم که تحقق معرفت برای انسان به اختیار او نیست. ما نیستیم که خود را عارف می‌کنیم، بلکه می‌یابیم که در حصول معرفت، منفعل هستیم؛ یعنی شناخت برای ما حاصل می‌شود، نه اینکه ما خود، شناخت را برای خود ایجاد کنیم. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که معرفت، کار کیست؟ فرمودند: کار خداست. بندگان در آن نقشی ندارند.^۲

خدای متعال خود را به انسانها می‌شناساند و این شناخت از سنخ شناخت‌های ما، که حسی یا عقلی است، نمی‌باشد. از

۱. توحید صدوق، باب ۲ ص ۲۴ ح ۲. ۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۲.

همین روست که شناخت خدا همواره همراه با وله و تحیر است. پس از آنکه خداوند معرفتش را به انسان عطا فرمود، وظیفه انسان آغاز می‌گردد و آن، پذیرش و تسلیم در برابر این معرفت است. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید:

«لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا»^۱

حق خدا بر خلق این است که وقتی خود را به آنها شناساند، آنها بپذیرند.

مسأله مهم در اینجا این است که انسان پس از شناخت یک حقیقت، لزوماً در برابر آن سر تسلیم فرود نمی‌آورد و زیر بار آن نمی‌رود. انسان به حکم آنکه مختار است، وقتی حقیقتی برایش روشن شد، می‌تواند آن را بپذیرد و تسلیم آن گردد و نیز می‌تواند از پذیرش آن امتناع ورزد و آن را انکار کند. چه بسیارند کسانی که در مواجهه با حقایق زیادی، راه دوم را برمی‌گزینند و البته به همین جهت، شایستگی مؤاخذه و مذمت پیدا می‌کنند. زیرا عقل انسان حکم می‌کند که وقتی حقیقتی برایش آشکار شد، باید بپذیرد و آن را رد و انکار نکند.

در مورد معرفت و شناخت خدا نیز مسأله به همین شکل است. پس از آنکه خدای متعال خود را به انسان معرفی فرمود، فعل اختیاری انسان، قبول یا رد آن معرفت است. البته به حکم عقل بر او واجب است که آن را بپذیرد و به ربوبیت خدا و عبودیت خود اقرار

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۲۱

نماید. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ
وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ.»^۱

همانا بافضیلت ترین و ضروری ترین واجبات بر انسان، معرفت
پروردگار و اقرار به بندگی اوست.

چون معرفت خدا بالاترین معرفت هاست، بهترین و
با فضیلت ترین واجبات، پذیرفتن معرفت الله است. در این حدیث،
تعبیر «معرفه الرب» به عنوان یک فعل اختیاری که بر انسان واجب
است، مطرح شده، که همان پذیرفتن و تسلیم شدن نسبت به
معرفت خداست. از اینجا نتیجه می گیریم که گاهی به همان پذیرش
و تسلیم که فعل انسان است، «معرفت» گفته اند و این غیر از آن
معرفتی است که خدای متعال عطا می فرماید و صنع اوست.

حال که منظور از «معرفت خدا» - به عنوان یک عمل اختیاری -
را در لسان روایات دانستیم، به راحتی تصدیق می کنیم که پایه و
اساس عبادات، معرفت خداست. یعنی اول باید صنع خدای متعال
تحقق پذیرد و او خود را به انسان معرفی کند و پس از آن باید انسان
در برابر خدایی که شناخته، سر تسلیم فرود آورد، سپس اعمالی را
انجام دهد که بندگی خود را اظهار نماید. بنابراین عبادت بودن
اعمالی چون نماز و روزه و حج و... وابسته به همان معرفتی است
که پشتوانه آنهاست. قصد قربت و امثال امر النهی که در هر عمل

۱. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۴۰۷ ح ۱۶.

عبادی باید باشد، برخاسته از همین معرفت انسان است. به عنوان مثال، آنچه عبادت بودن نماز را تضمین می‌کند، خم و راست شدن و رو به قبله ایستادن و ذکر گفتن و امثال این اعمال بدنی نیست. همه اینها وقتی نماز نام می‌گیرد که نمازگزار به عنوان تسلیم به پیشگاه ربّ خویش و به قصد اطاعت امر او و بجا آوردن وظیفه بندگی، این اعمال را انجام دهد. همین تسلیم محض به پیشگاه پروردگار است که «معرفت خدا» نامیده می‌شود.

هر چه درجه این معرفت بالاتر باشد، انسان انگیزه بیشتری برای بندگی خواهد داشت و درجه بالاتری از بندگی را خواهد آورد. ادای بندگی نیز سبب می‌شود که انسان به درجات بالاتری از معرفت نائل آید که به دنبال آن به مراتب بالاتر بندگی دست یابد. با این روند افزایش یافته تا مرتبه‌ای که خدا بخواهد، سیر صعودی انسان در کسب معرفت، بالا می‌رود.

نکته دیگر اینکه هر چه معرفت انسان بالاتر رود، ارزش اعمال او و همچنین ارزش خود او بالاتر می‌رود. به طوری که می‌توان گفت معیار برتری هر فرد، معرفت اوست. چنانکه فرموده‌اند:

برخی از شما بیش از برخی دیگر اهل نماز هستید و بعضی بیشتر حج می‌گذارید. بعضی بیشتر صدقه می‌دهید و برخی بیشتر روزه می‌گیرید. ولی برترین شما آنهایی هستند که معرفت بالاتری دارند.^۱

۱. بحار الانوار ج ۳ ص ۱۴ ح ۳۸.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۲۳

اگر از اعمال عبادی، معرفت را حذف کنیم، آنچه باقی می ماند یک سری اعمال ظاهری و بدنی است که نمی توان نام بندگی خدا بر آن نهاد. از این روست که ارزش عبادات به درجه معرفت انسان بستگی پیدا می کند.

با توجه به آنچه گفتیم، فرموده سیدالشهداء علیه السلام در باره هدف از خلقت بندگان، روشن می شود که فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهِ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ
فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَفْتَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ
مَنْ سِوَاهُ»^۱

ای مردم، قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند؛ پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او بپردازند و چون او را بندگی کردند از بندگی غیر او بی نیاز شوند.

در این فرمایش، هدف از خلقت را در درجه اول، معرفت خدا و در درجه بعد، بندگی کردن او دانسته اند. این مطلب با توجه به اهمیت معرفت و نقش آن در عبادت خدا کاملاً روشن می شود؛ زیرا عبادت بدون معرفت، هیچ ارزشی ندارد. بنابراین هدف از خلقت انسانها این است که ابتدا خدا را بشناسند و آنگاه او را بندگی کنند.

۳- ایمان همان معرفت است

با استفاده از آنچه در معنای معرفت گفتیم، می توانیم «ایمان» را در

۱. بحار الانوار ج ۲۳ ص ۹۳ ح ۴۰.

فرهنگ دینی معرّفی کنیم. چنانکه گفتیم معرفت در یک معنا فعل اختیاری انسان است و آن، پذیرش و تسلیم نسبت به معرفه الله می باشد. همین معنای از معرفت، با اصطلاح «ایمان» بیان می شود. ایمان همان تسلیم قلبی است که فعل اختیاری انسان می باشد و منشأ سایر اعمال انسان می گردد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«الایمانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ»^۱

ایمان همه اش عمل است و سخن گفتن هم یکی از آن اعمال است.

سپس در ادامه حدیث می فرمایند:

برای هر یک از اعضا و جوارح انسان نسبت به ایمان، وظیفه ای قرار داده شده که با وظیفه دیگری متفاوت است. یکی از آن اعضا قلب انسان است که وسیله تعقل و درک و فهم اوست و قلب انسان فرمانده بدنش می باشد که دیگر اعضا بدون تشخیص و دستور او هیچ عملی را انجام نمی دهند.

آنگاه امام علیه السلام وظایف هر یک از اعضا را بیان نموده، در مورد

قلب می فرمایند:

آنچه از ایمان بر قلب واجب فرموده، اقرار و معرفت و اعتقاد و رضا و تسلیم است به اینکه معبودی جز خدای واحد نیست، او شریک ندارد و همسر و فرزند نگرفته است. و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و نیز اقرار به پیامبران و کتابهایی که از جانب او آمده است. پس این چیزی است که خدا بر

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۵۶ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۲۵

قلب واجب کرده که عبارت است از اقرار و معرفت و این عمل قلب است و این عمل قلب، رأس ایمان است.

ملاحظه می شود که رأس ایمان همان معرفتی است که فعل قلبی انسان می باشد و از مقوله باور و اعتقاد است. اعتقاد یعنی عقد و پیوند قلبی با یک حقیقت؛ و مؤمن به کسی گفته می شود که قلبش با معرفت خدا گره خورده و تسلیم آن باشد و نسبت به آن حالت اقرار و رضا داشته باشد. همین حالت است که ایمان را از اسلام متمایز می کند. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا
وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱

اعراب گفتند ایمان آوردیم، (ای پیامبر) بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم. و هنوز ایمان در قلب‌های شما وارد نشده است.

تفاوت بین اسلام و ایمان در همین پذیرش و تسلیم قلبی است که در ایمان هست ولی در اسلام نیست. منظور از اسلام در اینجا همان اسلام فقهی است که بر آن احکامی در علم فقه مترتب می شود؛ همین که کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، از نظر ظاهری مسلمان است و احکام مسلمانان همچون طهارت و... بر او بار می شود. ولی آنچه نزد خدا ارزش دارد، این است که علاوه بر اقرار زبانی، اقرار قلبی هم وجود داشته باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اثر اسلام این است که خون شخص به وسیله آن حفظ می شود و سبب احترام یافتن اموال انسان است و به واسطه آن، ازدواج حلال می گردد. اما ثواب و پاداش بر ایمان بار می شود.^۱

وقتی انسان قلباً تسلیم شد و معرفت خدا را پذیرفت، اثر آن در جوارح ظاهر می شود. یکی از جوارح، زبان است که شخص باید آنچه را قلباً پذیرفته، بر زبان هم جاری سازد. آنگاه هر یک از اعضا و جوارح باید عملی را که خدا در مقام بندگی از آن خواسته، انجام دهد. با این توضیح، به تعریف جامعی از ایمان می رسیم که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را بیان فرموده اند:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۲

ایمان عبارت است از معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل به جوارح.

اعتراف زبانی و عمل خارجی وقتی برخاسته از معرفت قلبی باشد، ارزش پیدا می کند. بنابراین اصل ایمان همان معرفت است که آثارش بر اعضای بدن آشکار می شود.

۴- اسلام به عنوان دین با ایمان یکی است

چنانکه گفتیم گاهی «اسلام» به همان اظهار زبانی گفته می شود که

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۱۸.

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۲۸ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۲۷

لازمه آن، پذیرش و تسلیم قلبی نیست. ولی گاهی از اسلام به عنوان «دین» یاد می‌شود. دین النهی یعنی راه و رسم بندگی و آیین عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال. از این رو «دین» شامل باورهای قلبی و اعتقادات انسان هم می‌شود و فقط با اقرار زبانی محقق نمی‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱

همانا دین نزد خداوند، اسلام است.

در ذیل این آیه، ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند:

﴿الَّذِي فِيهِ الْإِيمَانُ﴾^۲

آن (اسلامی) که در آن ایمان هست.

پس «دین اسلام»، اسلام ظاهری و اسلام بدون ایمان نیست، بلکه ایمان هم در آن وجود دارد. این اسلام حقیقی به بهترین شکل از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف شده است. آن حضرت می‌فرماید: اسلام را طوری معرفی کنم که هیچ‌کس پیش از من و پس از من، جز با همین بیان، تعریف نکرده و نخواهد کرد. آنگاه می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ

التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ وَ

الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ﴾^۳

۲. تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۷۴.

۱. سوره آل عمران آیه ۱۹.

۳. اصول کافی ج ۳ ص ۷۶ ح ۱.

همانا اسلام عبارت است از تسلیم، و تسلیم همان یقین است و یقین همان تصدیق. و تصدیق عبارت است از اقرار و اعتراف، و اقرار همان عمل، و عمل همان ادا کردن می باشد.

حقیقت اسلام، چیزی جز تسلیم نیست. روح بندگی خدا تسلیم شدن نسبت به اوست. لازمه این تسلیم و نتیجه آن، یقین است. یقین، آن باور قطعی در انسان است که در نفس آدمی رسوخ کرده، او را به اعتراف و تصدیق کامل نسبت به پروردگارش می کشاند. اثر این تصدیق و اقرار آن است که انسان با رضا و تسلیم، اعمالی را انجام می دهد و آنچه را خدای متعال در مقام بندگی از او خواسته، ادا می کند.

۵- انکار معرفت، سبب کفر است

حال که با تعبیر اسلام و ایمان آشنا شدیم، جهت تکمیل بحث، به توضیح معنای «کفر» می پردازیم. در قرآن کریم چنین می خوانیم:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۱

ما انسان را به راه صحیح هدایت کردیم و او یا سپاسگزار است و یا ناسپاس.

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرموده اند:

«یا راه هدایت را برمی گزیند که در این صورت شاکر است و یا آن را وامی گذارد که کافر می شود.»^۲

۱. سوره دهر آیه ۳.

۲. اصول کافی ج ۴ ص ۹۵ ح ۴.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۲۹

یعنی خدا مرحله‌ای از هدایت را عطا می‌کند و انسان پس از آنکه راه درست بندگی را شناخت، اگر بپذیرد، مؤمن است و اگر نپذیرد، کافر می‌شود. بنابراین ایمان و کفر، فرع بر مشخص شدن راه هدایت می‌باشد. پس از معلوم شدن راه هدایت، کسی که با سوء اختیار از راه بندگی سر باز زند، کافر است.
امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

هر چه انگیزه انجام دادنش اقرار و تسلیم باشد، ایمان است و هر چه از روی انکار و جحد باشد، کفر است.^۱

آنچه در آینه عمل مؤمن دیده می‌شود، تسلیم و یقین اوست و آنچه در مرآت عمل کافر مشاهده می‌شود، انکار و سرکشی اوست. چهره خارجی عمل، ملاک نیست. مهم این است که چه اعتقاد و معرفتی باعث و انگیزه عمل شخص شده است و او که حق را شناخته، از سر اطاعت پروردگار عمل می‌کند یا بنای عصیان و نافرمانی دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

منظور از کفر، هر معصیتی است که از روی جحد و انکار و سبک شمردن و خوار انگاشتن انجام شود در هر مورد کوچک و بزرگی.^۲

حقیقت کفر این است که شخص، روح بندگی و اطاعت از خداوند را نداشته باشد. بنابراین، انسان به صرف اطاعت نکردن از امر پروردگار کافر نمی‌شود، بلکه اگر این اطاعت نکردن از روی

۱. اصول کافی ج ۴ ص ۱۰۰ ح ۱۵. ۲. تحف العقول ص ۳۳۰.

عدم تسلیم و حالت انکار یا سبک شمردن ربوبیت خدای متعال باشد، سبب کفر می‌شود. در این صورت تفاوتی بین صغیره و کبیره نیست؛ زیرا کسی که بنای اطاعت ندارد، برایش تفاوتی نمی‌کند که آنچه مولایش به او فرمان داده، کوچک است یا بزرگ. آنچه مهم است روح تسلیم و بندگی است که در چنین شخصی وجود ندارد. بنابراین انسان به صرف ترک اوامر الهی کافر نمی‌شود. چه بسا این ترک کردن، روح تسلیم و اقرار به عبودیت را در او از بین نبرده باشد. می‌توان فرض کرد که کسی نافرمانی خدا را بکند، اما هنوز از مسیر بندگی او خارج نشده باشد:

«الْهَى لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاهِدٌ وَ
لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ»^۱

خدایا تو را نافرمانی نکردم در حالی که منکر ربوبیت تو بوده، یا فرمان تو را سبک شمرده باشم.

تسلیم نبودن در برابر خداوند، به دو شکل ممکن است تحقق پیدا کند. گاهی شخص، حالت عناد و لجاجت به خود می‌گیرد و صریحاً معرفت خدا و اعتقاد به او را انکار می‌کند، که این کفر شدید است. ولی گاهی به این درجه از جحد و انکار نمی‌رسد، بلکه شخص، حالت تردید و دودلی در تسلیم محض نسبت به خدا می‌گیرد. این حالت دوم هم در واقع، انکار حقیقت و تسلیم نشدن در برابر آن است. وقتی برای انسان، حقیقتی روشن شد،

۱. دعای ابو حمزه ثمالی: بحار الانوار ج ۹۸ ص ۸۸.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۳۱

باید نسبت به آن تسلیم گردد و در پذیرش آن تردید به خود راه ندهد. اما اگر تردید کرد و در پذیرفتن حق، دو دل بود، حالت شک او را فرامی گیرد و شک هم مرتبه‌ای از کفر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا.»^۱

تردید و دو دلی به خود راه ندهید تا به شک بیفتید و شک نکنید تا کافر شوید.

بنابراین، هر چند پیدا شدن حالت شک به اختیار انسان نیست، اما مقدمه آن اختیاری است و آن تردید و دو دلی است. پس وقتی از شک، نهی می کنند، در واقع از مقدماتی که به شک منتهی می شود، نهی کرده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث دیگری می فرمایند:

«لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاَعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.»^۲

علم خود را جهل و یقین خود را شک قرار ندهید. آنگاه که دانستید عمل کنید و چون یقین پیدا کردید اقدام نمایید.

شک قرار دادن یقین و جهل قرار دادن علم به این است که انسان با امر یقینی معامله امر مشکوک کند و با علم خود معامله جهل نماید. در این صورت است که حالت طمأنینه و سکون خود را که ناشی از یقین و علم است، از دست می دهد و به شک مبتلا می گردد که عامل پیدایش آن، سوء اختیار خودش بوده است.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۶۶.

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۵۶ ح ۶.

۶- مستضعف نه مؤمن است و نه کافر

گفتیم اگر شخص نسبت به حقیقتی که برایش روشن شده و نسبت به آن شناخت پیدا کرده است، تسلیم شود، مؤمن نام می‌گیرد و چنانچه آن را انکار کند، کافر دانسته می‌شود. حالت دیگری که باقی می‌ماند این است که حقیقتی برای کسی اصلاً آشکار نگردد و نسبت به آن معرفت پیدا نکند. چنین کسی اگر در شناختن حقیقت، خودش تقصیری نداشته باشد، «مستضعف» نامیده می‌شود. امام باقر علیه‌السلام درباره مستضعف می‌فرمایند:

مستضعف کسی است که راهی به سوی کفر ندارد تا کافر شود و راهی به سوی ایمان هم ندارد. نه می‌تواند ایمان بیاورد و نه می‌تواند کافر شود. اینها کودکان هستند و مردان و زنانی که در عقل همچون کودکانند. از اینها تکلیف برداشته شده است.^۱

یکی از مصادیق مستضعف، کسانی هستند که از نعمت عقل بی‌بهره‌اند. عقل وسیله تشخیص حق از باطل است و عقل است که انسان عاقل را به تسلیم در برابر حق دعوت می‌کند. کسی که از این نعمت الهی محروم است، شایسته مؤاخذه و عقاب نیست. مصداق دیگر مستضعف، کسانی هستند که به دین اسلام هدایت نشده‌اند و خودشان هم کوتاهی و تقصیری در شناختن دین حق ندارند. البته باید توجه داشت که بسیاری از نامسلمانان در شناختن دین حق مقصّرند و لذا مستضعف محسوب

۱. اصول کافی ج ۴ ص ۱۲۶ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۳۳

نمی‌شوند. مثلاً یک مسیحی در عصر ما که اسم اسلام را می‌شنود، می‌داند که ادعای دین اسلام این است که هر چند مسیح علیه‌السلام پیامبر خدا بوده، اما با آمدن اسلام، ادیان دیگر منسوخ گشته است. چنین شخصی اگر احتمال حقیقت دین اسلام را بدهد، باید به تحقیق پردازد و نمی‌تواند نسبت به این ادعا بی‌تفاوت باشد. بنابراین اگر به خاطر کوتاهی کردن در تحقیق، به دین اسلام هدایت نشد، مستضعف نیست و قابل مؤاخذه می‌باشد. این فرمایش امام صادق علیه‌السلام ناظر به چنین افرادی است:

«مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ»^۱

کسی که اختلاف میان (مذاهب) مردم را بداند و بفهمد، مستضعف نیست.

وجه مشترک اقسام مستضعفین این است که قدرت ایمان آوردن و یا کافر شدن ندارند؛ یا از آن جهت است که از عقل کاملی برخوردار نیستند و یا بدان سبب است که هدایت بر آنها عرضه نشده است تا ایمان بیاورند یا کافر شوند. امام باقر علیه‌السلام درباره آنان می‌فرماید:

قسم به خدا اینها نه مؤمن هستند و نه کافر. اگر مؤمن بودند، همان طور که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند، آنها هم داخل بهشت می‌شدند. و اگر کافر بودند، همان گونه که کافران وارد جهنم می‌گردند، آنها هم وارد جهنم می‌شدند.^۲

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تکلیف مستضعفین را روشن

۱. اصول کافی ج ۴ ص ۱۲۹ ح ۷.

۲. اصول کافی ج ۴ ص ۱۲۵ ح ۲.

نکرده‌اند و فرموده‌اند که عاقبت‌شان را خدای متعال در قیامت معین خواهد نمود. اگر مستضعفین داخل بهشت شوند، قطعاً همچون داخل شدن مؤمنان نیست. زیرا مؤمنان به سبب ایمان و عمل صالح خویش - مطابق وعده الهی - بهشتی می‌شوند؛ حال آنکه مستضعفان در حدّ ایمان نبوده‌اند و به آنان وعده پاداشی داده نشده است. همچنین اگر مستضعفین وارد جهنّم گردند، همچون وارد شدن کافران نیست. زیرا کافران به کفر و انکار خود، مطابق وعید الهی، جهنمی می‌شوند؛ حال آنکه مستضعفان در حدّ کفر نبوده‌اند و وعید الهی به آنان ابلاغ نشده است. امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش فوق می‌فرمایند:

اگر خدا بخواهد به سبب رحمتش آنها را وارد بهشت می‌کند و
اگر بخواهد به خاطر گناهان‌شان آنها را به سوی آتش سوق
می‌دهد، اما ظلم به ایشان نمی‌کند.^۱

بهشتی شدن مستضعفان از روی فضل و رحمت الهی است و جهنمی شدن آنان از روی عدل خدای متعال است. البته روشن است که مؤاخذه در مورد کسانی معنا پیدا می‌کند که از نعمت عقل برخوردارند، ولی هدایت بالاتری به آنان نرسیده است. عقاب آنان در حدّ بیان عقل آنهاست و در همان محدوده‌ای که حجّت بر آنها تمام شده است، مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

نکته مهمی که در این بحث باید مورد توجه قرار بگیرد، این

۱. اصول کافی ج ۴ ص ۱۲۹ ح ۷.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۳۵

است که تعیین مصادیق مستضعف، کار بسیار دشواری است و در مواردی امکان پذیر نیست. خداست که از قلبها باخبر است و اوست که مقصّر را از غیر مقصّر باز می شناسد. ما نمی توانیم در مورد دیگران قضاوت کنیم و وظیفه ما این است که بر طبق ظاهر با انسانها رفتار نماییم. مثلاً در مورد یک مسیحی نمی توانیم احکام اسلام را جاری کنیم، هر چند ممکن است در واقع مستضعف باشد. این احتمال، وظیفه ما را در دنیا نسبت به او تغییر نمی دهد.

پرسش‌های فصل اول از بخش اول

۱. هدف از خلقت انسان چیست و چگونه تحقق پیدا می‌کند؟
۲. اصطلاحات «اراده تکوینی» و «اراده تشریحی» را با ذکر مثالی برای هر یک توضیح دهید.
۳. اگر انسان به هدف آفرینش خود نرسد، آیا می‌توان گفت که خلقت خدا عبث بوده است؟ چرا؟
۴. دو معنای «معرفت» را در روایات - که یکی صنع خداست و دیگری فعل اختیاری انسان - توضیح دهید.
۵. رابطه متقابل «بندگی» و «معرفت» را توضیح دهید.
۶. «ایمان» در فرهنگ دینی به چه معناست؟ فرمایش «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ» را شرح دهید.
۷. حقیقت «کفر» چیست؟ انجام دادن معصیت در چه صورت به حد کفر می‌رسد؟ به معصیتی که به حد کفر نرسد، چه گفته می‌شود؟
- ۸ تفاوت «شک» با «تردید و دودلی» چیست؟
۹. «مستضعف» به چه کسی گفته می‌شود؟ عاقبت مستضعفین چگونه است؟

فصل دوم

معرفت امام، تنها راه بندگی خدا

۷- خداوند راه بندگی خود را به انسانها نشان داده است

گفتیم که انسانها آفریده شده‌اند تا خدا را بشناسند و آنگاه او را بندگی کنند. اما انسان چه می‌داند که راه بندگی چیست و رسم عبودیت کدام است. نحوه بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدّسش قرار بگیرد، باید از جانب خودش ارائه گردد. ما به وسیله عقل خویش فقط اذعان می‌کنیم که باید پروردگار و منعم خویش را بندگی کنیم؛ ولی همین عقل حکم می‌کند که ما روش بندگی خدا را به طور کامل نمی‌دانیم و باید از خود او بیاموزیم. خدای متعال از سر لطف و فضل خویش، رسولانی فرستاده تا آیین بندگی را به ما بیاموزند و به این وسیله، حجّت را بر ما تمام کرده است.

بنابراین، فایده نبوت و امامت همین است که بشر راه بندگی خدا

را به طور صحیح یاد بگیرد و مطابق تشخیص خود در این مسیر قدم بر ندارد. امام صادق علیه السلام درباره حکمت وجود انبیا و رسولان الهی چنین می فرمایند:

وقتی برای ما وجود آفریدگار و صانعی که از ما و همه مخلوقات خود متعالی است (شباهتی با هیچ یک از مخلوقات خود ندارد)، ثابت شد و او حکیم و متعالی است به طوری که مخلوقات او را نمی بینند و با او تماس ندارند تا اینکه بی واسطه با او ارتباط داشته و او هم با ایشان بی واسطه در ارتباط باشد و با هم بحث و گفتگو داشته باشند، (نیاز به) وجود سفیرانی در میان مخلوقات خدا اثبات می شود که از طرف او برای مخلوقات و بندگانش سخن بگویند و مصالح و مفاسدشان را به ایشان یاد بدهند و از موجبات سعادت و بدبختی شان آگاه کنند.^۱

لازمه منزه بودن خدای متعال از صفات مخلوقات این است که هر کس خود بخواهد، نمی تواند با خدا ارتباط طرفینی داشته باشد؛ به این معنا که بتواند از خواست خدا و رضا و سخط او در همه مسائل آگاه شود. چنین ارتباطی فقط از جانب خدای متعال می تواند برقرار شود. البته اگر خدا می خواست، می توانست با همه مخلوقات بدون واسطه ارتباط برقرار کند و این برای او سخت تر از اینکه با عده خاصی ارتباط مستقیم داشته باشد و از طریق آنها با دیگران سخن بگوید، نیست. اما در عمل، چنین نکرده و افراد خاصی را به عنوان سفیر و سخنگوی خود معین فرموده

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۳۶ ح ۱.

است. / برای چنین افرادی معجزاتی هم قرار داده است تا دیگر انسانها با دیدن این نشانه‌ها بدانند که خدا با چه کسانی ارتباط برقرار کرده است.

۸- راهنمایان الهی بوسیله خدا ساخته و معرفی شده‌اند

خدای متعال افرادی را از میان انسانها برگزیده و آنها را سفیران خویش به سوی مردم قرار داده است. آنها همواره از سوی خداوند تأیید می‌شوند و هر لحظه در حفظ و صیانت الهی هستند و به اصطلاح از کمال «عصمت» برخوردارند. از این رو در عمل و قول ایشان احتمال خطا و اشتباه و گناه راه ندارد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحٰقَ وَ يَعْقوبَ اُولٰٓئِذِ
وَ الْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدّٰرِ وَ اِنَّهُمْ
عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰٓئِنَ الْاٰخِيَارِ﴾^۱

(ای پیامبر) یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیله خلوص در یاد آخرت، خالص گردانیدیم و اینها نزد ما از برگزیدگان و بهترین‌ها هستند.

برگزیدگان الهی به وسیله خدا خالص نگه داشته می‌شوند و خدا ایشان را از لغزش و معصیت حفظ می‌کند. چنانکه در مورد حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

هُوَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ﴿١﴾

(زلیخا) قصد (سوء) نسبت به یوسف کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد وی را کرده بود. ما چنین کردیم تا بدی و زشتی را از او دور کنیم زیرا او از بندگان خالص شده ماست.

وقتی خدای متعال بخواهد کسی را خالص کند و از واقع شدن در معصیت حفظ نماید، کافی است معرفت خود را برای او شدت بخشد به طوری که او خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش بیابد. در این حال، انسان به دنبال معصیت نمی رود و با شدت یافتن این حالت کم کم به رتبه ای می رسد که فکر گناه هم به ذهن او خطور نمی کند. همچنین کافی است خدای متعال یاد مرگ و آخرت را در انسان شدید گرداند که در نتیجه، او کمتر گرد معصیت خواهد گشت. پس لازمه خالص گرداندن خدا، سلب اختیار از برگزیدگان خویش نیست. خدا کاری می کند که آنها با اختیار و انتخاب خویش به بدی تمایل پیدا نکنند. مثلاً حضرت یوسف علیه السلام با دیدن برهان پروردگار، از قصد سوء، مختارانه منصرف شد و دامن به گناه نیالود.

عنایت الهی نسبت به این برگزیدگان، فقط به حفظ ایشان از خطرات خلاصه نمی شود بلکه به طور کلی خداوند در تمام مراحل

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۴۱

تربیت ایشان، عنایت خاصی دارد تا آنها آن گونه که خودش می‌پسندد، ساخته شوند. به عنوان نمونه، خداوند به مادر حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد تا قنذاقه او را در صندوقچه‌ای قرار داده، به دریا بیندازد. آنگاه آن را در اختیار فرعون که دشمن خدا و موسی بود، قرار داد و فرمود:

﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾^۱

و محبتی از جانب خودم بر تو قرار دادم و برای آنکه زیر نظر خودم ساخته شوی.

و در ادامه همین آیات می‌فرماید:

﴿وَ الضُّطْنَعُكَ لِنَفْسِي﴾^۲

و تو را برای خودم برگزیدم.

سایر برگزیدگان خدا هم به همین شکل، مورد عنایت خاصه حضرتش قرار داشته‌اند و لذا این راهنمایان الهی، بهترین و خالص‌ترین بندگان خدا بوده‌اند.

از جمله ویژگیهای سفیران الهی این است که خداشناس‌ترین انسانها هستند. از این رو سخنان و افعال آنها انسانهای دیگر را با توحید خدای یکتا آشنا می‌سازد و همین نکته می‌تواند راه شناخت پیامبران حقیقی و تشخیص آنها از مدعیان دروغین سفارت و نبوت قرار گیرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. سوره طه آیه ۳۹.

۲. سوره طه آیه ۴۱.

«اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ»^۱

خدا را به خودش بشناسید و رسول را به رسالتش.

رسالت رسول این است که انسان را با خدای فطری اش آشناتر کند و او را در مسیر شناخت عمیق تر او و بندگی بیشتر، دلالت نماید. البته انسان، خدا را به وسیله پیامبران نمی شناسد، بلکه او را به خودش می شناسد؛ اما پیامبران هستند که انسان را در طریق خداشناسی حفظ و صیانت می کنند و رفتار و گفتار و همه وجودشان دعوت به توحید و بندگی خداست. از اینجا سر سخن حکیمانه امام صادق علیه السلام برای ما روشن می شود. آن حضرت در دعایی، که برای زمان غیبت به شیعیان تعلیم فرموده اند، به درگاه الهی عرضه می دارند:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۲

خدایا خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی شناسم. خدایا رسول خود را به من بشناسان؛ که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّتت را نمی شناسم. خدایا حجّت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم.

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۱۱۳ ح ۱. ۲. اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۵.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۴۳

مفاد این دعا این است که شناخت پیامبران الهی از طریق شناخت و معرفی خدا صورت می‌گیرد و شناخت حجّت الهی نیز از طریق شناخت پیامبر تحقق می‌یابد.

۹- بندگی خدا فقط با تسلیم به برگزیدگان الهی امکان‌پذیر است پس از آنکه خدای متعال، برگزیدگان خود را به مردم معرفی فرمود، آنچه بر عهده خلق می‌باشد، تسلیم و پذیرفتن این معرفت است. یعنی وظیفه‌ای که انسان در برابر شناخت خدا دارد، همان وظیفه را پس از شناخت رسولان و حجج الهی نیز خواهد داشت. این تسلیم و پذیرش که عقلاً و نقلاً واجب می‌باشد، به عنوان «معرفة الرسول» و «معرفة الامام» تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام که قسمتی از آن را پیشتر نقل کردیم، چنین آمده است:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ
وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ... وَ بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَ
الشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ
وَ أَنْ مَا آتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ
عَزَّ وَ جَلَّ.»^۱

همانا برترین و ضروری‌ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست... پس از آن، معرفت رسول و شهادت دادن به نبوت اوست. و پایین‌ترین حد معرفت رسول،

۱. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۴۰۷ ح ۱۶.

اقرار به نبوت اوست و اینکه هر چه او آورده - اعم از کتاب یا امر و نهی - از طرف خدای عزّ و جلّ می‌باشد.

در این حدیث، معرفت به اقرار تفسیر شده است و این، سهم انسان و فعل اختیاری او پس از معرفتی رسول از طرف خدای متعال می‌باشد.

به طور کلی راهی که خدای متعال برای بندگی خویش معین فرموده، منحصر است در شناخت برگزیدگان خدا و تسلیم بودن نسبت به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است. کسی که به گمان خود به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهاده، اما نسبت به پذیرفتن راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار داشته باشد، در حقیقت، بنده خدا نیست. چنین کسی اگر واقعاً تسلیم پروردگار است، چه انگیزه‌ای او را از پذیرفتن بندگی خدا باز داشته است؟ حق این است که او واقعاً خدا را هم به عنوان ربّ و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است، بلکه از هوای نفس و میل و تشخیص خود پیروی می‌کند.

ماجرای ابلیس در سجده بر آدم علیه‌السلام در این مورد عبرت‌آموز است. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرمایند:

خدای متعال به ملائکه فرمود: برای آدم سجده کنید. آنها هم سجده کردند. آنگاه ابلیس، حسادت قلبی خود را آشکار کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید. پس خدای عزّ و جلّ فرمود: «آنگاه که تو را امر به سجده کردم، چه چیز تو را از این کار بازداشت؟» گفت: «من از آدم بهتر هستم؛ زیرا مرا از آتش خلق کرده‌ای و او را

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۴۵

از گیل.» بنابراین اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود، و استکبار ورزید و استکبار اولین معصیتی بود که نسبت به خداوند روا داشته شد. پس ابلیس گفت: پروردگار من! مرا از سجده بر آدم، معاف گردان (در عوض) من تو را عبادتی می‌کنم که هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی مرسل، تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خداوند فرمود:

«لَا حَاجَةَ لِي إِلَىٰ عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.»

من نیازی به عبادت تو ندارم. من می‌خواهم فقط از طریقی که خود می‌خواهم، عبادت شوم؛ نه آن گونه که تو می‌خواهی.^۱

شیطان، علی الظاهر منکر ربوبیت خدا نبوده است اما تسلیم خلیفه او نگردید و مسیر دیگری را غیر از آنچه خداوند مقرر فرموده بود، برای بندگی خدا پیشنهاد کرد. در حالی که روح و حقیقت بندگی این است که امر خدا اطاعت شود.

پس تنها راه نجات همانا تسلیم شدن نسبت به پیامبران و حجّت‌های الهی است که برگزیدگان پروردگارند و خدا آنها را «خلیفه» خود در زمین نامیده است. در قرآن کریم می‌خوانیم که خدای متعال، حضرت آدم علیه‌السلام را خلیفه خود قرار داده است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.﴾^۲

و آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای را قرار می‌دهم.

۱. بحار الانوار ج ۱۱ ص ۱۴۱ ح ۷. ۲. سوره بقره آیه ۳۰.

می دانیم که خدای متعال هیچ شباهت و سنخیتی با مخلوقات خود ندارد. بنابراین جانشینی خدا از این باب نیست که خلیفه الله با خدا شباهتی داشته باشد یا به اصطلاح خداگونه باشد. جانشین یک شخص به کسی گفته می شود که وقتی دسترسی به آن شخص نباشد، همه امور او به دست جانشین انجام می شود. لذا آنها که با آن شخص می خواهند ارتباط داشته باشند، می دانند که با رجوع به جانشین او، این کار میسر می گردد. چنانکه پیشتر گفتیم انسانها ارتباط مستقیم با خدای متعال ندارند و نمی توانند از رضا و سخط او به طور کامل آگاه شوند. برای این منظور به خلیفه خدا مراجعه می کنند تا از او آن چیزی را بگیرند که خود، راهی برای به دست آوردنش ندارند. خلیفه خدا هم کسی است که با حق متعال در ارتباط است و از خواست خدا مطلع می باشد و در تشخیص کلام خدا از غیر آن، اشتباه نمی کند و از تأثیر القائات شیطانی در امان است.

البته از این بیان نباید تصور کرد که تسلیم شدن نسبت به خلفای الهی فقط جنبه «طریقیّت» برای کشف راه بندگی خدا دارد. بلکه باید دانست که آنچه خداوند از ما خواسته، در درجه اول، پذیرفتن شأن الهی برگزیدگانش و سپس گرفتن دستورات الهی از طریق ایشان است. یعنی تسلیم بودن نسبت به آنان هم «طریقیّت» دارد و هم «موضوعیّت». هم راه بندگی توسط آنان بیان می گردد و هم مهمترین مصداق بندگی، پذیرفتن خود آنها و تسلیم شدن به مقام و منصب الهی ایشان است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که گمان کند بدون شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله،

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۴۷

حلال را حلال و حرام را حرام دانسته، در حقیقت، هیچ حلال خدا را حلال و هیچ حرام او را حرام ندانسته است. و کسی که به نماز و زکات و حج و عمره عمل کند ولی همه اینها را بدون معرفت نسبت به کسی که خداوند اطاعتش را واجب کرده، بجا آورد، در حقیقت، هیچ یک از این اعمال را انجام نداده است؛ نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره بجا آورده، نه غسل جنابت کرده، نه کسب طهارت نموده و نه حلال و حرام الهی را رعایت کرده است. چنین کسی نماز ندارد، هر چند رکوع و سجود کند؛ زکات نمی پردازد و حج هم انجام نمی دهد. هیچ یک از این اعمال محقق نمی شود مگر به واسطه و همراه با معرفت کسی که خدای عز و جل بر مردم به خاطر (واجب کردن) اطاعت از او، منت نهاده و دستور پیروی از او را داده است. بنابراین کسی که معرفت او را داشته باشد و آنچه را او می گوید، بپذیرد، در واقع، اطاعت خدا را بجا آورده است.^۱

اهمیت مطلب به اندازه ای است که اگر کسی نسبت به مقام خدادادی آنها حتی شک هم داشته باشد، مورد عنایت و توجه الهی قرار نمی گیرد. در روایات آمده است که:

در بنی اسرائیل خانواده ای بودند که هر کدام از آنها اگر چهل شب به درگاه خدا دعا می کرد و حاجتی را طلب می نمود، هرگز دست خالی بر نمی گشت. تا آنکه یکی از ایشان برای خواسته خود، چهل شب تهجد کرد و آنگاه دعا نمود ولی حاجتش روا نشد. خدمت حضرت عیسی علیه السلام رسید و از حال خود نزد ایشان شکایت کرد و از ایشان درخواست دعا نمود. حضرت عیسی علیه السلام

۱. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۷۶ ح ۲۱.

کسب طهارت کرد و به نماز ایستاد. آنگاه به درگاه خداوند دعا کرد. خدا در پاسخ پیامبرش چنین فرمود:

«يَا عِيسَىٰ إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَتَثَّرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ.»

ای عیسی، این بنده من از غیر آن بابی که می توان نزد من آمد، درآمده است. او در حالی مرا خوانده است که در قلبش نسبت به تو شک دارد. بنابراین اگر آن قدر مرا بخواند که گردنش قطع شود و انگشتانش بیفتد، من جواب او را نخواهم داد.

عیسی رو به آن شخص کرد و فرمود: پروردگارت را می خوانی در حالی که درباره پیامبر او شک داری؟ گفت: ای روح خدا و ای کلمه خدا، قسم به خدا همان است که گفتم. خدا را بخوان تا شک مرا از بین ببرد. عیسی علیه السلام برایش دعا کرد و خدا او را بخشید و از او پذیرفت و او به رتبه سایر افراد خانواده اش بازگشت.^۱

ملاحظه می شود که که همین مقدار کوتاهی کردن در تسلیم نسبت به حجّت خدا، باعث رانده شدن از درگاه الهی می گردد. حالت شک نیز - همانطور که پیشتر بیان شد - به خاطر تردید و دو دلی نسبت به وظیفه تسلیم، در انسان به وجود می آید. پس در عین اینکه خود شک، امری غیر اختیاری است، عامل ایجاد شک در انسان، به اختیار خود او برمی گردد و انسان باید مراقب باشد که لحظه ای کوتاهی و غفلت از وظیفه، چه بسا باعث لغزش و سرنگونی همیشگی انسان در ورطه هلاکت گردد.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۴۹

۱۰- چهارده معصوم علیهم السلام برگزیده برگزیدگان خدا هستند در میان همه برگزیدگان الهی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان دارای ویژگیهایی هستند که آنها را از دیگران ممتاز کرده است و لذا می توان ایشان را برگزیده آن برگزیده ها دانست. این معنا در احادیث فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است که به عنوان نمونه به فرمایشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این مورد توجه می کنیم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مخلوقی بهتر از من و گرامی تر از من نزد خود نیافریده است. علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما برتر هستید یا جبرئیل؟ پس آن حضرت فرمود: ای علی! خدای متعال پیامبران فرستاده شده خود را بر ملائکه مقرب خود برتری بخشیده و مرا بر همه پیامبران و رسولان برتری داده و بعد از من برتری از آن تو و بعد از تو از آن امامان است. همانا ملائکه خدمتگزاران ما و خدمتگزار دوستان ما هستند. ای علی! کسانی که عرش را حمل می کنند و آنها که در اطراف عرش هستند، به وسیله حمد خدا تسبیح می کنند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده اند، طلب مغفرت می کنند. ای علی! اگر ما نبودیم خدا آدم و حوا را نمی آفرید و همچنین بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نیز نمی آفرید. چگونه ما برتر از ملائکه نباشیم در حالی که از ایشان در توحید و مغفرت پروردگاران پیشی گرفته ایم و در تسبیح و تقدیس و اعتراف به الوهیت او بر ایشان سبقت گرفته ایم؟ زیرا اولین مخلوقات خدای عز و جل، ارواح ما بود. پس ما را به توحید و تمجید خود گویا کرد. سپس ملائکه را آفرید و ایشان وقتی ارواح ما را به صورت نور واحد،

مشاهده کردند، امور ما را بزرگ دانستند. پس ما تسبیح گفتیم تا ملائکه بدانند که ما مخلوق هستیم و خداوند از صفات ما منزّه است. آنگاه ملائکه هم به جهت تسبیح ما تسبیح گفتند و خداوند را از صفات ما تنزیه کردند. پس وقتی عظمت مقام و منزلت ما را مشاهده کردند. ما «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتیم تا ملائکه بدانند که خدایی و معبودی جز او نیست و ما بندگانی و معبودانی نیستیم که در کنار خدا یا به جای او بایسته عبادت باشیم. پس آنها هم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتند. پس وقتی بزرگی موقعیت ما را مشاهده کردند، ما «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آن است که هر گونه دسترسی به او پیدا شود و او بلندمرتبه و عظیم است. پس وقتی عزت و قوت خدادادی ما را مشاهده کردند، گفتیم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» تا ملائکه بدانند که حول و قوه‌ای جز به خدا نیست. پس ملائکه هم «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفتند. پس وقتی نعمت‌های خدا را به ما و وجوب اطاعت از ما را مشاهده کردند، گفتیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تا ملائکه بدانند که خداوند متعال به خاطر نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته، مستحق حمد است. پس ملائکه هم گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». بنابراین ملائکه به سبب ما به معرفت و توحید خدای متعال و تسبیح و تهلیل و تحمید او هدایت شدند. پس خداوند متعال، حضرت آدم را آفرید و ما را در صلب او به ودیعه گذاشت و به ملائکه فرمان داد تا برای بزرگداشت و احترام گذاشتن به ما بر آدم سجده کنند. سجده آنها برای بندگی خدای عز و جلّ و احترام به حضرت آدم و اطاعت از او بود به این جهت که ما در صلب او بودیم. پس چگونه برتر از ملائکه نباشیم در حالی که همگی آنها بر حضرت آدم سجده کردند؟!^۱

در این حدیث شریف، علاوه بر اینکه به اصل فضیلت و برتری انوار مقدسه چهارده معصوم بر انبیا و رسل الهی و بر ملائکه مقرب پروردگار تصریح شده است، سرّ این برتری نیز بیان گردیده است. سبقت گرفتن ایشان بر دیگران در امر توحید و معرفه الله و تنزیه و تقدیس خداوند، سرّ این برتری است و این مسأله بسیار مهم می باشد. زیرا چنانکه در فصل اول این بخش بیان گردید، هدف از خلقت، بندگی به پیشگاه خدای متعال است و همین هدف، معیار برتری بعضی از بندگان خدا بر بعضی دیگر می باشد. از طرفی اصل در بندگی خدا معرفت او و اقرار به عبودیت و بندگی است و چهارده معصوم علیهم السلام در این وادی از سایرین پیشتر و برتر بوده اند. از اینرو بالاترین مقام و منزلت را نزد خدا پیدا کرده اند. مطابق این حدیث، خدای متعال، درس توحید و تقدیس و تنزیه خود را از طریق این انوار مقدسه به ملائکه آموخته است.

حاصل آنکه، بدون تردید، خدای متعال در مجموع آفریده های خود، مخلوقاتی اشرف و افضل از این چهارده معصوم علیهم السلام ندارد و امتیازات و کراماتی به اینها عطا کرده که به احدی از مخلوقات خود نداده و نخواهد داد. در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام نقل شده، می خوانیم:

«آثَاكُمُ اللّٰهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لِّشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّطَاعَتِكُمْ وَخَضَعَ كُلُّ

جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكُمْ»^۱

خداوند به شما آنچه را که به احدی از جهانیان نداده، عطا فرموده است. هر شرافتمندی در مقابل شرافت شما سر به زیر انداخته و هر صاحب کبریائی به اطاعت شما گردن نهاده و هر جباری در برابر فضیلت شما خاضع گردیده و هر چیزی در عالم در مقابل شما خوار و ذلیل گشته است.

۱۱- تقرّب به سوی خدا فقط از طریق معرفت اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر است

همچنانکه خدای متعال، اهل بیت علیهم السلام را برتر از همه مخلوقات قرار داده، تنها راه تقرّب به سوی خود را نیز معرفت این ذوات مقدّسه معرفی فرموده است. معرفت ایشان - چنانکه پیشتر هم بیان گردید - عبارت است از اینکه وقتی فضیلت و مقام آنها برای انسان روشن گردید، نسبت به آن تسلیم کامل و اقرار محض داشته باشد. هر قدر انسان در این مسیر با یقین و ثبات بیشتری قدم بردارد، نزد پروردگار محترم تر و دارای مقام و منزلت والاتری خواهد بود. به طوری که حتی انبیای عظام هم اگر به مقام نبوت و رسالت نائل آمده‌اند، از برکت همین معرفت بوده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَا نُبِيٌّ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ بِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ

۱. بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۳۲ ح ۴.

سوانا.^۱

هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر از طریق معرفت نسبت به حق
ما و برتری ما بر دیگران.

نه تنها نبوت که از عالی ترین منصب های الهی است، به سبب
معرفت و اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم السلام حاصل می شود، بلکه
سایر امتیازاتی هم که خداوند به هر بشری عنایت کرده یا می کند،
نیز از همین راه و به همین سبب می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
در حدیثی می فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ إِلَّا بِمَعْرِفَتِي وَ الْإِقْرَارِ لَنَا
بِالْوِلَايَةِ وَ لَا اسْتَأْهَلَ خَلْقٌ مِنَ اللَّهِ النَّظَرَ عَلَيْهِ إِلَّا
بِالْعُبُودِيَّةِ لَهُ وَ الْإِقْرَارِ لِعَلِيٍّ بَعْدِي.»^۲

قسم به آن که جانم در دست اوست، هیچ پیامبری به نبوت نرسید
مگر به سبب شناخت من و اعتراف به ولایت ما (اهل بیت). و
هیچ یک از مخلوقات خدا شایستگی آن را نیافت که مورد عنایت
خدا قرار گیرد مگر به سبب بندگی او و اعتراف به (ولایت) علی
علیه السلام پس از من.

بنابراین، اصل کلی این است که هر کس می خواهد مورد توجه و
عنایت خدای متعال قرار بگیرد، منحصرأ باید به بندگی خدا و اقرار
نسبت به مقامات اهل بیت علیهم السلام کردن بنهد.
از اینجا سرّ اطلاق بعضی تعابیر بر اهل بیت علیهم السلام در آیات و

۱. بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۸۱ ح ۲۸ . ۲. بحار الانوار ج ۴۰ ص ۹۶ ح ۱۱۶ .

روایات روشن می‌شود. یکی از آنها تعبیر «وجه الله» است. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

«مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنْ وَجْهُ
اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّذِينَ بِهِمْ
يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ.»^۱

هر کس برای خدا و جهی مانند دیگر وجوه قائل شود، کافر شده است، ولی وجه خدا پیامبران و رسولان و حجّت‌های الهی هستند که از طریق آنها به سوی خدای عزّ و جلّ و دین او و معرفت او توجه می‌شود.

«وجه» در لغت به معنای روی، سو و جهت می‌باشد و علت نامیده شدن صورت انسان به وجه این است که انسان به صورت خود شناخته می‌شود و کسی که می‌خواهد به انسان توجه کند، رو به صورت او می‌کند. علت تسمیه حجج الهی به «وجه الله» هم این است که آنها وسیله و راه توجه کردن خلق به سوی خدا هستند و دین و معرفت الهی، تنها از طریق روی کردن به اینها برای انسان حاصل می‌شود. بنابراین آنها که وجه الله هستند، مخلوق خداوند و از جهت مخلوقیت هیچ‌گونه تفاوتی با سایر مخلوقات ندارند. وجه خدا هیچ شباهتی با خدا ندارد. تنها چیزی که هست این است که خدای متعال آنها را طریق به سوی خود قرار داده است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

۱. بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۰۱ ح ۳۵.

«نَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهُ مِنْهُ»^۱

ماییم آن وجهی که از طریق آن به خدا روی آورده می‌شود. به همین ترتیب، تعبیر دیگر از قبیل «عَيْنُ اللَّهِ»، «لِسَانُ اللَّهِ»، «يَدُ اللَّهِ» و «بَابُ اللَّهِ» نیز معنا می‌شود. در حدیث جامعی که از امام صادق علیه السلام در خصوص مقامات اهل بیت علیهم السلام نقل شده، چنین آمده است:

خداوند ما را آفرید، پس خلقت ما را نیکو ساخت. و ما را صورت بخشید، پس صورتهای ما را نیکو کرد. و ما را چشم خود در میان بندگانش و زبان گویای خود در میان خلقش و دست باز خویش در مهربانی و رحمت بر بندگانش و وجه خود که وسیله توجّه به اوست و در خویش که بر او دلالت می‌کند و گنجینه داران خود در آسمان و زمینش قرار داد.^۲

تعبیر «عین الله» ظاهراً به این معناست که خدای متعال این ذوات مقدّسه را شاهد بر اعمال بندگان خود و ناظر بر ایشان قرار داده است و در روز قیامت نیز اینان نسبت به عملکرد بندگان شهادت می‌دهند. البته خداوند برای شاهد و ناظر بودن خود بر اعمال بندگان، نیازی به این شاهدان ندارد و خود بر همه مخلوقات، احاطه دارد؛ اما علاوه بر آنکه خود، شاهد است، این برگزیدگان را نیز شاهد اعمال بندگان قرار داده است.

همچنین حجّت‌های الهی کسانی هستند که خداوند از طریق

۱. بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۹۳ ح ۱۳. ۲. اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۶ ح ۵.

آنها با مردم سخن گفته است و از زبان آنها آنچه را که از مردم می‌خواهد، برای‌شان بیان می‌کند. بنابراین «لسان الله» بودن آنها کاملاً روشن است.

«یدالله» هم عنوان دیگری است که برای این انوار مقدسه به کار می‌رود. از خود حدیث می‌توان فهمید که «ید» در اینجا یدِ رحمت و رأفت الهی است. یعنی رحمت و رأفت خدا از طریق اینها به خلق می‌رسد. اینان واسطه فیض الهی بر مخلوقات هستند و هم نعمت‌های تکوینی و هم نعمت‌های تشریحی از طریق ایشان به بندگان می‌رسد؛ نعمت‌های تکوینی از قبیل آمدن باران، رویدن گیاهان، به ثمر نشستن درختان و... و نعمت‌های تشریحی که همان هدایت‌های الهی می‌باشد. نعمت هدایت را از آن جهت، تشریحی می‌گوییم که بهره‌مندی از این نعمت به خواست و اختیار بنده هم بستگی دارد. یعنی خدا اولاً آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ سپس اگر انسان با اختیار خویش آن را بپذیرد، آن وقت از نعمت هدایت الهی بهره‌مند می‌گردد. این نعمت هدایت را هم خدا از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در اختیار بندگان قرار می‌دهد.

«باب الله» تعبیر دیگری است که در حدیث به کار رفته و منظور از آن نیز روشن است. «در» موضعی است که از آن وارد خانه می‌شوند و اگر کسی بخواهد وارد خانه معرفت و بندگی خدا شود، باید صرفاً از این در وارد گردد. امام صادق علیه‌السلام در حدیث دیگری می‌فرمایند:

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۵۷

«الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي يُؤْتِي مِنْهَا
وَلَوْلَا هُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.»^۱

اوصیای پیامبر هستند که درهای خدای عز و جلّ برای توجّه
به سوی او می‌باشند و اگر آنها نبودند خدای عز و جلّ شناخته
نمی‌شد.

خلاصه کلام اینکه اگر کسی می‌خواهد به هدف بندگی و
معرفت خداوند برسد و در درگاه الهی تقرّب حاصل نماید، صرفاً
باید از راهی که خود قرار داده، وارد شود و آن راه، اهل بیت
علیهم‌السلام می‌باشند.

۱۲- معرفت امام علیه‌السلام عبارت از پذیرفتن مناصب الهی ایشان است
چنانکه گذشت، معرفت خدا و رسول، صنع خود خداست و
مخلوقات نقشی در اعطای معرفت ندارند، بلکه وظیفه آنها پس از
حصول معرفت، تسلیم در برابر آن و پذیرش آن می‌باشد. در مورد
معرفت امام نیز مطلب از همین قرار است و سهم انسان در معرفت
امام این است که به معرفتی خدا گردن نهد.

حال باید دید که خداوند چگونه ائمه علیهم‌السلام را معرفتی کرده
است. معرفتی خدا با اعطای ویژگیها و اوصاف خاص امام علیه‌السلام به
او صورت می‌پذیرد و وظیفه انسان پس از این معرفتی عبارت است
از اینکه امام علیه‌السلام را متّصف به آن اوصاف بداند و به این اعتقاد از

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۷۵ ح ۹.

صمیم دل گردن نهد در اینجا به بعضی از اختصاصات ائمه علیهم السلام اشاره می‌کنیم. امام رضا علیه السلام در ضمن حدیث مفصّلی در توصیف امام می‌فرمایند:

امام امانتدار الهی در میان خلقش و حجّت او بر بندگان و خلیفه او در سرزمینهایش و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک شده از گناهان و بر کنار گشته از عیبهاست. همه علم، اختصاص به او دارد و به حلم شناخته می‌شود.^۱

پیشتر، معنای «خلیفة الله» را توضیح دادیم و گفتیم که خلیفه خدا، راه ارتباط با خدا و کشف رضا و سخط او برای مخلوقات است. چنین کسی تحت تأثیر القائات شیطان قرار نمی‌گیرد و خدا او را از شرّ آفات شیطانی حفظ می‌فرماید. امام، امین خدا در میان بندگان است و در آنچه خدا از امور خلق در اختیارش نهاده، امانتدار بوده، ذرّه‌ای خیانت نمی‌کند. امام کسی است که همه علم اختصاص به او دارد. هیچ علمی را خدا خلق نکرده مگر اینکه امام به آن آگاهی دارد. هر کس دیگر هم که می‌خواهد بهره‌ای از علم داشته باشد، چون همه علم نزد امام است، باید منحصرأً از او بگیرد و به غیر او مراجعه نکند.

امام با این ویژگی تنها کسی است که می‌تواند حجّت خدا بر بندگان باشد. «حجّت» یعنی دلیل قاطع و برنده. دستورات امام،

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۵۹

حجت خداست بر مردم که باید همه به آن عمل کنند و عذری در ترک آن ندارند.

ویژگی دیگر امام، ولایت اوست. این ویژگی در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱

همانا ولی شما (مؤمنان) تنها و تنها خداست و رسول او و آن گروه از مؤمنان که نماز را به پا داشته، در حال رکوع صدقه می پردازند، و کسانی که ولایت خدا و رسول او و آن گروه از مؤمنان را بپذیرند (حزب خدا هستند) پس همانا حزب خدا پیروزند.

در این آیه، در محل خود اثبات می شود که آن گروه مؤمنان که همچون خدا و رسول بر مردم ولایت دارند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از فرزندان ایشان هستند و نیز اثبات می گردد که منظور از ولایت در آیه فوق، سرپرستی و صاحب اختیار بودن در امر مؤمنان است. «ولیی» به معنای سرپرست، به کسی اطلاق می شود که فرد یا افرادی تحت تکفل و اختیار او هستند و مسئولیت حفظ و نگهداری آنها به او سپرده شده است. خداوند مسئولیت حفظ و نگهداری مردم را به اولیای خود داده و در مقابل از آنها خواسته است که مردم را در مسیر عبودیت و معرفت خدای

۱. سوره مائده آیات ۵۵ و ۵۶.

متعال سوق دهند. اگر انسانها به این اولیای خدا پناه بیاورند و خود را تحت تربیت و تعلیم ایشان قرار دهند، یقیناً در طریق بندگی خدا قرار خواهند گرفت.

مطلب دیگر اینکه اهل بیت علیهم السلام که امر هدایت و تعلیم و تربیت مردم به ایشان واگذار شده، قلبهایشان ظرف مشیت النهی است و جز خواست خدا در دل آنها چیزی نمی‌گذرد. در حدیثی فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَأْوُهُ وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۱.

خداوند دل‌های ائمه را محل ورود اراده خود ساخته است که اگر خدا چیزی را بخواهد آنها هم همان را می‌خواهند. و این همان فرمایش خداوند است که: «و شما جز آنچه خدا می‌خواهد، نمی‌خواهید.»

خدا از مردم، بندگی و معرفت خود را خواسته است و این ذوات مقدسه را از هر جهت شایسته این قرار داده است که مردم را به سوی آن هدف، سوق دهند. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود در توصیف امام می‌فرمایند:

«الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ

۱. تفسیر قمی ج ۲ ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۶۱

بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بَلِ
اِخْتِصَاصُ مِنَ الْمَفْضَلِ الْوَهَّابِ»^۱

امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس به (مقام و منزلت) او نزدیک نمی شود و هیچ عالمی با او برابری نمی کند و برای او جایگزینی پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها مخصوص اوست بدون آنکه آنها را طلب کرده و به اختیار خود کسب کرده باشد، بلکه این امتیازی از طرف خدای برتری دهنده و بسیار بخشنده بر امام است.

این عبارات، دورنمایی مختصر از معرفتی خدا در مورد امام علیه السلام است. وظیفه ما انسانها تسلیم شدن نسبت به این کمالات الهی و پذیرفتن آنهاست. سهم ما در معرفت امام علیه السلام همین پذیرش معرفتی خداست. امام را باید این گونه بشناسیم. در هیچ یک از اوصاف خاص امام، برایش شبیه و نظیر قائل نشویم و از هر جهت او را یگانه و بی نظیر بشناسیم. در ادامه حدیثی که با فضیلت ترین واجبات را معرفه الله و سپس معرفه الرسول بیان فرموده بودند، چنین آمده است:

«و بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْاِمَامِ الَّذِي بِهِ يُؤْتَمُّ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ
اسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ وَ اَدْنَى مَعْرِفَةِ الْاِمَامِ اَنَّهُ
عِدْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ اِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَ وَاْرِثُهُ وَ اَنَّ
طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللهِ وَ طَاعَةُ رَسُوْلِ اللهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۸۷ ح ۱.

كُلُّ أَمْرٍ وَالرَّادُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ...»^۱

و بعد از آن، شناخت امام است، همان کسی که به او اقتدا می‌شود، هم شناخت ویژگیها و اوصاف او و هم شناخت نامش - چه در سختی و چه در آسایش - و پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر صلی الله علیه و آله - مگر در نبوت - و وارث آن حضرت می‌باشد و اینکه اطاعت از امام (در حقیقت) اطاعت از خدا و رسول است و (دیگر آنکه) باید در هر چیزی تسلیم محض نسبت به امام بود و همهٔ امور را به ایشان ارجاع داد و نظر ایشان را برگرفت و بداند که امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از ایشان امام حسن علیه السلام و...

مطابق این فرمایش، حدّ اقلّ معرفت ما نسبت به امام که واجب می‌باشد، شامل دو بخش است: بخش اوّل اعتقاد به فضایل و اوصاف امام و وظایفی که در قبال ایشان داریم، و بخش دوم شناخت یک‌یک امامان به نام و نسب آنها. در بخش اوّل، حدّ اقلّ معرفت شامل امور ذیل می‌شود:

۱- اعتقاد به اینکه جز مقام نبوت، سایر خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله اعمّ از علم و عصمت و ولایت و... در امام هم یافت می‌شود و بنابراین امام، وارث همهٔ صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله - جز نبوت - می‌باشد.

۱. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۴۰۷ ح ۱۶.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۶۳

۲- اطاعت از امام در حقیقت اطاعت از خدا و رسول او می باشد.
۳- در هر امری باید تسلیم نظر امام بود و اگر در موردی، نظر ایشان برای ما مشخص شد، دیگر تردیدی در عمل به آن نداشته باشیم و پذیرفتن آن برای ما سخت و سنگین نباشد.

۴- باید همه چیز را به ایشان ارجاع داد. بنابراین مثلاً در تفاسیل اعتقادات مانند توحید، معاد و... یا در احکام و اخلاق باید فرمایشهای امامان، سر لوحه و مأخذ قرار گیرد، نه فهم ناقص خود ما یا دیگران.

۵- پس از رجوع به امام باید نظر ایشان را برگرفت و نباید رجوع انسان به روایات برای تحمیل نظریات شخصی بر آنها و تفسیر احادیث مطابق فهم و سلیقه فردی باشد.

با توجه به این جهات، معلوم می شود که حد معرفت امام در انسان به میزان تحقق این پنج مورد بستگی دارد. هر مقدار اینها کامل تر و عمیق تر باشد، معرفت بالاتر است و هر قدر کمتر و ناقص تر باشد، به همان اندازه، معرفت هم ناقص است. لذا به صرف ادعا و شناخت ظاهری نمی توان ادعای معرفت امام داشت.

۱۳- اهل بیت علیهم السلام در آینه زیارت جامعه کبیره

اهل بیت علیهم السلام تنها از طریق بیان خودشان که در واقع همان معرفتی خداوند است، شناخته می شوند. در اینجا بحث عقلی راه به جایی نمی برد و برای آشنایی با ایشان صرفاً باید به احادیث خودشان مراجعه کرد. یکی از بهترین ادله نقلی جهت معرفتی این

ذوات مقدسه، زیارت جامعه کبیره است که از لحاظ سند، جزء موثق‌ترین ادله نقلی به شمار می‌آید. در قسمت‌های اول زیارت، اشارت‌هایی است به مقامات الهی ائمه علیهم‌السلام و فضائل و کمالات خدادادی ایشان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ
وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ... وَ سَائِسَةِ الْعِبَادِ...
وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ.»

سلام بر شما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و مکان نزول وحی... و تدبیر کنندگان امور بندگان... و درهای ایمان و کسانی که امنای (پروردگار) رحمان هستند.

اهل بیت علیهم‌السلام از طرف خدای متعال، مأمور اداره و تدبیر امور بندگان اویند و خدا ایشان را امین دانسته، لذا هیچ‌گونه تخطی از خواست خدا در کار ایشان روی نخواهد داد.

«السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ...
وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ
لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.»

سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی خدا و نشان‌دهندگان رضای خدا... و آشکارکنندگان امر و نهی خدا و بندگان مورد اکرام او که در هیچ سخنی از او پیشی نمی‌گیرند و فقط به فرمان او عمل می‌کنند.

دعوت به سوی خدا شأن اصلی پیامبر و امام است و امام که در

قلبش جز حق و حقیقت راه ندارد، بیانگر رضا و سخط النهی و امر و نهی اوست.

«رَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ... وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ... وَ تَرَاجِمَةً

لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ.»

خدا شما را به عنوان جانشینان خود در زمین پسندید... و اینکه یاری دهندگان دین او باشید... و مفسران وحی او و پایه‌های توحیدش و گواهان بر خلقش باشید.

اهل بیت علیهم السلام دین خدا را یاری می‌کنند و دین خدا به وسیله ایشان حفظ و نگهداری می‌شود. وحی النهی توسط ایشان بیان و تفسیر می‌گردد. اعتقاد به توحید خداوند بر پایه وجود ایشان استوار می‌گردد.

تا اینجا گوشه‌ای از کمالات ائمه علیهم السلام بیان گردید. در قسمت بعدی زیارت، اشاراتی است به اینکه اهل بیت علیهم السلام در مقام عمل از عهده ادای وظیفه خود به خوبی برآمدند و در راه انجام دادن مسؤلیت خویش از هیچ چیز فروگذار نکردند. بر همه مصائب و بلاهای شکیبایی ورزیدند و در راه خدا همه تلاش خود را به کار گرفتند:

«فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ... وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ...

وَ بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ

فِي جَنْبِهِ... وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ

دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ.»

پس شما جلال خداوند را بزرگ داشتید و بزرگی مقامش را پاس داشتید... و پیمان اطاعت از او را مستحکم داشتید... و جان خویش را در راه رضای او فدا کردید و بر آنچه از ناملايمات در مسیر الهی بر شما رفت، صبر نمودید... و در راه خدا به شایستگی جهاد کردید تا آنکه دعوت او را علنی ساختید و واجبات او را روشن نمودید.

حال که معلوم شد اهل بیت علیهم السلام عملاً چه کردند، قسمت سوم زیارت به عنوان نتیجه قسمت پیشین مطرح می شود:

«فَالرَّائِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ... مَنْ آتَاكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ.»

پس هر کس از شما روی گرداند، (از دین) خارج است و آنکه ملازم شما باشد، (به سر منزل مقصود) رسیده است و هر که نسبت به حق شما کوتاهی کند، از بین می رود. و حق با شما و در شما و از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید... هر کس به سراغ شما بیاید، نجات یافته و هر که پیش شما نیاید، هلاک گشته است.

اهل بیت علیهم السلام بندگان را به سوی خدا و بندگی او دعوت می کنند و لذا هر کس دعوت آنها را نپذیرد و آنها را رد کند، در حقیقت، خدا را رد کرده و آن که آنها را بپذیرد، در واقع، دعوت خدا را پذیرفته است. کسی که همین شأن الهی آنان را

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۶۷

شناسد/ و گمان کند که از طریق دیگری می تواند به رضا و سخط الهی دست یابد، در حق ایشان کوتاهی کرده و لذا بدبخت گشته است. خدای متعال، تنها راه پاس داشتن حقوق خود را پاسداری از حقوقی که اهل بیت علیهم السلام بر گردن خلائق دارند، قرار داده است. هر کس حقوق ایشان را پاسداری نکند و در شناخت شئون و مقام های اینان، کوتاهی ورزد، از لغزش و قرار گرفتن در معرض فریب شیطان در امان نیست. بهترین تعبیر برای رساندن این معانی همان جملات بعدی است: حق همیشه با اهل بیت است و هیچ گاه از ایشان جدا نمی گردد. اصلاً حق از آنها سرچشمه می گیرد و به آنها هم منتهی می شود. میزان و معیار تشخیص حق، امام است و ملاک نجات و هلاکت نیز گرد آمدن بر این محور حق یا روی تافتن از آن است.

در قسمت بعدی زیارت به این مطلب اشاره می شود که این مقامات اهل بیت علیهم السلام، محدود به حیات دنیوی ایشان نیست، بلکه از ابتدای خلقت و در عوالم پیش از دنیا و نیز بعد از فنای دنیا تا قیام قیامت، این جریان ادامه داشته و خواهد داشت:

«أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَىٰ وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ...
خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَ لَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا
بِكُمْ فَجَعَلَ لَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا
اسْمُهُ.»

شهادت می دهم که این حقایق، در گذشته برای شما بوده و در آینده

هم برای شما ادامه خواهد داشت... خداوند وجود نورانی شما را خلق کرد. پس شما را به دور عرش خود جمع کرد تا آنگاه که بر ما به وسیله شما منت نهاد و شما را در خانه‌هایی قرار داد که اجازه بالا رفتن آنها را و اینکه در آنها نام او برده شود، داده است.

بنابراین، آفرینش‌های بعدی اهل بیت علیهم‌السلام و آشنا کردن ما با ایشان، منتی بوده که خدا بر ما گذاشته است. آنها برای بندگی خود احتیاج به ما نداشته و ندارند و ما هستیم که برای پاک شدن و قرار گرفتن در مسیر صحیح بندگی، به آنان محتاجیم. در قسمت دیگری از زیارت چنین آمده است:

«بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.»

پدر و مادرم و خودم و خویشانم و دارایی‌ام فدای شما باد! کسی که خدا را بخواهد، از شما آغاز می‌کند و آن که به توحید راه یافته، از شما آن را گرفته و پذیرفته است و هر که خدا را قصد کند، به وسیله شما به او روی می‌کند.

اهل بیت علیهم‌السلام، طریق انحصاری توجّه به خدا و اعتقاد به توحید اویند. توحید واقعی تنها از طریق اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید. کسی که درس خداشناسی را از ایشان نیاموزد و به تعالیم اینان گردن نهد، بالاخره گرفتار تشبیه و شرک می‌گردد و نمی‌تواند موحد واقعی باشد. چنانکه می‌بینیم که همه متفکران بشری که در وادی توحید، تسلیم مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نشده‌اند، بدون استثناء به دام تشبیه گرفتار آمده‌اند.

در اواخر زیارت، خطاب به حجّت خدا چنین عرضه می‌داریم:

«يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي
عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ
وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لِمَا
اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي.»

ای ولیّ خدا! بین من و خدا گناہانی است که جز خشنودی شما چیزی آن را از میان بر نمی‌دارد. پس به حقّ آن که شما را نسبت به سرّ خود امین قرار داده و شما را مسؤول رسیدگی به کار خلق خویش کرده و اطاعت از شما را همراه اطاعت خود نموده است، قسم‌تان می‌دهم که برای گناہان من طلب بخشایش کنید و شفیعان من باشید.

در این قسمت، دو نکته مهم، جلب توجه می‌کند:

اول اینکه تنها راه آمرزش گناہان انسان اینست که ولیّ خدا از انسان خشنود گردد و این هم خواست خداست که رضای اهل بیت علیه‌السلام را رضای خویش قرار داده است.

دوم اینکه تعبیر «استرعاکم امر خلقه» نشان می‌دهد که خداوند، امر هدایت خلق را به عهده ائمه علیهم‌السلام گذاشته و آنها را مسؤول این کار ساخته است. «راعی» به مسؤول رسیدگی و مراقبت از یک یا چند چیز یا شخص گفته می‌شود. چوپان یک گله گوسفندان را هم «راعی» می‌گویند زیرا مسؤول مراقبت و پروراندن آن گوسفند است. خدا هم اهل بیت علیهم‌السلام را چوپان امت اسلام قرار داده و

آنها را مسئول حفظ و مراقبت و هدایت امت اسلام کرده است. در مقابل، از مردم خواسته است تا به آنها روی آورده، تسلیمشان باشند. اگر کسی خود را به اولیای الهی بسپارد، دیگر باکی از گمراهی ندارد و تحت مراقبت و چوپانی آنان قرار می‌گیرد.

تعبیر «راعی» برای امام در احادیث به کار رفته است. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می‌فرمایند:

هر کس دینداری خدای عز و جل را بکند به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، اما پیرو امام و پیشوایی که خدا معین کرده، نباشد، زحماتش بی‌فایده است و خودش گمراه و سرگردان می‌باشد و خدا هم دشمن اعمال اوست. مثل او مثل گوسفندی است که چوپان و گله خود را گم کرده است و تمام روز را سرگردان و در رفت و آمد است. پس چون شب فرا می‌رسد، گله‌ای گوسفند همراه با چوپان می‌بیند و به سوی آن متمایل می‌شود و آن را گله خود می‌پندارد و شب را در خوابگاه آن گله سپری می‌کند. صبحگاهان که چوپان، گله خود را حرکت می‌دهد، گله و چوپان را نا آشنا می‌بیند. پس دوباره سرگردان به دنبال چوپان و گله خود می‌گردد تا اینکه چشمش به گله‌ای دیگر همراه با چوپانی می‌افتد. به سوی آن متمایل می‌شود و آن را گله خود می‌پندارد که ناگاه چوپان بر سرش فریاد می‌زند: به سراغ چوپان و گله خودت برو! تو چوپان و گله خودت را گم کرده‌ای. پس وحشت زده و سرگردان و گم گشته به راه می‌افتد. هیچ چوپانی را نمی‌یابد که او را به چراگاه خود هدایت کند یا اینکه به جای قبلی‌اش برگرداند. در این میان ناگهان گرگ، فرصت را غنیمت شمرده، او را می‌درد. به

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۷۱

خدا قسم هر کس از امت اسلام، امامت امام منصوب از طرف
خدای متعال را که آشکار و عادل است، نپذیرفته باشد، گم گشته و
گمراه است و اگر در همین حالت بمیرد، با حال کفر و نفاق از دنیا
رفته است.^۱

مسلمانی که امام ندارد، هر چند می خواهد بندگی خدا کند و در
این راه خودش را به زحمت می اندازد، ولی از راهی که باید دین
خود را بگیرد، نمی رود. چنین کسی هر چند صباحی به یک گروه و
یک آیین متمایل می شود. ابتدا آن گروه را مؤمن و خداشناس
می پندارد و فریب ظاهر اسلامی آنها را می خورد. اما پس از مدتی
می بیند که گم شده اش آنجا نیست و لذا آنها را رها می کند. دوباره با
برخی مکاتب دیگر برخورد می کند و فریب ظاهر آنها را می خورد.
اما همین که به آنها نزدیک می شود، آنها او را طرد می کنند. چون او
ملتزم به اموری است که آنها قبول ندارند و نمی توانند او را همراه و
هم کیش خود بدانند. لذا از آنها هم رانده می شود. به این شکل هیچ
مؤمن و پناهی را نمی یابد و سرگردان باقی می ماند. از طرفی اعتقاد به
خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و معاد را نمی تواند کنار
بگذارد و از سوی دیگر، آنچه از مکتب های دیگر شنیده است،
پاسخگوی ابهامات و شبهات او نیست. این است که سرگردان
مانده، پناهی برای خود نمی یابد.

این وضعیت همچنان ادامه پیدا می کند و شیطان نیز کار خود را

می‌کند، تا اینکه یکی از جریانات فکری باطل، او را از راه به در کرده، نسبت به اصل دین، متزلزل و بی‌ایمان می‌کند. در این صورت، شخص به جایی می‌رسد که چه بسا نماز هم بخواند اما در دل شک در وجود خدا و حَقَانِیَّتِ پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و نسبت به قیامت هم اعتقادی ندارد. کسی که با این وضع بمیرد، با حال کفر و نفاق از دنیا رفته است.

برخی از جریانات روشنفکری معاصر ما، شاهد خوبی برای این مطلب هستند. افرادی بدون بصیرت در دین و بی‌هیچ تخصصی در علوم دینی، جذب اینها شده، بدون آنکه خود بدانند، دین خویش را از ریشه از دست می‌دهند. تمام مصیبت از اینجا ناشی شده که نه خود اینها و نه پیروان‌شان، معرفت صحیح نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و اینکه باید در امر دین به این بزرگواران رجوع کرد، ندارند و لذا کم‌کم در ورطه کفر و گمراهی فرو می‌روند.

۱۴- منشأ همه خیرات، معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است مطالب گذشته این واقعیت را روشن می‌کند که شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و تبعیت از آنان، نه از باب تعبد بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خداشناس، راهی به سوی خدا ندارد جز آن طریقی که خدا خود قرار داده است. عاقلی که از پس پرده غیب خبر ندارد، دنبال کسی نمی‌رود که او هم مانند خودش جاهل است. او کسی را می‌جوید که به آنچه خود نمی‌داند، آگاهی کامل داشته باشد. اگر چنین کسی را شناخت، دیگر تردید و تأمل نمی‌کند در اینکه

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۷۳

باید از او پیروی کند. پس مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام از باب مراجعه جاهل به عالم است که یک حکم عقلی می باشد و امری تعبّدی و تحکمی نیست. لذا در روایات مربوط به بحث لزوم معرفت امام به همین حکم عقل تنبّه داده شده است. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

هر یک از شما که بخواهد چند فرسخ مسافتی را طی کند، برای خود راهنما و دلیل راهی می گیرد. و تو نسبت به راههای آسمان از راههای زمین نادانتر هستی. پس برای خود راهنمایی بگیر.^۱

راههای آسمان، راههای هدایت الهی است که از طریق وحی به چهارده معصوم علیهم السلام تعلیم داده شده است. خداوند این علوم را در این چهارده نفر منحصر کرده؛ و ما که به این علوم نیازمندیم، ناگزیر از رجوع به این بزرگواران هستیم.

کسی که به این حجّت های الهی مراجعه کند و ولایت آنها را بپذیرد، باب همه خیرات را بر خود گشوده است. زیرا همه آنچه خدای متعال از بندگان خواسته است، با قبول ولایت ایشان تحقق پیدا می کند. در روایات، مقایسه ای میان واجبات اصلی در اسلام و امر ولایت صورت گرفته است. به عنوان نمونه، زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره می گوید: عرض کردم: کدام یک از اینها برتر است؟

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۱ ح ۱۰.

فرمودند: ولایت برتر است زیرا ولایت، کلید اینهاست و صاحب ولایت، راهنما و نشان دهنده اینهاست.^۱

اگر آشنایی با اهل بیت علیهم السلام نبود، نه نماز، نه روزه، نه حج، نه زکات و نه هیچ واجب یا غیر واجب در دین برای ما روشن نبود. با قبول ولایت و سرپرستی ایشان است که انسان می تواند همه خیرات را برای خود کسب کند. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما ریشه هر خوبی هستیم و هر نیکی از شاخه های ماست. و از جمله نیکی هاست: توحید، نماز، روزه، فرو بردن خشم، گذشت از بدکار، ترحم به فقیر، رسیدگی به همسایه و اعتراف به برتری آن که شایستگی آن را دارد.^۲

اصل و فرع دین از طریق معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به دست می آید. در آن بخش از اصول و فروع دین که خارج از حوزه کشف عقل است و صرفاً باید تعبد حاکم باشد، نیاز انسان به راهنمایی اولیای خدا واضح و روشن است. اما باید دانست که ما در حوزه کشف عقل و وجدان نیز بی نیاز از معصومین علیهم السلام نیستیم. انسان نیازمند تزکیه و تربیت صحیح است و بدون آن، گرچه بسیاری از مسائل را هم بدانند، ممکن است خیلی زود از مسیر درست منحرف شده، آنچه را دارد از دست بدهد. مثلاً توحید خداوند مطابق فطرت و عقل آدمی است و وقتی جرقه اعتقاد صحیح به توحید برای انسان عاقل زده شود، فوراً تصدیق می کند؛

۲. روضه کافی ص ۲۴۲ ح ۳۳۶.

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۳۰ ح ۵.

اما افکار بشری و القائنات نادرست نمی گذارند همان اعتقاد صحیح را حفظ کند و انواع وساوس شیطانی یا انسانی، او را از حرکت در مسیر درست باز می دارند. لذا با اینکه توحید در معارف اهل بیت علیهم السلام بسیار روشن و وجدانی است، اما متأسفانه بسیاری از کسانی که حتی احادیث ائمه علیهم السلام را هم در این مورد دیده اند، نتوانسته اند خود را از تأثیر سوء افکار بشری مصون بدارند. اینان از سر خضوع و تسلیم با احادیث برخوردار نکرده بلکه به توجیه و تأویل آیات و روایات دست زده اند.

بنابراین بشر در امور غیر تعبّدی هم محتاج مربّی و معلّم معصوم است. وقتی در خداشناسی که روشن ترین مسأله است، وضعیّت چنین باشد، به طریق اولی در پیغمبرشناسی و امام شناسی و معادشناسی هم همین طور خواهد بود؛ زیرا در اینها جنبه های تعبّدی بیش از مسأله توحید است.

به هر حال، هر امر خیری ریشه در پذیرفتن اهل بیت علیهم السلام دارد و با تمسّک به ایشان می توان به آن دسترسی پیدا کرد:

«إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَصْلُهُ وَ قَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ
مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ.»^۱

اگر از خوبی صحبت شود، شما ابتدای آن و ریشه و شاخه آن و گنجینه و پناهگاه و انتهای آن هستید.

خدای متعال ولایت و سرپرستی مردم را به این بزرگواران

سپرده است و ایشان هم در کمال محبت به موالیان خود رسیدگی کرده، با دلسوزی تمام برای آنها پدری و مادری می‌کنند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

«الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ
وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ
النَّادِ»^۱

امام، مونس مهربان و پدر دلسوز و برادر همسان و مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچک و پناه بندگان در گرفتاری سخت است.

پدر دلسوز اگر ببیند که فرزندش راه خطا می‌رود و اشتباهی مرتکب شده، با مهربانی و ملاحظت، او را از خطایش باز می‌دارد. برادر در سختی‌ها برادر خود را تنها نمی‌گذارد و آن‌که برادری همسان خود دارد، هیچ‌گاه احساس تنهایی نمی‌کند. مادر مهربان، کودک خود را از خودش بیشتر دوست دارد؛ حاضر است به جای او همه ناراحتی‌ها و مشکلات را تحمل کند اما طفلش به سختی نیفتد و در دام بلا گرفتار نشود. همه اینها و بالاتر از اینها در وجود نازنین امام علیه‌السلام جمع شده و خدا چنین کسی را مربی بندگان خود قرار داده است.

کسی که ولایت چنین امامی را دارد، خود را در کنف حمایت او و در سایه مهر و عطوفت او می‌بیند. از هیچ خطری نگرانی ندارد. دلش شور چیزی را نمی‌زند. کدام پدر را از امام، مهربان‌تر، آگاه‌تر،

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۸۶ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۷۷

تواناتر، متقی تر، و خداشناس تر می توان یافت؟ کارهایی را امام می تواند انجام دهد که از عهده هیچ پدر و مادری در حق فرزندشان بر نمی آید. کسی که چنین سرپرستی دارد و خود را به او سپرده است، هر جا بخواهد بلغزد یا نفهمد یا هوای نفس بر او غلبه کند و... با دستگیری او از خطر مصون می ماند و او هرگز فرزند خود را رها نمی کند.

با توجه به مطالب فوق، ارزش و اهمیت معرفت امام، برای ما روشن می شود. اگر کسی به این گوهر گرانقدر و اکسیر اعظم دست یافت، در حقیقت به سرچشمه همه خوبی ها و خیر کثیر رسیده است. امام صادق علیه السلام درباره آیه:

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱

و هر کسی به او حکمت داده شود، هر آینه خیر بسیاری به او عطا شده است.

فرمودند:

منظور از حکمت فرمانبرداری از خدا و معرفت امام است.^۲ حکمت، آن علم مستحکمی است که سست و رخنه پذیر نیست و در مسیر هدایت، محکم ترین پایه و اساس اطاعت از خدا همراه با معرفت امام است؛ چرا که معرفت امام، تنها راه تحقق اطاعت واقعی خدا می باشد.

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۱ ح ۱۱.

۱. سوره بقره آیه ۲۷۳.

۱۵- خداشناسی بدون امام‌شناسی امکان ندارد

منظور از تعبیر «خداشناسی» خدا باوری است و اینکه شخص پس از آنکه خدای متعال خود را به او معرفی فرمود، بپذیرد و تسلیم گردد. این همان معنایی از معرفت خداست که به عنوان فعل اختیاری انسان مطرح می‌گردد و پیشتر، از آن سخن گفتیم. منظور از «امام‌شناسی» هم به همین شکل است. امام‌شناس کسی است که پس از نایل شدن به معرفت امام، آن را بپذیرد و تسلیم آن حقیقت بشود.

اکنون می‌گوییم خداشناسی بدون امام‌شناسی امکان ندارد. به عبارت دیگر ممکن نیست که کسی معتقد به خدا باشد، ولی اعتقاد و باوری به امام نداشته باشد. زیرا اگر شخص واقعاً تسلیم خدا و بنده اوست، باید نسبت به باب بندگی او - یعنی پیامبر و امام - حالت تسلیم و پذیرش داشته باشد. اگر کسی در اعتقاد نسبت به پیامبر یا امام، تزلزل و تردید داشته باشد، در حقیقت در خداشناسی تردید کرده و معرفت خدا را نپذیرفته است. ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: تنها کسی بندگی خدا را می‌کند که معرفت خدا را دارد ولی آن که اهل معرفت خدا نیست، او را اینچنین گمراهانه می‌پرستند. عرض کردم: فدایت کردم، معرفت خدا چیست؟ فرمودند:

«تَصَدِّقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَصَدِّقُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ مَوْلَاهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْإِثْمَامُ بِهِ وَ بِأَيَّةِ الْهُدَى

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۷۹

عليهم السلام وَ الْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ. هَكَذَا
يُعَرَّفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و دوستی و همراهی با علی علیه السلام و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عز و جل. این است معرفت خدای عز و جل.

ملاحظه می شود که پذیرفتن پیامبر به پیامبری و امام به امامت، جزء معرفت خدا قرار گرفته و این از همان جهت است که خدا باوری بدون اعتقاد به مسیر عبودیت و بندگی خدا امکان ندارد. از این رو انکار امام در واقع، انکار خدای متعال است. امام صادق علیه السلام در حدیثی در مورد امامت می فرمایند:

«مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.»^۲

کسی که آن (امامت) را انکار کند همچون کسی است که معرفت خدا و معرفت رسول او را نپذیرفته است.

از اینجا این نکته روشن می شود که آنچه مقبول خدای متعال می باشد، توحید همراه با نبوت و امامت است. باید هر سه اینها با هم جمع شوند تا هدایت تحقق پیدا کند و تا شخص، به ولایت ائمه هدی علیهم السلام اقرار نکند، اهل هدایت نیست. این معنادر تفسیر آیه ذیل بیان شده است:

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۱. ۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۶ ح ۵.

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ»^۱

و همانا من نسبت به کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، سپس هدایت یافته‌اند، بسیار بخشنده هستم.

در این آیه، هدایت یافتن، مرحله‌ای جدای از توبه و ایمان و عمل صالح و پس از اینها معرفی شده است. در احادیث ذیل آیه بیان فرموده‌اند که منظور از هدایت یافتن، معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و قبول ولایت ایشان است. امام باقر علیه‌السلام در توضیح همین آیه می‌فرمایند:

به خدا قسم اگر کسی توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح هم داشته باشد ولی به ولایت و محبت ما و شناخت برتری ما هدایت نشده باشد، هیچ‌یک از آنها فایده‌ای به حالش نخواهد داشت.^۲

در حدیث دیگری، امام باقر علیه‌السلام منظور از ایمان و توبه و عمل صالح را چنین بیان فرموده‌اند:

توبه نسبت به شرک خداست و منظور از ایمان، توحید خداوند است و عمل صالح هم یعنی انجام واجبات. و هدایت شدن بوسیله صاحبان امر است که ما هستیم... پس هدایت شدن به وسیله ما و به سوی ماست.^۳

کسی که حقیقت صاحبان امر برایش روشن شده ولی زیر بار اطاعت ایشان نرفته است، در واقع مشرک است نه موحد. امام

۲. تفسیر برهان ج ۳ ص ۴۰ ح ۸.

۱. سوره طه آیه ۸۴.

۳. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۹۷ ح ۶۰.

صادق علیه السلام می فرمایند:

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فَاَتَ قَوْمٌ وَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَظَنُّوا
أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ. إِنَّهُ مَنْ أَتَى
الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ
طَرِيقَ الرَّدَى. وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةَ وَ لِيَّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ
وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَ لَاءِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعِ
اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ.»^۱

افسوس! افسوس که مردمانی از دست رفتند و پیش از آنکه هدایت
یابند مردند و گمان داشتند که اهل ایمان هستند، ولی از جایی که
خودشان ندانستند، مشرک شدند. واقعیت این است که هر کس از
درهای خانه‌ها وارد شود، اهل هدایت است و آن که از غیر درها
بیاید، راه هلاکت پیموده است. خداوند اطاعت از ولی امر خود را
به اطاعت از رسول خود پیوند زده و اطاعت از رسولش را به
اطاعت از خود متصل ساخته است. بنابراین هر کس اطاعت از
اولیای امر را ترک کند، از خدا و رسول او اطاعت نکرده است.

مشرک بودن این گونه افراد از آن جهت است که در بندگی و
عبادت خدا، راهی را که او قرار داده، طی نکرده‌اند. اگر کسی خدا را
پذیرفته، باید تسلیم خواسته او باشد و تسلیم آن راهی گردد که او
برای بندگی مقرر فرموده است. کسانی که از پیش خود و با
تشخیص خود، راهی دیگر برمی‌گزینند، در واقع شرک ورزیده‌اند

بدون آنکه خود توجه داشته باشند. البتّه این توجه نداشتن به آن معنا نیست که آنها وظیفه خود را که اطاعت از رسول و امام است، نمی دانستند؛ بلکه به این نکته توجه نکرده اند که تسلیم نشدن در برابر حجّت خدا، انسان را از وادی توحید خارج می سازد و به ورطه شرک می کشاند. چنین کسی از درگاه الهی رانده می شود و از نعمت های او محروم می گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرمایند: جبرئیل از طرف پروردگار برایم حدیث کرد که خدای متعال فرمود:

... کسی که در الوهیت من قائل به توحید نباشد یا توحید را قبول داشته باشد ولی به اینکه محمد صلی الله و علیه و آله بنده و رسول من است شهادت ندهد، یا به این هم شهادت دهد اما به اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه من است شهادت ندهد، یا به این هم شهادت دهد اما به اینکه پیشوایان از فرزندان او حجّت های من هستند، شهادت ندهد، چنین کسی نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتابهای من کفر ورزیده است. اگر مرا قصد کند، او را از خود محجوب می کنم و اگر از من درخواست کند، محروم می سازم و اگر مرا صدازند، صدایش را نشنیده می گیرم و اگر مرا بخواند، پاسخش را نمی دهم و اگر به من امید بندد، امیدش را ناامید می کنم. و این سزای اوست از جانب من و من ظلم کننده به بندگان نیستم.^۱

در حدیث مشهوری که به نام «سلسله الذهب» مشهور است،

۱. کمال الدین باب ۲۴ ص ۲۵۸ ح ۳.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۸۳

حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی شان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که خدای عز و جل فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.»
«لا اله الا الله» پناهگاه من است. پس هر کس داخل آن گردد، از عذاب من در امان است.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند:

«بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.»^۱

اما با شرایطی و من هم جزء آن شرایط هستم.

پس کلمه توحید وقتی انسان را از عذاب الهی نجات می دهد که همراه با ولایت ائمه عليهم السلام باشد. از این رو ولایت امیر المؤمنین علیه السلام همان اثری را دارد که کلمه توحید دارد. در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که خدای متعال فرمود:

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.»^۲

ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پناهگاه من است. پس هر کس داخل آن گردد، از عذاب من در امان است.

دو حدیث فوق کاملاً با یکدیگر تطبیق می کند؛ زیرا چنانکه

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ باب ۳۷ ص ۱۳۴ ح ۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ باب ۳۸ ص ۱۳۵ ح ۱.

گفتیم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام دنباله توحید خدای متعال و تضمین کننده آن است. بنابراین کسی که اهل ولایت امیر المؤمنین است، اخلاص در توحید دارد؛ زیرا ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ولایة الله است و کسی که آن را پذیرفته، از جانب خدا آن را اخذ کرده و تسلیم خواست خدای متعال گردیده است. اما کسی که ظاهراً اهل توحید است ولی اهل ولایت نیست، اخلاص در توحید ندارد و در حقیقت، مشرک می باشد.

۱۶- ولایت و محبت، روح اسلام و حقیقت ایمان است

دیدیم که حقیقت دین و روح اسلام، تعبد و تسلیم به پیشگاه پروردگار متعال است. بنابراین، اعمال عبادی در صورتی اثر مطلوب خود را دارد که همین حالت را در عبادت کننده به وجود آورد. به همین جهت می توان گفت عبادات مانند نماز، روزه، حج و... همگی برای آن وضع شده اند که بنده را آنچنانکه خدا خواسته، تسلیم و عبد او گردانند. اگر عبادات، چنین اثری را نداشته باشند، صرفاً اعمالی ظاهری بدون روح خواهند بود. مثلاً اگر عبادتی همراه با ایجاد حالت عجب در انسان باشد، به جای آنکه انسان را در برابر خدا خاضع تر کند، سبب دوری او از خدای متعال می گردد. در این صورت گناهی که در انسان حالت پشیمانی ایجاد می کند، در مقایسه با این عبادت، از آن بهتر است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۸۵

«سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.»^۱

کار زشتی که از نظر تو بد باشد، (و تو را به استغفار وا دارد)، نزد خداوند از کار خوبی که باعث خشنودی تو گردد (تو را به عجب بیندازد)، بهتر است.

پس معیار و ملاک بندگی خدا، انجام دادن اعمال عبادی نیست، بلکه اینها وقتی عبادت به شمار می آید که روح بندگی و تسلیم را در انسان ایجاد و تقویت کند. بندگی خدا خلاصه می شود در اینکه انسان به آنچه او برایش پسندیده، راضی و خشنود باشد و از آنچه او برایش ناپسند داشته، ناخشنود باشد. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که مؤمن از کجا بداند که مؤمن است. فرمودند:

«بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُورٍ أَوْ سَخَطٍ.»^۲

از تسلیم در برابر خدا و رضا بر آنچه برایش پیش می آید از شادی یا ناراحتی.

بنده با ایمان در برابر رضا و سخط الهی از پیش خود رضا و سخطی ندارد؛ آنچه را که خدایش می پسندد، دوست دارد و از آنچه خدا برایش کراهت دارد، متنفر است. هر قدر حب و بغض انسان، منطبق بر محبوبها و مبغوضهای پروردگار باشد، به همان اندازه از ایمان بهره مند شده است. این مطلب در احادیث تحت عنوان «حب فی الله» و «بغض فی الله» آمده است. رسول

۱. بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۱۶ ح ۲۵. ۲. اصول کافی ج ۳ ص ۱۰۳ ح ۱۲.

اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

در راه خدا دوست داشته باش و در راه خدا تنفر داشته باش. و دوستی و دشمنی‌ات را در راه خدا قرار بده. چرا که ولایت خدا جز از این راه به دست نمی آید و هیچ انسانی - هر چند نماز و روزه اش زیاد باشد - طعم ایمان را نخواهد چشید مگر آنکه چنین باشد.^۱

«حَبِّ در راه خدا» یعنی اینکه انسان همه دوستی‌هایش به خاطر خدا باشد؛ آن کسی را و آن چیزی را که خدا دوست دارد، به این دلیل که محبوب خداست، دوست داشته باشد. همچنین «بغض در راه خدا» یعنی از آنچه مبغوض خداست، به خاطر اینکه مبغوض خداست، بدش بیاید. دوستی و دشمنی مؤمن در همه موارد باید در راه خدا باشد و همین حَبِّ و بغض در راه خدا محور ایمان می باشد. به همین جهت است که وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا حَبِّ و بغض جزء ایمان می باشد، فرمودند:

«وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟»^۲

آیا ایمان چیزی جز حَبِّ و بغض است؟

حال که چنین است، باید دید چه چیزی محبوب خداست و چه چیزی مبغوض او، تا انسان محور حَبِّ و بغض الهی را بشناسد و بتواند ایمان خود را به این وسیله محک بزند. همین سؤال را کسی

۱. بحار الانوار ج ۶۹ ص ۲۳۶ ح ۱. ۲. اصول کافی ج ۳ ص ۱۹۰ ح ۵.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۸۷

که در حدیث قبلی، مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، از ایشان می پرسد. سؤالش این است: از کجا بدانم که دوستی و دشمنی من در راه خداست؟ دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمن او کیست تا با او دشمنی ورزم؟ آن حضرت در پاسخ او به امیر المؤمنین علیه السلام اشاره کرده، فرمودند:

دوست این (علی) دوست خداست پس با او دوستی کن و دشمنش دشمن خداست پس با او دشمن باش. با دوست علی دوست باش هر چند که قاتل پدر و فرزندان باشد و با دشمنش دشمن باش هر چند که پدرت یا فرزندان باشد.^۱

مطابق روایات فراوانی که شیعه و سنی نقل کرده اند، حبیب خدا شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و لقب «حبیب الله» نشان می دهد که محبوبترین خلق خدا ایشان است. اهل بیت ایشان نیز در این ویژگی از ایشان جدا نیستند و چهارده معصوم علیهم السلام تنها محبوب های خدای متعال هستند. اگر کسی یا چیزی دیگر هم محبوب خداست، به جهت ارتباط و انتسابش با این بزرگواران است. در زیارت آل یس چنین شهادت می دهیم:

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»^۲

و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداست؛ محبوبی جز او و اهل بیتش نیست.

از طرفی خدای متعال، رضا و غضب این محبوب های خویش

۱. بحار الانوار ج ۶۹ ص ۲۳۶ ح ۱. ۲. احتجاج ج ۲ ص ۳۱۷.

را، رضا و غضب خود قرار داده است. اصولاً باید دانست که رضا و غضب، مفاهیمی هستند که در مخلوقات صدق می‌کنند و نمی‌توانیم معانی آنها را به خدا نسبت دهیم. اگر این گونه تعبیر به خدا نسبت داده می‌شود، باید خالی از هر گونه تشبیه باشد. لذا وقتی گفته می‌شود خدا از چیزی یا کسی خشنود است و از چیز یا کسی دیگری ناخشنود، به این معناست که برای اولی، ثواب و برای دومی، عقاب قرار داده است. برای اینکه بدانیم چه چیز مورد رضای خدا و چه چیز مورد سخط اوست، باید رضا و سخط اولیای او را ملاک و معیار قرار دهیم. شخصی درباره آیه ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾^۱: «چون ما را به افسوس آوردند، از ایشان انتقام گرفتیم»، سؤال کرد. امام صادق علیه‌السلام چنین پاسخ دادند:

خدای عز و جل همچون ما افسوس نمی‌خورد. ولی او اولیایی برای خود آفریده است که آنها افسوس می‌خورند و خشنود می‌گردند و آنها مخلوق و پرورده خدایند. آنگاه خداوند خشنودی ایشان را خشنودی خود و ناخشنودی آنان را ناخشنودی خود قرار داده زیرا خودش آنان را دعوت‌کنندگان به سوی خود و دلالت‌کنندگان بر خود قرار داده است. پس به همین جهت چنان مقامی دارند.^۲

بنابراین، اولیای خدا مظهر رضا و سخط اویند. آنچه آنان می‌پسندند، همان است که خدای متعال برایش ثواب قرار داده و آنچه آنان ناپسند می‌دارند، همان است که منشأ عقاب الهی است.

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۶.

۱. سوره زخرف آیه ۵۵.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۸۹

رضا و غضب این بزرگواران - که به حق، «خليفة الله» نامیده شده‌اند - رضا و غضب خداست.

پس حبّ در راه خدا و بغض در راه او، به حبّ و بغض در راه اهل بیت عليهم السلام بازگشت می‌کند و این همان است که به عنوان مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده شده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

بگو (ای پیامبر) به خاطر ادای رسالتم از شما خواستار مزدی نیستم مگر مودت در راه نزدیکانم.

مفاد آیه این است که اجر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوستی کردن بر محور اهل بیت عليهم السلام است و چنانکه گذشت، دوستی بر محور اهل بیت عليهم السلام در حقیقت، دوستی بر محور خدای متعال است.

بنابر آنچه گذشت، لازمه بندگی خدا این است که انسان، رضا و غضب و حبّ و بغض خویش را مطابق خشنودی و ناخشنودی خدا قرار دهد. خشنودی و ناخشنودی خدای متعال هم با رضا و غضب اهل بیت عليهم السلام تعریف می‌گردد و محور حبّ و بغض الهی، حبّ و بغض بر محور خاندان رسالت است. با توجه به این مطالب می‌توانیم به راحتی مضمون این حدیث را تصدیق کنیم که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۷۷ ح ۲.

هر چیزی پایه و اساسی دارد و پایهٔ اسلام، محبت ما اهل بیت است.

۱۷- هیچ عملی بدون معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام برای انسان فایده ندارد
قرآن کریم می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^۱

هر مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد در حالی که ایمان دارد، او را به زندگی نیکو و پاکی زنده می داریم.
همچنین می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَاوَلْتِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲

هر مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد در حالی که ایمان دارد، چنین افرادی وارد بهشت می شوند و بدون حساب در آنجا روزی داده می شوند.

مطابق فرمایش قرآن کریم، اعمال شایسته در صورتی برای انسان مفید است و او را عاقبت به خیر می کند که همراه با ایمان باشد. در بحث پیشین نشان دادیم که حقیقت ایمان، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. پس طبیعتاً می توان نتیجه گرفت که

۲. سوره مؤمن آیه ۴۳.

۱. سوره نحل آیه ۹۹.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۹۱

اگر کسی اعمال عبادی را انجام دهد ولی اهل معرفت و محبت نسبت به خاندان رسالت نباشد، اعمال او مورد قبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد و پاداش و ثوابی را لازم نمی‌آورد. امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

قله و بلندای همه امور و کلید و باب همه چیز و مایه خشنودی خدای رحمان، اطاعت از امام پس از شناختن اوست... آگاه باشید! اگر شخصی شبها را به عبادت و روزها را به روزه بگذراند و همه دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، اما اهل معرفت و ولایت ولی خدا نباشد تا او را دوست داشته باشد و همراهی کند و همه اعمالش بر طبق راهنمایی او باشد، چنین کسی بر خدا حقی پیدا نمی‌کند تا او را پاداش دهد و اصلاً از ایمان آورندگان نیست.^۱

آنچه خدا می‌خواهد، این است که اعمال انسانها تحت هدایت و راهنمایی کسانی باشد که خود، ایشان را به عنوان ولی و سرپرست مؤمنان قرار داده است. تنها در این حالت است که می‌توان گفت انسان، بنده خداست، آری؛ اصل ایمان، قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام است و پاداش و ثواب عمل صالح هم در گرو ایمان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصُّفَا وَ الْمَزْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۳۱ ح ۵.

يُذْرِكُ مَحَبَّتَنَا كَبَّةُ اللَّهِ عَلَىٰ مِنْخَرِيهِ فِي النَّارِ»^۱

اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند آنگاه هزار سال دیگر و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آنکه همچون مشک پوسیده شود، اما محبت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش می‌افکند.

ناگفته پیداست که لازمه این اعتقاد، بی‌ارزش دانستن اعمال عبادی نیست. نباید تصور کرد که چون معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، روح همه اعمال است، ما به همین روح اکتفا می‌کنیم و به جسم و کالبد آنها کاری نداریم. عمل همانطور که روح می‌خواهد، ظاهر و جسمش هم باید مطابق فرمان الهی باشد. به طور کلی پذیرفته شدن اعمال، دو شرط، لازم دارد: یکی اینکه طبق آنچه خداوند مقرر فرموده باشد؛ دوم اینکه انجام دهنده عمل، اهل ایمان و معرفت اهل بیت علیهم‌السلام باشد. هر دو شرط برای پذیرفته شدن اعمال از انسان، لازم است. در عین حال، روح همه عبادات، معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. اگر نماز و روزه و حج و زکات بخواهد مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد، باید به همان صورتی باشد که چهارده معصوم علیهم‌السلام آموخته‌اند و نیز همراه با ولایت آن بزرگواران باشد. از طرفی اگر این اعمال عبادی، تأثیر لازم را در روح آدمی داشته باشند، عبادت‌کننده را در معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام استوارتر و محکم‌تر می‌گردانند. زیرا نتیجه هر عبادتی، معرفت بیشتر نسبت به خداوند است که این هم اثرش در

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۹۳

معرفت بیشتر نسبت به اهل بیت علیهم السلام آشکار می گردد. بنابراین می توان گفت که اول و آخر هر عبادتی، معرفت و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام می باشد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هیچ چیز (از لحاظ ارزش) پس از معرفت، با نماز، برابری نمی کند و پس از معرفت و نماز، هیچ چیز با زکات، برابری نمی کند و پس از اینها هیچ چیز با روزه برابری نمی کند و پس از اینها هیچ چیز با حج برابری نمی کند. و آغاز و ابتدای همه اینها معرفت ماست و پایان و انتهای آنها هم معرفت ما.^۱

۱۸- ایمان و کفر، دائر مدار معرفت و انکار امام علیه السلام است با توجه به آنچه تا بدینجا بیان شد، می توان ملاک ایمان و کفر را پذیرفتن یا نپذیرفتن معرفت و ولایت اهل بیت علیهم السلام معرفی کرد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما آن کسانی هستیم که خدا اطاعت از ما را واجب فرموده است و مردم راهی جز معرفت ما ندارند و به خاطر نشناختن ما معذور نیستند. هر کس معرفت ما را داشته باشد، مؤمن، و هر که ما را انکار نماید، کافر است. و کسی که نه اقرار به معرفت ما دارد و نه انکار می کند، گمراه است تا وقتی به راه هدایت که همان اطاعت از ماست، که خداوند واجب فرموده، باز گردد. پس اگر بر همان گمراهی اش بمیرد، خدا هر گونه که بخواهد با او رفتار می کند.^۲

معرفت امام - چنانکه پیشتر توضیح دادیم - همان پذیرفتن امام و

۱. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۰۲ ح ۷۱. ۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۶۶ ح ۱۱.

تسلیم شدن در برابر او پس از شناخت حقّ اوست. از این رو معرفت در مقابل انکار قرار می‌گیرد. حال اگر کسی اساساً اطلاعی و شناختی نسبت به امام نداشته باشد و در این ندانستن، مقصّر نبوده باشد، «مستضعف» یا «ضالّ» نامیده می‌شود. در مورد چنین کسی، هدایت الهی صورت نگرفته است و مطابق مباحث پیشین، تکلیف مستضعف در قیامت روشن می‌شود.

پس ملاحظه می‌شود که انسانها از جهت رسیدن به حقیقت، به سه دسته مؤمن، کافر و مستضعف تقسیم می‌شوند. معیار این دسته‌بندی هم معرفت، انکار و عدم آشنایی با امام است.

۱۹- دینداری چیزی جز معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و پذیرفتن ولایت ایشان نیست

در فصل اول بیان کردیم که اسلام به عنوان دین، همان ایمان قلبی و تسلیم شدن در پیشگاه خدای متعال است. از طرفی روشن گردید که حقیقت ایمان و روح اسلام عبارت از پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که دین در اصطلاح کتاب و سنّت، همان معرفت اهل بیت علیه‌السلام و تسلیم شدن نسبت به ایشان و گردن نهادن به ولایت آنان می‌باشد. از همین جهت در ذیل آیه شریفه:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱

همانا دین نزد خدا اسلام است.

امام باقر علیه السلام معنای دین و اسلام را چنین فرموده‌اند:

«التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالْوِلَايَةِ»^۱

تسلیم شدن نسبت به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام
به وسیله قبول ولایت ایشان.

تسلیم شدن نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام، تسلیم شدن نسبت به خدای متعال است و اطاعت از ایشان جدا از اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله نیست. بنابراین، دین که همان روش بندگی خدا و تسلیم در برابر اوست، در قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام خلاصه می‌شود. سایر اجزایی که در دین وجود دارد، نسبت به این مسأله، جنبه فرعی پیدا می‌کنند. حسنات و اعمال نیک در صورتی که حقیقت دین در آنها وجود داشته باشد، ارزش پیدا می‌کنند. از این رو در مقام مقایسه، کسی که حقیقت دین را داراست ولی همه اعمالش پسندیده و نیکو نیست، بهتر و ارزشمندتر از آن کسی است که از حقیقت دین بی بهره است ولی دارای اعمال به ظاهر نیکو می‌باشد. زیرا چنانکه گفتیم ارزش اعمال به همان روح و حقیقتی است که باید داشته باشند و لذا کسی که فاقد آن حقیقت باشد، اعمالش صورتهایی بی جان بیش نیستند. امیر المؤمنین علیه السلام ما را چنین هشدار داده‌اند:

۱. تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۷۴.

«أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ تَمَسَّكُوا بِهِ وَ لَا يُزِيلَنَّكُمْ وَ لَا يَرُدَّنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.»^۱

ای مردم! مراقب دین خود باشید! به آن تمسک کنید. مبادا کسی شما را از آن جدا کند و برگرداند. زیرا کار بد در (حالت قبول) دین، از کار نیک در غیر (حالت قبول) دین بهتر است. چون کار بد در (حالت قبول) دین بخشیده می شود اما کار خوب در غیر (حالت قبول) دین پذیرفته نمی شود.

خلاصه اینکه خداوند از انسانها بندگی می خواهد و بندگی خدا هم فقط با پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام محقق می شود. اعمال عبادی وقتی که در این مسیر باشد، ارزش پیدا می کند و ملاک سعادت و عاقبت به خیری هم همین است. اهل معرفت و ولایت، خودشان - به لحاظ شخصیت دینی خویش - محبوب خدا هستند و نسبت به اعمال بد آنها هم وعده مغفرت داده شده است؛ اما منکران ولایت، خودشان مبعوض خدای متعال هستند و اعمال نیکشان هم از آنها پذیرفته نمی شود. البته باید توجه داشت که معاصی اهل ولایت، باعث آلودگی روح ایشان می شود و آنها را از پاکی و صفای درون تا حدی خارج می سازد؛ ولی وعده قطعی خدای متعال این است که اگر شخصی، ایمانش محفوظ بماند، دست ولایت و سرپرستی خداوند نخواهد گذاشت که او در تاریکی گناهان/باقی

بماند. بحمدالله ابی یغفور گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: من تماس زیادی با مردم دارم و بسیار تعجب می‌کنم از کسانی که اهل ولایت شما نیستند و خود را پیرو فلان و فلان می‌دانند، اما امانتدار، راستگو و اهل وفای به عهد می‌باشند؛ و در مقابل، کسانی هستند که ولایت شما را پذیرفته‌اند، اما آن امانتداری و راستگویی و وفای به عهد را ندارند. چگونه چنین است؟ وقتی امام صادق این سخن را شنیدند، راست نشستند و مانند انسان خشمگینی روبه من کردند. سپس فرمودند:

«لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا عَتَبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ.»

کسی که خدا را با پیروی از امام ستمگری که منصوب از طرف خدا نیست، دینداری کند، دین ندارد و کسی که با قبول ولایت امام عادل منصوب از طرف خدا دینداری کند، قابل سرزنش کردن نیست.

ابن ابی یغفور می‌گوید: عرض کردم آنها دین ندارند و اینها هم قابل سرزنش کردن نیستند؟ فرمود: بله! آنها دین ندارند و اینها هم قابل سرزنش نیستند. سپس فرمود: آیا فرموده خدای عز و جل را نمی‌شنوی: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱ «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی به سوی نور و روشنایی خارج می‌سازد»؟! منظور این است که آنها را از تاریکی‌های گناهان به سوی روشنایی توبه

و مغفرت خارج می‌کند. و علت آن، قبول ولایت پیشوایان عادل منصوب از جانب خداست. و نیز فرموده: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾^۱ «آنها که کافر شدند، سرپرست ایشان طاغوت است. آنها را از روشنایی خارج و به تاریکی‌ها وارد می‌سازند.» مقصود این است که آنها نور اسلام را دارا بودند اما چون ولایت پیشوای ستمگری را که منصوب از جانب خدا نیست، پذیرفتند، به خاطر همین قبول ولایت، از نور اسلام خارج شدند و به تاریکی‌های کفر وارد گردیدند. آنگاه خداوند هم برای ایشان همراهی با کافران را در آتش واجب گردانید. چنانکه می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲ «آنها اهل آتشند که همیشه در آن باقی خواهند ماند.»^۳

در این حدیث به بی‌دینی منکران ولایت - هر چند که کارهای خوب هم داشته باشند - تصریح شده است و در مقابل، صریحاً بیان شده که اهل ولایت به خاطر کارهای نادرست خود قابل سرزنش نیستند. اعمال و خصایل ناپسند آنان را باید تخطئه کرد ولی خودشان به دلیل داشتن گوهر ولایت، سزاوار سرزنش نمی‌باشند. مردی همسر خود را خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها فرستاد تا از ایشان بپرسد که آیا او از شیعیان اهل بیت علیهم السلام هست یا نه. حضرت در پاسخ آن زن فرمودند:

به او بگو: اگر به آنچه ما به تو فرمان داده‌ایم، عمل کنی و از

۲. سوره بقره آیه ۲۵۷.

۳. اصول کافی ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۳.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۹۹

آنچه ما تو را از آن بازداشته‌ایم، پرهیزی، از شیعیان ما هستی
وگر نه، نه!

وقتی آن زن، این سخن را به شوهرش گفت، مرد برآشفتم و
گفت: وای بر من! کیست که اهل گناه و اشتباه نباشد؟ پس من برای
ابد در آتش جهنم خواهم بود. زیرا کسی که از شیعیان ایشان نیست،
هیچ‌گاه از آتش خارج نمی‌شود. زن خدمت حضرت زهرا سلام الله
علیها برگشت و سخنان شوهرش را برای ایشان بازگو کرد. آن
حضرت فرمودند:

به او بگو: چنین نیست که می‌گویی. شیعیان ما جزء برگزیدگان
اهل بهشتند. و همه دوستداران ما و دوستانِ دوستان ما و دشمنانِ
دشمنان ما و هر کس که با دل و زبان خود تسلیم ماست، در
صورتی که مخالفت با اوامر و نواهی ما در زمینه معاصی هلاک
کننده داشته باشند، جزء شیعیان ما نیستند. اما با این حال، اهل
بهشت خواهند بود؛ البته پس از آنکه از گناهان خود پاک گردند
به وسیله بلاها و مصیبت‌های دنیوی یا در عرصه‌های مختلف
قیامت به واسطه سختی‌هایی که آنجا متحمل می‌شوند و یا در
بالاترین طبقه جهنم به وسیله عذابی که می‌چشند؛ تا آنکه ما
ایشان را به خاطر محبتی که به ما داشته‌اند، نجات دهیم و آنها را
به حضور خود منتقل سازیم.^۱

بنابراین، اهل ولایت ابتدا از گناهان و آلودگی‌های خویش پاک
می‌گردند و سپس بهشتی می‌شوند. تفاوتی که در نوع پاک شدن

۱. بحار الانوار ج ۶۸ ص ۱۵۵ ح ۱۱.

افراد از آلودگی گناهان خود بیان شده، بستگی به میزان گناهان شخص دارد. اگر گناهان کمتر باشد، در همین دنیا تطهیر و تصفیه صورت می‌گیرد و به عذاب قیامت که بسیار سخت‌تر است، موکول نمی‌گردد. ولی اگر آلودگی فرد، خیلی زیاد باشد، پاک شدنش در قیامت و با عذاب جهنم صورت می‌پذیرد. البته در عالم برزخ نیز که واسطه بین دنیا و قیامت است، برخی از گنهکاران اهل ولایت، عذاب می‌شوند تا در قیامت، پاک باشند. آنچه مسلم است این است که همه کسانی که با ولایت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا بروند، بالاخره اهل بهشت خواهند بود و سعادت و عاقبت به خیری نصیب آنان خواهد شد.

نتیجه بحث در باره «دین» و «دینداری» در اصطلاح کتاب و سنت، این است که: اصل دین چیزی جز معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و پذیرفتن ولایت ایشان نیست. دیندار به کسی گفته می‌شود که در ولایت آن بزرگواران، ثابت قدم بوده و به آن معتقد باشد؛ هر چند که آلوده به گناهانی نیز باشد. از طرفی ثمره و نشانه قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام همانا محبت به آن ذوات مقدسه است. بنابراین می‌توان گفت: دین عبارت است از محبت به خاندان رسالت علیهم‌السلام. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا
الْحُبُّ؟!»

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۰۱

قسم به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خدا او را با ما محشور می‌گرداند و آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟

۲۰- رابطه محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام با طاعت و معصیت اکنون باید به این مسأله توجه کنیم که از آثار ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام، اطاعت از دستورات ایشان و تبعیت از آنان است. هر چه محبت بیشتر باشد، پیروی از ایشان باید بیشتر و کاملتر باشد. خدا به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۱

بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.

دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام از دوستی و محبت نسبت به خدا جدا نیست. بنابراین دوستدار اهل بیت علیهم السلام اگر بخواهد مورد توجه و عنایت الهی قرار بگیرد، باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پیروی کند. گناهان قطعاً نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مبعوض و ناپسند است و لذا کسی که به ایشان محبت دارد، نمی‌تواند در عمل به دستورات آنها بی تفاوت باشد. پس اگر کسی برای اوامر و نواهی ایشان، اهمیتی قائل نبود، می‌توان فهمید که نسبت به محبت آنها صداقت ندارد. این حقیقت را امام باقر علیه السلام برای جابر چنین فرموده‌اند:

۱. سوره آل عمران آیه ۳۱.

آیا کافی است که کسی ادعا کند که من علی را دوست دارم و ولایت آن حضرت را قبول دارم اما با وجود چنین ادعایی، اهل عمل نباشد؟ پس اگر بگویید: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست دارم - که رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام هم بهتر است - اما از سیره آن حضرت پیروی نکنند و به سنت ایشان عمل نکنند، محبت (مورد ادعای) او به رسول خدا صلی الله علیه و آله فایده‌ای، به حالش ندارد. پس (حال که چنین است) تقوای الهی را داشته باشید و برای رسیدن به آنچه نزد خداست، عمل کنید. میان خدا و هیچ‌کس خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین بندگانش نزد خدای عز و جل و محترم‌ترین آنها، با تقواترین آنها و آن کسانی هستند که خدا را بهتر اطاعت می‌کنند.^۱

محبت یک امر قلبی است و مانند گفتن شهادتین نیست که ممکن است از روی نفاق و تظاهر باشد. در اصل محبت نمی‌توان تظاهر کرد. محبت قلبی هر چه در انسان قوت داشته باشد، به همان اندازه در طاعت و فرمانبری او از پیشوایان دین اثر می‌گذارد. مؤمن واقعی نمی‌تواند پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را دوست داشته باشد و آنگاه هر کاری که خواست، انجام دهد. کسی که در عمل کردن به دستورات دین و احکام شرع کوتاهی می‌کند و با اتکال بر محبت اهل بیت علیهم السلام در عمل به وظائف شرعی تفاوت است، در واقع فقط مدعی تشیع می‌باشد و امام باقر علیه السلام در مورد چنین کسی می‌فرمایند که محبت مورد ادعایش، نفعی به حال او ندارد/ آن

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۱۱۸ ح ۳.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۰۳

حضرت در ابتدای حدیث مذکور چنین فرموده‌اند:

ای جابر! آیا کسی که ادعای تشیع دارد، کافی است که از محبت ما اهل بیت، دم زند؟ به خدا شیعه ما نیست مگر آنکه تقوای الهی داشته باشد و از او اطاعت کند. ای جابر! شیعیان ما در گذشته جز با این صفات شناخته نمی‌شدند: تواضع، خشوع، امانتداری، بسیار یاد کردن خدا، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، مراعات همسایگان فقیر و بیچاره و رسیدگی به قرض‌داران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و باز داشتن زبان از مردم جز به نیکی.

ائمه علیهم السلام چنین کارهایی را از اهل ولایت، انتظار دارند و دوست دارند که پیروان‌شان به چنین صفاتی شناخته شوند. اگر قرار باشد اهل ولایت در یک صف بایستند و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در صف دیگر، آنچه از نظر پیشوایان ما، پرچم و نشانه دوستداران ایشان است، همان طاعات و کارهای نیک می‌باشد و آنچه نشانه مخالفان ایشان است، معاصی و اعمال زشت. اگر یکی از دوستداران ایشان مرتکب معصیتی شود، در حقیقت، لباس دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به تن کرده و خود را ناخواسته در صف آنان قرار داده است. البته چنین کسی تا وقتی محبت و ولایت خود را از دست نداده، جزء گروه دوستان است و باید با توبه و استغفار هر چه زودتر خود را از این شکل مصنوعی خارج کرده، به صف اهل ولایت پیوندد.

در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث، لازم است رابطه وجدانی ولایت و محبت را با انجام دادن طاعات و پرهیز از معاصی،

توضیح دهیم. ابتدا باید توجه داشت که محبت، شدت و ضعف دارد و در افراد مختلف و نسبت به امور مختلف ممکن است کم یا زیاد شود و به طور کلی هر درجه از محبت، منشأ آثاری است که درجات پایین تر آن چه بسا دارای آن آثار نباشد. انسان به همان اندازه که کسی را دوست دارد، نسبت به حبّ و بغض او هم بی تفاوت نیست. اگر محبتش شدید باشد هرگز مرتکب کاری که محبوبش را بیازارد، نمی شود.

حال، یک دوستدار اهل بیت علیهم السلام را در نظر بگیرید. وقتی در مجلس ذکر ایشان، شعله محبت در دل او زبانه می کشد و خود را بیش از هر وقت دیگری، دوستدار ایشان می یابد، در همان حال اگر از او پرسند که آیا دوباره گناهان پیشین خود را مرتکب خواهی شد، از صمیم دل پاسخ منفی می دهد؛ چون در آن لحظات، با همه وجود، خود را متنفر از هر چیزی که مبعوض اهل بیت علیهم السلام است، می یابد. پس از پایان آن مجلس اگر همان حال در او باقی بماند، هرگز به دنبال معصیت نخواهد رفت؛ ولی غالباً چنین نیست و محبت به ایشان، شدت خود را از دست می دهد و رنگ می بازد.

بنابراین، وجداناً تصدیق می کنیم که محبت به اهل بیت علیهم السلام خاصیت بازدارندگی از معاصی را دارد. از این جهت همان اثری را که حال «توبه» در انسان ایجاد می کند، محبت به این بزرگواران نیز پدید می آورد. انسان توبه کار در آن لحظاتی که از کرده خود پشیمان

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۰۵

شده و تصمیم جدی بر ترک معصیت گرفته است، واقعاً توبه کرده و نمی‌توان گفت که در این کار راستگو نیست. البته بعد از گذشت آن حالت، ممکن است دوباره مرتکب گناه شود. به همین نحو، دوستدار اهل بیت علیهم السلام نیز ممکن است دست به انجام معصیت بزند و نمی‌توان گفت شخص گناهکار در دوستی‌اش نسبت به ایشان صادق نیست. بله؛ درجات بالای محبت با ارتکاب گناه قابل جمع نیست؛ ولی همیشه انسان در آن درجات بالا نیست و ممکن است شدت محبت خود را از دست بدهد و در عین حال، محبت وجود داشته باشد. در این حالت، به دلیل کم شدن درجه محبت، ممکن است مغلوب جاذبه گناه شود و آلوده به معصیتی گردد. هر چند گناه چنین شخصی معصیت و دشمنی با خدا و اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شود، ولی او قصد دشمنی با خدا را نداشته و دشمن اهل بیت علیهم السلام هم نیست. زیرا گناه را به قصد سرکشی و مخالفت با خدا و اهل بیت علیهم السلام انجام نداده است و به همین دلیل، وقتی متذکر خطای خود می‌شود، به شدت پشیمان شده، از درگاه الهی طلب آمرزش می‌نماید.

۲۱- ورع، حافظ و صیانت کننده دین است

با توجه به آنچه گفتیم، قسمت آخر حدیث جابر از امام باقر علیه السلام نیز معنای روشنی پیدا می‌کند:

هر کس مطیع خدا باشد، دوستدار ماست و هر کس نافرمانی

خدا را بکند، دشمن ماست. ولایت ما جز با عمل و ورع به
ست نمی آید.^۱

اصل کلی که مطلوب ائمه علیهم السلام می باشد، این است که اهل
ولایت باید اهل عمل به دستورات دین باشند و همین مطلب را به
عنوان نشانه و علامت دوستان خود ذکر کرده اند. منظور از
«مطیع» در فرمایش امام باقر علیه السلام کسی که هیچ گاه معصیت نکند،
نیست؛ بلکه منظور کسی است که اهل عمل به فرمان آن کسانی
است که آنها را دوست می دارد و سعی می کند که از صف پیروان
ایشان جدا نشود و کاری نکند که رنگ دشمنان ایشان را به خود
بگیرد. چنین فردی بنای بر اطاعت از دستورات شرع دارد و اگر هم
بلغزد، فوراً پشیمان شده، خود را سرزنش می کند و به جبران
اشتباهش می پردازد.

و اما منظور از «نافرمان» اگر کسی باشد که از روی عناد و دشمنی
با خدا نافرمانی کند، در این صورت قطعاً دشمن خداست. ولی
چنین معنایی در حدیث مذکور که مخاطب آن، مدعیان تشیع و
دوستان اهل بیت علیهم السلام هستند، بعید به نظر می رسد. ظاهراً
منظور، همان گنهکاری است که از روی طغیان و قصد مخالفت با
خدا گناه نمی کند. ولی البته لغزیده است و خود را در صف دشمنان
اهل بیت علیهم السلام قرار داده است.

برای پرهیز از ابتلا به چنین حالتی، انسان باید اهل عمل و ورع

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۱۱۹ ح ۲.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۰۷

باشد و ایمان خود را به وسیله «ورع» حفظ نماید.

ورع یعنی روحیه پاسداری و مراقبت از دین به وسیله ترک محرمات و پرهیز از مشتبهات. باید نسبت به همه گناهان حساسیت داشت و هیچ یک از آنها را سبک نشمرد. گاهی یک گناه که انسان آن را سبک شمرده، باعث ناخشنودی خداوند از او می‌گردد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

همانا خدای تبارک و تعالی... خشنودی خود را در طاعت خود پنهان کرده است. پس هیچ یک از طاعات او را کوچک بشمار. چه بسا همان باعث خشنودی او گردد در حالی که تو نمی‌دانی. همچنین ناخشنودی خود را در نافرمانی خود پنهان نموده است. پس هیچ یک از معاصی را کوچک بشمار. چه بسا همان سبب ناخشنودی او گردد در حالی که تو نمی‌دانی.^۱

هر کار زشتی که انسان انجام دهد، حداقل یک درجه او را از محبت اهل بیت علیهم السلام دور می‌کند. در صورت اصرار بر گناه و بی‌توجهی و بی‌مبالاتی، چه بسا کار انسان به دشمنی و بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام بکشد و این در اثر سلب توفیق و مبتلا شدن به خذلان الهی است. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

بر هر بنده‌ای چهل پرده کشیده شده است تا زمانی که چهل گناه کبیره مرتکب شود. آنگاه که چهل گناه کبیره انجام داد، پرده‌ها از او کنار می‌رود. در آن هنگام خدا به فرشتگان وحی می‌کند که بنده مرا با بالهای خود بپوشانید و آنها چنین می‌کنند. سپس آن بنده هر

۱. کمال الدین باب ۲۶ ص ۲۹۶ ح ۴.

کار زشتی را مرتکب می‌شود... پس خدای عزّ و جلّ به ایشان وحی می‌کند که بالهای خود را از او بردارید. و چون چنین شود، او شروع به دشمنی با ما اهل بیت می‌کند.^۱

وقتی بنده به چنین مرحله‌ای برسد، در واقع اصل دین خود را از دست داده است. از اینجا می‌توان اهمّیت ورع را دریافت و دانست که چرا از ورع به عنوان حافظ و صیانت کننده دین، تعبیر کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ»^۲

تقوای خدا داشته باشید و دین خود را به وسیله ورع حفظ نمایید. رعایت حرام و حلال الهی، وسیله محافظت و صیانت دین - که همان ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است - می‌باشد. کسی که اهل ورع است، می‌تواند امیدوار باشد که تا هنگام مرگ با ایمان باشد و با ایمان هم بمیرد. سعادت و شقاوت هم در گرو همین امر است و اهل ایمان باید خود را در معرض خطر از دست رفتن ایمان بدانند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هم‌برای آن کس که با محبت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا برود، بهشت را تضمین کرده‌اند:

آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا برود، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم. (این مطلب را سه بار فرمودند).^۳

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۳۸۱ ح ۹. ۲. اصول کافی ج ۳ ص ۱۲۲ ح ۲.

۳. بحار الانوار ج ۳۹ ص ۲۷۸ ح ۵۵.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۱۰۹

همه احادیثی که اهل محبت و ولایت را سعادت‌مند و اهل نجات معرفی کرده‌اند، مربوط به کسانی می‌شود که با این حال از دنیا بروند و در برخی احادیث هم بر این نکته تصریح شده است. در ذیل آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَوْ مَنِ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مَنِ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَوْ مَنِ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ...»^۲

هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، شهید مرده است. آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، آمرزیده از دنیا رفته است. آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، توبه کار مرده است. آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

چون کسی نمی‌داند که هنگام مرگ چه وضعیتی دارد، نمی‌تواند به محبت و ولایت فعلی خود، مغرور شود. هر کس باید با ورع، این گوهر گرانبها را سالم به منزلگاه قبر برساند.

مباحث این فصل را با پیامی از امام باقر علیه السلام برای همه

۱. سوره شوری آیه ۲۳.

۲. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۱۱ به نقل از صاحب کشف و ثعلبی.

دوستان خود به پایان می‌بریم. وقتی یکی از اصحاب ایشان به نام «خَيْثَمَه» برای خدا حافظی خدمت ایشان می‌رسد، به او چنین می‌فرمایند:

ای خیثمه! هر کس از دوستان ما را دیدی، سلام برسان و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و به اینکه ثروتمندشان به فقیر آنها و توانمندشان به ضعیف آنها رسیدگی نماید و زندگان ایشان در تشییع جنازهٔ مردگان‌شان حاضر شوند و اینکه در خانه‌های یکدیگر به ملاقات هم بروند. زیرا دیدار آنها با یکدیگر باعث زنده شدن امر ماست. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد. ای خیثمه! به دوستان ما پیغام بده که ما آنها را از طرف خدا جز به وسیلهٔ عمل بی‌نیاز نمی‌کنیم. و آنها هم جز به وسیلهٔ ورع، به ولایت ما نمی‌رسند. بیشترین حسرت را در روز قیامت کسانی خواهند داشت که عدالتی را ستوده‌اند اما برخلاف آن، گرایش پیدا کرده‌اند.^۱

«عمل» در عبارتی که فرموده‌اند: «ما دوستان خود را از طرف خدا جز به وسیلهٔ عمل بی‌نیاز نمی‌کنیم»، شامل عمل قلب هم می‌شود که مهمترین آن معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است و همان طور که گذشت، ارزش همهٔ اعمال دیگر به این عمل قلبی بستگی دارد. در مرتبهٔ بعد، عمل به احکام و دستورات شرع است که باید جدی گرفته شوند.

پرسش‌های فصل دوم از بخش اول

۱. آیا لازمه عصمت برگزیدگان الهی اینست که آنها در افعال خود مجبور باشند؟ چرا؟ توضیح دهید.
۲. معنای این فرمایش که: «رسول را به رسالتش بشناسید» چیست؟
۳. با توجه به اینکه خدای متعال هیچگونه شباهتی با مخلوقات خود ندارد، معنای «خليفة الله» چیست؟
۴. عبارت «تسلیم شدن نسبت به خلفای الهی هم طریقت دارد و هم موضوعیت» را توضیح دهید.
۵. در فرمایش پیامبر اکرم ﷺ، سرّ برتری چهارده معصوم علیهم السلام بر انبیا و رسل الهی و ملائکه مقرب، چه دانسته شده است؟
۶. وجه تسمیه اهل بیت علیهم السلام به «وجه الله» چیست؟
۷. حداقل معرفتی که نسبت به فضایل و اوصاف امام علیه السلام باید داشت، شامل چه اموری می‌شود؟
۸. تعبیر «استزغاکم امر خلقه» که در زیارت جامعه بکار رفته، حاوی چه مطلبی است؟
۹. نیاز انسان به راهنمایی اولیای خدا در آن بخش از اصول و فروع دین که در حوزه کشف عقل می‌باشد، از چه جهتی است؟
۱۰. منظور از «حکمت» در آیه شریفه: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» طبق فرمایش ائمه علیهم السلام چیست؟ خیر کثیر بودن آنرا تبیین کنید.
۱۱. چگونه امتناع از تسلیم در برابر حجّت خدا انسان را از وادی توحید خارج کرده، به شرک می‌رساند؟

۱۲. توضیح دهید چرا ایمان هر کس به اندازه «حَبِّ فِي اللَّهِ» و «بَغْضِ فِي اللَّهِ» در اوست؟
۱۳. با توجه به اینکه «رضا» و «سَخَط» مفاهیمی هستند که در مخلوقات صدق می‌کنند، معنای رضا و سخط الهی را توضیح دهید.
۱۴. چرا آغاز و پایان هر عبادتی، معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد؟
۱۵. در مورد معرفت ائمه علیهم‌السلام به چه کسی «ضالّ» گفته می‌شود؟
۱۶. طبق فرمایش امام باقر علیه‌السلام، «اسلام» همان تسلیم شدن نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. این معنا را تبیین کنید.
۱۷. در قیامت با گنهکاران از اهل ولایت چگونه رفتار می‌شود؟
۱۸. رابطه وجدانی میان ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام را با انجام طاعات و پرهیز از معاصی توضیح دهید.
۱۹. معنای «ورع» و نقش آن را بیان کنید.

فصل سوم

برائت از ائمه کفر، همدوش با ولایت ائمه هدی علیهم السلام

۲۲- در معارف اسلامی، ولایت و برائت، لازم و ملزوم یکدیگرند. در معارف اسلامی، بحث «تبری» همدوش و همراه با بحث «تولی» مطرح شده و به همان میزان مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. در فصل گذشته، سعی کردیم جایگاه بحث ولایت و معرفت اهل بیت علیهم السلام را در دین، با استفاده از احادیث بشناسانیم. اینک در صدد آنیم که نشان دهیم برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام جایگاهی همدوش با ولایت ایشان دارد و این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. در مباحث پیشین این حدیث را آوردیم که ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسیده بود که معرفت خدا چیست و آن حضرت فرموده بودند:

باور داشتن خدای عزّ و جلّ و باور داشتن پیامبرش صلی الله علیه و آله و دوستی و همراهی با علی علیه السّلام و پذیرفتن امامت او و ائمه هدی علیهم السّلام و بیزاری جستن از دشمنان ایشان به سوی خدای عزّ و جلّ. این است معرفت خداوند عزّ و جلّ.^۱

چنانکه ملاحظه می شود، براءت و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام در کنار تصدیق خدا و رسول صلی الله علیه و آله و پذیرفتن ولایت و امامت اهل بیت علیهم السّلام قرار گرفته است. این بدان معناست که معرفت خدا محقق نمی شود مگر آنکه در کنار سایر موارد مذکور، براءت هم قرار بگیرد و با کامل شدن همه این اجزا است که معرفت خدا تحقق پیدا می کند.

در مباحث گذشته نشان دادیم که ولایت ائمه علیهم السّلام هم موضوعیت دارد و هم طریقیّت. شبیه این معنا در باره براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام نیز وجود دارد که در ادامه به تبیین آن می پردازیم:

۲۳- شناخت دشمنان اهل بیت علیهم السّلام و بیزاری جستن از آنان، برای تحقق دینداری، طریقیّت دارد

ما اگر بخواهیم دین را به عنوان روش صحیح بندگی خدا به دست آوریم و بدان عمل کنیم، ناگزیر باید دشمنان دین را بشناسیم و کارهایی را که در جهت منحرف کردن راه دین، انجام داده اند،

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۴ ح ۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۱۵

بدانیم. در این صورت، وادی ضلالت را تشخیص داده، در امر دین به اشتباه نمی‌افتیم. در واقع آنچه لازم است، شناخت گمراهی‌ها و انحرافات از اصل دین می‌باشد و آشنا شدن با پیشوایان ضلالت از این جهت که ما را از بدعت‌ها و کجروی‌های ایشان آگاه می‌کند، ضرورت دارد. این معنای امیر المؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای چنین بیان می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ... فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمُ الْبِدْعَ وَ التَّكْلِيفَ وَ رَأَيْتُمُ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ... وَ رَأَيْتُمُ كَيْفَ هَدَى اللَّهُ مَنْ هَدَى.»^۱

بدانید که شما هرگز مسیر رشد و هدایت را نخواهید شناخت مگر آنکه کسی را که آن را ترک کرده، بشناسید. و پیمان قرآن را ادا نخواهید کرد مگر آنکه کسی را که پیمان شکنی کرده، بشناسید. و هرگز متمسک به قرآن نخواهید شد مگر آنکه کسی را که آن را کنار گذاشته، بشناسید... پس آنگاه که چنین معرفتی پیدا کردید، بدعت‌ها و تکلیف‌ها را خواهید شناخت و تهمت‌ها و افتراهایی که بر خدا و رسول بسته‌اند، خواهید دید... و مشاهده خواهید کرد که خدا چگونه اهل هدایت را هدایت کرده است.

از این فرمایش امیر المؤمنین علیه‌السلام به روشنی فهمیده می‌شود که برای شناخت هدایت، ناگزیر باید ضلالت و اهل آن را شناخت.

۱. روضه کافی ص ۵۸ ح ۲۱.

هم بدعت گزاران را باید شناخت و هم با بدعت‌ها باید آشنا بود تا بتوان حساب دین را از غیر دین جدا کرد. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه دیگری می‌فرمایند:

جز این نیست که آغاز وقوع فتنه‌ها هواهای نفسانی است که مورد پیروی قرار می‌گیرد و احکامی که بدعت گذاشته می‌شود. در این احکام بدعت‌آمیز با حکم خدا مخالفت می‌شود و گروهی ولایت گروه دیگر را می‌پذیرند... حاکمان پیش از من اعمالی انجام داده‌اند که در آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیده‌اند در حالی که در این مخالفت، تعمّد داشتند. پیمان او را شکستند و سنت او را تغییر دادند و من اگر مردم را مجبور به ترک آن اعمال کنم و آنها را به جای اصلی خود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بازگردانم، سپاهیانم از گرد من متفرّق خواهند شد تا آنجا که من تنها بمانم یا فقط عدّه کمی از شیعیانم بمانند همانان که برتری و وجوب امامت مرا از کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله می‌فهمند و قبول دارند.

آنگاه آن حضرت نزدیک به سی مورد از مواردی را مثال می‌زنند که خلفای گذشته بدعت گذاشته‌اند و ایشان نمی‌توانند تغییری در آنها ایجاد کنند. سپس می‌فرمایند:

به خدا قسم آنگاه که به مردم دستور دادم در ماه رمضان جز برای نماز واجب، اجتماع نکنند و اعلام کردم که به جماعت خواندن نماز نافله، بدعت است، بعضی از لشکریانم، از همانها که در کنار من می‌جنگیدند، فریاد زدند: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر پیدا

کرد. علی ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان باز می‌دارد.^۱
این نمونه‌ای از بدعت‌هایی است که امیر المؤمنین علیه‌السلام با آن
مواجه بودند و می‌بینیم آنان که این بدعت‌ها را نمی‌شناختند بلکه
آن را سنت می‌شمردند، چگونه در مقابل امیر المؤمنین علیه‌السلام
ایستادند و با امام هدایت، مخالفت کردند.

۲۴- امامان ضلالت، پیروان خود را به سوی آتش می‌برند

ولایت و سرپرستی امامان جائز نسبت به پیروان‌شان به این
می‌انجامد که آنها را به سوی ظلمات کفر می‌کشانند. امام صادق
علیه‌السلام می‌فرماید:

همانا امامان در کتاب خدای عز و جلّ بر دو قسمند. خدای متعال
می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۲ و ما آنها را امامانی
قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، نه به امر مردم. آنان امر
خدا را بر امر خویش و حکم خدا را بر حکم خویش مقدم
می‌دارند. و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۳ و ما
آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کنند. آنان
امر خویش را بر امر خدا و حکم خویش را بر حکم خدا مقدم
می‌دارند و بنابر هواهای نفسانی خویش، خلاف آنچه در کتاب
خدای عز و جلّ می‌باشد، برمی‌گیرند.^۴

در حدیث دیگری امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

۲. سوره انبیاء آیه ۷۳.

۱. روضة کافی ص ۵۸ ح ۲۱.

۴. اصول کافی ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۲.

۳. سوره قصص آیه ۴۱.

وقتی آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾^۱ «روزی که هر دسته از مردم را با امامشان می خوانیم»، نازل شد، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! مگر شما امام همه مردم نیستید؟ فرمودند: من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم ولی پس از من امامانی بر مردم از جانب خدا خواهند بود که از اهل بیت من هستند و در میان مردم به پا می شوند ولی مورد انکار قرار می گیرند و امامان کفر و ضلالت و پیروان شان به آنها ستم می کنند. هر کس که این امامان را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و آنها را تصدیق نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد نمود. آگاه باشید! هر کس به این امامان، ظلم روا دارد و تکذیب شان کند، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.^۲

بنابراین همان گونه که راه هدایت، امامانی دارد، وادی ضلالت نیز پیشوایانی دارد که پیروان خود را نهایتاً به آتش می برند.

۲۵- ائمة کفر، اصل هر شر هستند

امامان کفر با گشودن راه ضلالت، مردم را از قدم نهادن در راه هدایت باز داشتند و به این وسیله، آنان را از همه خیرات محروم ساختند. کار آنان سبب شد تا باب ظلم بر اهل بیت علیهم السلام گشوده شود و راه خیانت بر آنان هموار گردد. از همین جهت، آنان پیشوایان گمراهی هستند و سایرین به دنبال آنها می روند و راهی را که آنان باز کرده اند، می پیمایند. از این رو ریشه و اصل هر گونه بدی و انحراف و فساد به

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۳۱۲ ح ۱.

۱. سوره اسراء آیه ۷۱.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۱۹

آنان بازگشت می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ... وَ عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ
فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ.»^۱

ما ریشه هر خوبی هستیم... و دشمنان ما ریشه هر بدی هستند و
هر کار زشت و ناپسند از شاخه‌های (درخت) آنهاست.

خوبی‌ها میوه‌هایی هستند که بر شجره طیبه و لایت ائمه هدی
علیهم السلام می‌رویند و بدی‌ها حنظل‌های شجره خبیثه و لایت ائمه
کفر و ضالالتند.

هر کار زشتی از امامان کفر سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا آنان مسیری
را که خدای متعال برای بندگی انسانها معین فرموده، منحرف کردند
و اهل بیت علیهم السلام را که مربیان توحید و عبودیت برای بشریتند،
خانه‌نشین ساختند و خود را به جای آنان معرفی نمودند. نتیجه
چنین کاری این شد که مردم زیر نظر مربیان حقیقی پرورش نیافتند
و در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت نشدند. به این ترتیب، باب
انجام دادن همه کارهای زشت و ناپسند برای شان باز شد. زیرا اگر
کسی که نیاز به تربیت یک مربی الهی دارد، از این نعمت محروم
شود و در نتیجه به انواع معاصی و انحرافات، گرفتار آید، اولاً
تقصیر بر گردن کسانی است که باعث محرومیت او از نعمت وجود
آن مربی شده‌اند.

۱. روضه کافی ص ۲۴۲ ح ۳۳۶.

خدای متعال مرئیانی برای بشریت قرار داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آنان را معرفی نمود ولی پیشوایان ضلالت، راه را بر این سرچشمه ناب بستند و آب گل آلود را در اختیار مردم قرار دادند. از این رو هر جنایتی که صورت می‌گیرد و هر گناهی که انجام می‌شود، علاوه بر آنکه فاعل آن مورد مؤاخذه است، گناهِش بر گردن امامان ضلالت خواهد بود. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«مَا أَهْرَقْتُ مِحْجَمَةً دَمٍ إِلَّا وَكَانَ وِزْرُهَا فِي أَعْنَاقِهَا إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ وِزْرِ الْعَامِلِينَ
شَيْءٌ»^۱

هیچ خونی - هر چند ناچیز - ریخته نمی‌شود مگر آنکه گناه آن تا روز قیامت به گردن آن دو نفر است بدون اینکه از گناه انجام دهندگان آن، چیزی کاسته شود.

۲۶- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام موضوعیت دارد

در فصل پیشین کتاب، نشان دادیم که گوهر دینداری، پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام است و اگر کسی این گوهر را نداشته باشد، اعمال نیکش نفعی به حال وی ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هر کس امام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسد و ولایتش را بپذیرد، آنگاه هر کار خیری که برای خود انجام دهد،

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۲۱

از او پذیرفته است و پاداشی چند برابر برای او قرار داده می‌شود. چنین کسی از اعمال خیر خود با معرفتی که دارد، سود می‌برد... همچنین خدا از بندگان، در صورتی که ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست، پذیرفته باشند، اعمال صالح را نمی‌پذیرد.

عبدالله بن ابی یغفور به آن حضرت عرض می‌کند: مگر خدای متعال نفرموده: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ﴾^۱ «هر کس حسنه بیاورد (پاداش) بهتر از آن برای اوست و از بیم و هراس روز قیامت در امان است»، پس چگونه عمل صالح برای کسی که ولایت ائمه جور را پذیرفته باشد، سودی نمی‌بخشد؟ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

آیا می‌دانی آن حسنه‌ای که خدای متعال در این آیه می‌فرماید چیست؟ آن حسنه، معرفت امام و اطاعت از اوست. و هم فرموده: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۲ «هر کس سیئه را بیاورد با صورت در آتش افکنده می‌شود آیا جز کیفر اعمال خویش را می‌بیند؟» و جز این نیست که مراد خدا از «سیئه» انکار امامی است که از جانب خدا باشد. هر کس در روز قیامت، ولایت امام ستمگری را که از جانب خدا نیست، بیاورد و منکر حق ما و ولایت ما باشد، خدای متعال او را روز قیامت با رو در آتش خواهد افکند.^۳

پس ملاک و اصل دینداری، قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام است که بدون آن هیچ عملی نفعی نمی‌بخشد. حال اگر کسی با

۱. سوره نمل آیه ۸۹. ۲. سوره نمل آیه ۹۰.

۳. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۷۰ ح ۱۱.

وجود شناخت ائمه هدی علیهم السلام، بر دشمنی و مخالفت با ایشان بنا بگذارد، به کلی از مسیر دین خارج است و هیچ کار او برایش سودی ندارد. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«سَوَاءٌ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَوْ زَنَى»^۱

برای کسی که مخالف این امر (ولایت ما) است، یکسان می باشد که نماز بخواند یا زنا کند.

کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را ندارد، از اصل دینداری بی بهره است لذا اعمالش او را نجات نخواهد بخشید و از این جهت که در آتش خواهد بود، عمل خیر و گناه برای او یکسان است. البته گناه، هیچ گاه از گناه بودن نمی افتد و ارتکاب گناه برای چنین شخصی سبب افزایش عذاب خواهد بود، ولی کارهای خوب او از این جهت که او را سعادت مند نمی سازد با اعمال زشتش تفاوتی ندارد.

حال باید به این نکته توجه کنیم که برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، همچون ولایت آن بزرگواران، فی نفسه موضوعیت دارد. یعنی بیزاری جستن از دشمنان ایشان خود، عبادتی است که مقرب الی الله می باشد و این معنا از احادیث معتبر از جمله بعضی عبارات زیارت عاشورا - که حدیث قدسی است - فهمیده می شود:

«وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۲۳

و بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ
بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ»^۱

و تقرّب می جویم به سوی خدا و سپس به سوی شما به وسیله
دوستی شما و دوستی دوستان شما و به وسیله بیزاری جستن از
دشمنان شما و آنان که جنگ با شما را به پا کردند و به وسیله
بیزاری جستن از پیروان آنان.

یعنی همان گونه که به وسیله ولایت ائمه علیهم السلام به سوی
خدای متعال تقرّب می جویم، به وسیله برائت از دشمنان شان نیز
تقرّب می جویم.

۲۷- دشمنی با اهل بیت علیه السلام حقیقت شرک است

نتیجه مهمی که از بحث موضوعیت داشتن برائت می گیریم، این
است: همان گونه که معرفت و ولایت امام علیه السلام، حقیقت توحید
و معرفه الله را تشکیل می دهد، دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و
نپذیرفتن ولایت آنان نیز حقیقت شرک است. در واقع، توحید در
معرفت و محبت امام علیه السلام خلاصه می شود و شرک در انکار و
دشمنی امام علیه السلام. زیرا حقیقت شناخت خدا تسلیم شدن نسبت
به حجت اوست و آن کس که چنین تسلیمی ندارد، در واقع موحد
نیست. چنین کسی اگر سر تسلیم در مقابل امامان کفر فرو آورد و
ولایت آنان را بپذیرد، بدون آنکه خود بداند، مشرک شده است. امام

باقر علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَلِمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ...
وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا.»^۱

همانا خدای عز و جلّ علی علیه السلام را پرچم و نشانه میان خود و آفریدگانش قرار داده است... و هر کس برای دیگری در کنار او چنان مقامی قائل شود، مشرک است.

شُرک نسبت به خدا این است که در کنار خدا و آن راهی که او برای بندگی خود قرار داده، شریکی قرار دهیم. بنابراین، بعضی از مشرکین برای خدا شریک قائلند و برخی دیگر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و عده‌ای هم برای امام علیه السلام. هر سه گروه از این جهت که مشرکند، با هم تفاوتی ندارند؛ هر چند احکام دو گروه اول در دنیا با احکام گروه اخیر متفاوت باشد.

به همین جهت از سردمداران دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و کسانی که برابر با این بزرگواران قرار داده شدند، تعبیر به «بُت» شده است. در حدیثی ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: چه کاری است که اگر من انجام دهم، حقیقت ایمان را به طور کامل به دست آورده‌ام؟ آن حضرت می‌فرماید:

«تُوَالِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ تُغَادِي أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ تَكُونُ مَعَ الصَّادِقِينَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ.»

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۲۵

اولیای خدا را دوست بداری و دشمنان خدا را دشمن بداری و
همراه با صادقان باشی چنانکه خدا به تو دستور داده است.

سپس در ادامه حدیث، ابو حمزه از ایشان سؤال می‌کند: دشمنان
خدا کیانند؟ می‌فرمایند:

«الْأَوْثَانُ الْأَرْبَعَةُ.»

بتهای چهارگانه.

می‌پرسد: آنان چه کسانی هستند؟ می‌فرمایند:

«أَبُو الْفَصِيلِ وَ رُمَعٌ وَ نَعَثَلٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ مَنْ دَانَ دِينَهُمْ

فَمَنْ عَادَى هُوَ لَاءٍ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ اللَّهِ.»^۱

ابو الفصیل و رمع و نعثل^۲ و معاویه و هر کس که دین خود را از
آنان بگیرد. پس هر که آنان را دشمن بدارد، با دشمنان خدا دشمنی
کرده است.

همان طور که در احادیث فرموده‌اند، اگر کسی مخلوقی را در
معصیت خالق، اطاعت کند، در واقع او را عبادت کرده است. از
این رو دشمنان اهل بیت علیهم السلام که از ناحیه پیروان شان اطاعت
می‌شوند، در حقیقت، معبود آنان هستند و هر معبودی جز خدا
«بت» نام می‌گیرد. در ذیل آیه شریفه:

﴿اتَّخَذُوا أَمْثَلَهُمْ وَ رُءُوسَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ

۱. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۱۶.

۲. در مورد این نام‌ها علامه مجلسی رحمه الله توضیحی بیان فرموده‌اند. مراجعه کنید: بحار الانوار

ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۶.

الْمَسِيحَ بِنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.^۱

آنها شخصیت‌های علمی و عبادی خود را و نیز حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را به عنوان اربابی غیر از خداوند برگرفتند در حالی که مأمور بودند فقط یک معبود را عبادت کنند؛ همان که جز او معبودی نیست. او از آنچه برایش قرار می‌دهند، منزّه است.

در روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که عبادت کردن افراد و ربّ دانستن آنها به این صورت نبوده که در پیشگاه آنها سجده و رکوع بجا آورند، بلکه آنها حلال خدا را بر مردم حرام و حرام الهی را حلال می‌کردند. یعنی بدعت در دین می‌گذاشتند و مردم هم از آنها پیروی می‌کردند و بدین ترتیب بدون آنکه خودشان بفهمند، مبتلا به شرک و عبادت غیر خدا می‌شدند. امام صادق علیه السلام در مورد همین آیه می‌فرمایند:

بدانید به خدا قسم اینها مردم را به سوی عبادت خودشان نخواندند و اگر هم چنین می‌کردند، کسی دعوت ایشان را نمی‌پذیرفت. اما حرامی را برای‌شان حلال و حلالی را حرام کردند (و آنها هم پذیرفتند) پس آنها را بدون آنکه خود بدانند، عبادت نمودند.^۲

باید توجه داشت که اگر کسی در عبادت، مشرک شود و غیر خدا را عبادت کند، لزوماً خود بر این امر آگاه نیست. او چون می‌داند که نباید از بدعت‌گذار تبعیت نمود، حجّت بر او تمام است؛ هر چند نداند که تبعیت او از بدعت‌گذار، او را مشرک می‌گرداند.

۲. اصول کافی ج ۳ ص ۱۱۵ ح ۷.

۱. سوره توبه آیه ۳۱.

۲۸- آثار و لوازم «ولایت» و «برائت»

ولایت و برائت، دو شاخه تنومند درخت توحیدند. میوه‌ای که از شاخسار ولایت می‌روید، محبت اولیای خداست و میوه شاخه برائت، بغض دشمنان خدا. کسی نمی‌تواند مدعی ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد ولی از برائت نسبت به دشمنان آنان بی‌بهره باشد. کسی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فلان کس موالات شما را دارد اما نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف است! آن حضرت فرمودند:

«هَيْهَاتَ! كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَّبِعْ مِنْ عَدُوِّنَا.»^۱

هرگز چنین نیست! دروغ گفته است آن کس که ادعای محبت ما را دارد در حالی که از دشمنان ما بیزاری نجسته است.

ولایت و برائت و همچنین ثمرات آنها یعنی حب و بغض، لازم و ملزوم یکدیگرند و چنانکه گفتیم ایمان در همین حب و بغض خلاصه می‌شود.

محبت ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام در اعمالی تجلی می‌کند که از جمله آن اعمال، صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است که در احادیث، سفارشهای فراوانی نسبت به آن صورت گرفته است؛ تا جایی که فرموده‌اند:

چیزی در میزان اعمال، سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله نیست.^۲

۱. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۸. ۲. اصول کافی ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱۵.

همان گونه که صلوات فرستادن، نشانه محبت به اهل بیت علیهم السلام است، نشانه بغض نسبت به دشمنان ایشان نیز لعنت کردن است. «لعنت» یعنی دعا علیه کسی و درخواست دور شدن او از خیرات دنیوی و اخروی. به تصریح قرآن، خدای متعال آنان را که پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار دهند، مورد لعن قرار داده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾^۱

همانا آنان که خدا و رسول را اذیت کنند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کند و برای آنها عذابی خوارکننده مهیا نماید.

با استفاده از این آیه قرآن و منابع معتبر اهل سنت می توان جواز لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام را ثابت کرد.

در کتب معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی و سنن ابی داود، احادیثی با این مضمون وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر کس فاطمه را بیازارد و خشمگین سازد، مرا آزرده و خشمگین ساخته است. به عنوان نمونه به حدیثی که در صحیح بخاری وجود دارد، توجه کنید:

﴿فَإِنَّمَا هِيَ بِضَعَّةٌ مِنِّي... وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا﴾^۲

فاطمه پاره تن من است... و آنچه او را بیازارد، مرا آزرده است.

حال، نقل «ابن قتیبه» را در کتاب «الامامة و السیاسة» بنگرید:

وقتی ابوبکر و عمر به عیادت حضرت زهرا سلام الله علیها، آنگاه

۱. سوره احزاب آیه ۵۷.

۲. صحیح بخاری ج ۳ کتاب النکاح ص ۲۶۵.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۲۹

که در بستر بیماری بودند - آمدند، آن حضرت فرمودند: شما دو نفر را به خدا قسم می‌دهم آیا فرمایش پیامبر را شنیدید که فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من و ناخشنودی او ناخشنودی من است. پس هر کس که فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود ساخته و هر کس فاطمه را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است؟ گفتند: آری از رسول خدا این سخن را شنیده‌ایم. فرمود: من خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین کردید و خشنود نساختید و اگر پیامبر را ملاقات کنم، شکایت شما را به او خواهم کرد. در این حال ابوبکر به گریه افتاد. حضرت به او فرمودند:

«وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيَهَا.»

به خدا قسم در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین خواهم کرد.^۱

در همان کتاب صحیح بخاری نیز نقل شده است:

«فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتُهُ حَتَّى تُؤْفِقَتْ.»^۲

فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر ابوبکر غضب کرد و با او قهر نمود و تا هنگام مرگش این قهر ادامه داشت.

بنابراین به گواهی مدارک معتبر اهل سنت، غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام، حضرت زهرا سلام الله علیها را آزرده‌اند و بنابر فرمایش منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله در همان مدارک، ایذای

۱. الامامة و السياسة ص ۱۴.

۲. صحیح بخاری ج ۲ کتاب الجهاد و السیر ص ۱۸۶.

فاطمه سلام الله عليها ایدای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و خدای متعال در قرآن، آنان را که رسول را آزار دهند، مورد لعن خویش قرار داده است.

به همین دلیل ائمه عليهم السلام مقید بودند که دشمنان حضرت زهرا عليها السلام و اهل بیت را لعن کنند. به عنوان نمونه در حدیثی نقل شده که راوی می گوید: شنیدیم امام صادق علیه السلام بعد از هر نماز واجب، چهار تن از مردان و چهار تن از زنان را لعن می فرمود. فلانی و فلانی و فلانی و معاویه - که آنها را نام می برد - و فلان زن و فلان زن و هند و امّ حکم خواهر معاویه.^۱

لعن یکی از مصادیق نصرت اهل بیت عليهم السلام دانسته شده و از این جهت نیز اهمّیت فوق العاده ای پیدا می کند. کسی به امام صادق علیه السلام عرض می کند: ای فرزند رسول خدا! من عاجزم از اینکه با بدنم شما را نصرت کنم و جز برائت جستن از دشمنان شما و لعنت بر آنان کاری از من بر نمی آید. حال من چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

پدرم از پدرش از جدّش از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث فرمود که آن حضرت فرمودند: هر کس از نصرت ما اهل بیت عليهم السلام ناتوان باشد ولی در خلوت های خود، دشمنان ما را لعنت کند، خدا صدای او را به همه صاحبان قدرت از زمین تا عرش می رساند. پس هر گاه این شخص، دشمنان ما را لعنت کند،

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه / ۱۳۱

آنها نیز او را کمک می‌کنند و آن کس را که او لعنت کرده، لعنت می‌کنند. سپس می‌گویند: خدایا! بر این بنده‌ات درود فرست! او کسی است که آنچه در توانش بود، انجام داد و اگر می‌توانست، بیش از این انجام می‌داد. آنگاه از جانب خدای عز و جلّ ندا می‌رسد: دعای شما را اجابت کردم و صدای تان را شنیدم و بر روح او درود فرستادم و او را از برگزیدگان و نیکان قرار دادم.^۱

بنابر آنچه گفته شد، لعنت کردن دشمنان اهل بیت علیهم السلام از آثار و لوازم براءت است و یکی از فوائد زنده ماندن این سنت این است که دشمنان خدا شناخته می‌شوند و نسل‌های مختلف با شناخت دشمنان خدا و براءت از آنان، از منحرف شدن در راه دین مصون می‌مانند؛ علاوه بر آنکه از این طریق به خدا و اهل بیت علیهم السلام، تقرب می‌جویند.

پرسش‌های فصل سوم از بخش اول

۱. چرا شناخت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری جستن از آنان برای تحقق دینداری، طریقیّت دارد؟
۲. چرا هر کار زشتی که صورت می‌گیرد، گناهش برگردن امامان ضلالت خواهد بود؟
۳. چرا کسی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام است، عمل خیر و گناه برایش یکسان است؟
۴. چگونه است که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، حقیقت شرک است؟
۵. آثار و لوازم هر یک از: «ولایت» و «برائت» را بیان کنید؟
۶. چگونه با استفاده از قرآن و منابع معتبر اهل سنت می‌توان جواز لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت کرد؟

فصل چهارم

عصارة دین، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

۲۹- دینداری فقط به معرفت امام عصر علیه السلام محقق می شود
از مباحث گذشته روشن شد که دینداری فقط با معرفت امام تحقق
می یابد؛ به طوری که اگر کسی امام شناس باشد، در واقع خداشناس
و پیغمبر شناس هم هست. در مقابل، اگر کسی امام شناس نباشد، در
حقیقت توحید و نبوت را هم نپذیرفته و از نظر کتاب و سنت،
بی دین شناخته می شود.

اکنون می خواهیم بگوییم همه آنچه در باره معرفت امام بیان
شد، در معرفت نسبت به آخرین امام و حجّت النهی یعنی وجود
مقدس حضرت حجّة بن الحسن علیهما السلام خلاصه می شود. کسی
که امامان منصوب از جانب خدا را قبول دارد، باید به آخرین آنها که

پیشوای زنده موجود در این زمان است، معتقد باشد. لذا فرموده‌اند:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأئِمَّةَ
كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ»^۱

بنده، ایمان نخواهد آورد مگر آنکه معرفت خدا و رسول او و همه
امامان و معرفت امام زمان خود را داشته باشد و به آن حضرت
رجوع کند و تسلیم ایشان باشد.

پذیرفتن امامان قبلی بدون اعتقاد به امام زمان علیه‌السلام بی فایده
است و شخص را از بی‌دینی و گمراهی خارج نمی‌سازد. آنچه انسان
را از بی‌دینی و اعتقاد جاهلی خارج و به نور ایمان و هدایت واصل
می‌کند، تنها معرفت امام زمان وی می‌باشد. این حدیث را شیعه و
سنی به طور متعدّد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خویش را نشناخته باشد، به
مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

مرگ جاهلی یعنی مردن بدون شناخت خدا و رسول خدا صلی الله
علیه و آله. کسی که به معرفت امام زمان خود نایل نشده، در واقع از
گمراهی زمان جاهلیت خارج نگشته است. بنابراین اگر معرفت
خدا و رسول صلی الله علیه و آله به معرفت امام زمان علیه‌السلام منتهی
نشود، به حال انسان فایده‌ای نخواهد داشت و او را دیندار
نمی‌گرداند. در باره حدیث پیش گفته، شخصی از امام صادق علیه‌السلام

۲. ینابیع المودة باب ۲۹ ص ۱۳۷.

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۵ ح ۲.

سؤال می‌کند: آیا منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند:

«جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»^۱

جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است.

عدم معرفت امام زمان علیه السلام، ممکن است در اثر عدم معرفی از جانب خدای متعال باشد، بدون آنکه شخص در این زمینه، کوتاهی کرده باشد. در این صورت شخص مستضعف است و به حالت او «ضلال» گفته می‌شود. حالت کفر و نفاق مربوط به زمانی است که معرفی الهی صورت می‌گیرد و شخص با آنکه امام زمان علیه السلام را شناخته، تسلیم وی نمی‌شود و وظیفه معرفت خود را بجا نمی‌آورد. در این حالت یا انکار و عدم تسلیم خود را صریحاً ابراز می‌کند که «کفر» نامیده می‌شود و یا مخفی می‌دارد که «نفاق» نام می‌گیرد.

چنانکه پیشتر هم گفتیم، نباید تصور کرد که تأکید بر معرفت امام زمان علیه السلام صرفاً برای این است که از طریق آن، احکام دین و شریعت به دست می‌آید. بلکه همان طور که روشن گردید، معرفت امام، علاوه بر طریقیّت، موضوعیّت هم دارد. به طوری که اصلاً دین در معرفت آن حضرت خلاصه می‌شود. نفس اعتقاد به امامت امام زمان علیه السلام و رجوع و تسلیم به ایشان، بالاترین بندگی خدا و روح همه اعمال عبادی در دین به حساب می‌آید. از همین

جهت است که در یکی از زیارات امام عصر علیه السلام خطاب به ایشان عرضه می‌داریم:

«السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ»^۱

سلام بر دین (به ما) رسیده.

وجود مقدس ولی عصر علیه السلام و معرفت به ایشان همان دینی است که خدای متعال از بندگان خواسته و به وسیله پیامبرش بر ما نازل فرموده است.

۳۰- هدف از خلقت، تنها با معرفت امام عصر علیه السلام حاصل می‌شود همه آنچه در باره موضوعیت داشتن معرفت امام زمان علیه السلام بیان گردید، در مقایسه با امور دیگر غیر از معرفت خداست. زیرا همه چیز حتی معرفت امام نسبت به معرفه الله طریقیت دارد. اصولاً ارزش هر چیز به این است که انسان را در پیشگاه الهی ذلیل تر و خاضع تر گرداند. بنابراین می‌توان مباحث پیشین را چنین خلاصه کرد: معرفت امام زمان علیه السلام نسبت به معرفه الله طریقیت دارد و طریقیت آن هم منحصر به فرد است به طوری که جانشینی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت. اما همین معرفت امام نسبت به غیر معرفت خدا، موضوعیت دارد به طوری که همه دستورات دین تا انسان را به تسلیم و خضوع در برابر امام و ولایت او نرساند، ارزشی نخواهد داشت. بنابراین، بندگی خدا منحصر در این می‌شود که انسان به

۱. مفاتیح الجنان، به نقل از سید بن طاووس، زیارت سرداب مطهر.

بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه / ۱۳۷

معرفت امام زمان علیه السلام تسلیم گردد و وظایف خود را در قبال ایشان انجام دهد.

مباحث بخش اول کتاب را با نقل حدیثی از سید الشهداء علیه السلام به پایان می‌بریم. آن حضرت می‌فرمایند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ - وَاللَّهِ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.»

ای مردم! قسم به خدا، خدا بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس وقتی به او معرفت پیدا کردند، به عبادت او پردازند، پس با بندگی او از بندگی غیر او بی‌نیاز شوند.

آنگاه مردی از ایشان پرسید: پدر و مادرم به فدای شما! ای پسر رسول خدا! معرفت خدا چیست؟ فرمود:

«مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.»^۱

معرفت اهل هر زمانی نسبت به امام خودشان که اطاعتش بر ایشان واجب است.

پس هدف از خلقت که عبارت از شناخت و بندگی خدای متعال است، در مقام عمل و تحقق، در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن «معرفت امام عصر علیه السلام» می‌باشد. تنها کسانی به هدف از آفرینش خود رسیده‌اند که به این مرتبه نائل آمده باشند.

۱. بحار الانوار ج ۲۳ ص ۹۳ ح ۴۰.

پرسش‌های فصل چهارم از بخش اول

۱. این جمله را توضیح دهید: «معرفت امام علیه السلام نسبت به معرفه‌اللّه طریقیّت دارد (طریقیّت منحصر بفرد) و نسبت به غیر معرفت خدا موضوعیّت دارد.»
۲. چرا معرفت خدا جز به معرفت امام زمان علیه السلام محقق نمی‌شود؟

بخش دوم

معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت

فصل اول

دینداری در زمان غیبت

۳۱- غیبت امام عجل الله تعالی فرجه محرومیت بزرگی برای مردم می باشد
خدای متعال برای هدایت انسانها، امامان از اهل بیت پیامبر صلی
الله علیه و آله را معرفی فرمود تا مردم با مراجعه به ایشان، از گمراهی
نجات یافته، به سعادت ابدی برسند. این بزرگترین نعمت الهی بر
مردم بوده است ولی متأسفانه آنان از این نعمت، استفاده لازم را
نبردند و از محضر معصومین علیهم السلام جز تعداد بسیار اندکی،
بهره مند نگشتند. در عین حال، خدای متعال نعمت حضور
اهل بیت علیهم السلام را تا پیش از آخرین امام، از مردم سلب نکرد.
در اینجا توجه به این نکته لازم است که اگر خداوند، نعمتی را
بدون استحقاق به کسی عطا فرماید، این لطف خدا «فضل» نامیده

می‌شود. چون این فضل، بدون استحقاق صورت گرفته است، سلب این نعمت از طرف خدا ظلم به حساب نمی‌آید و عین «عدل» اوست. بر خدا واجب نیست که همواره و برای همه کس با فضل خویش رفتار کند؛ بلکه گاهی به فضل و گاهی به عدل خود رفتار می‌کند و این هر دو از روی حکمت انجام می‌گیرد. لزومی هم ندارد که ما حکمت افعال خدای متعال را بدانیم. آنچه او انجام می‌دهد، خواه به عدل خود رفتار نماید یا به فضل خویش، قطعاً حکیمانه است.

یکی از سنت‌های الهی که بر مبنای فضل اوست، این است که نعمتی را که به بندگان عطا می‌فرماید، تا وقتی که آنان ناشکری و قدرناشناسی نکرده‌اند، از ایشان سلب نمی‌کند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

قضای حتمی خدا این است که اگر به بنده‌اش نعمتی عنایت فرماید، آن نعمت را از او نمی‌گیرد مگر آنکه گناهی مرتکب شود که استحقاق سلب آن نعمت را پیدا کند. و این مطلب همان قول خداوند است که فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۱

خداوند وضعیت یک گروه را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خودشان وضع خود را دگرگون کنند.^۲

با توجه به این مقدمه می‌توان گفت: هر چند حکمت غیبت امام

۱. سوره رعد آیه ۱۱.

۲. تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۴۸۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۴۳

عصر/علیه السلام برای ما به طور کامل روشن نشده و مطابق احادیث، حکمت آن پس از ظهور آن حضرت مشخص می‌گردد، اما یکی از حکمت‌هایی که برای غیبت ذکر شده، مسأله غضب خداوند بر مردم و امت قدرناشناس پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. آنان به دلیل ناسپاسی در برابر نعمت حضور ائمه علیهم السلام مبتلا به سلب این نعمت گشتند و بر اثر غضب خدا بر خلق، امام عصر علیه السلام از دیدگان آنان پنهان گشت. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنَانَا عَنْ
جِوَارِهِمْ.»^۱

آنگاه که خدای متعال بر خلق خویش غضب نماید، ما (اهل بیت) را از مجاورت با آنان دور می‌کند.

آری؛ اینکه امام و حجّت الهی آشکار باشد و مردم به راحتی بتوانند به او مراجعه نمایند، از مصادیق فضل خداست و دور کردن امام از دسترس مردم و پنهان ساختن او مطابق عدل الهی است. غضب خدا بر خلق که نتیجه نافرمانی و معصیت آنان بود، سبب گردید که خدا فضل خویش را سلب نماید و با عدل خویش رفتار کند.

بنابراین، انکار نمی‌توان کرد که غیبت امام علیه السلام از چشمان مردم، از بزرگترین محرومیت‌هایی است که مردم بدان مبتلا شده‌اند

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۴۵ ح ۳۱.

و هیچ چیز در زندگی، جای آن را نمی‌گیرد. ما از این بابت، نه خرسند و خوشحال، بلکه ناراضی و ناراحت هستیم؛ اما ناخشنودی و ناخرسندی مانه از خداوند حکیم، بلکه از خودمان و گناهانمان است که سبب این غضب الهی را فراهم آورده‌ایم.

۳۲- غیبت امام، امتحان سخت دینداری برای شیعه است

«امتحان» یکی از حکمت‌هایی است که در ادله نقلی برای غیبت امام عصر علیه‌السلام ذکر شده است. مردمان در زمان غیبت، آزمایش می‌شوند و در این امتحان، بسیاری از امت اسلام، سرافکنده و شکست خورده می‌گردند، امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ.»^۱

صاحب این امر (ولایت و امامت) غیبتی دارد که در آن، معتقدان به امامت (هم) از اعتقاد خود برمی‌گردند. این چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدای عز و جل که خلق خود را به وسیله آن می‌آزماید.

امتحان غیبت باید خیلی دشوار باشد که حتی اهل ولایت نیز در آن، مصون از لغزش نیستند. در این امتحان دشوار، خداوند می‌خواهد مؤمنان ثابت قدم را از افراد سست ایمان جدا سازد. امام

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۴۵

صادق علیه السلام می فرماید:

آگاه باشید! قسم به خدا امام شما سالهایی از روزگارتان را در غیبت خواهد بود و شما مورد آزمایش سخت قرار خواهید گرفت؛ تا آنجا که گفته می شود: امام زمان از دنیا رفت، کشته شد، به هلاکت رسید، به کدام درّه وارد شد؟ و همانا دیدگان مؤمنان بر آن امام اشک می ریزد و شما همچون کشتی هایی که گرفتار امواج دریا می شوند، سرنگون خواهید شد.^۱

آنقدر بی وفایی و قدرناشناسی نسبت به امام زنده در زمان غیبت، زیاد می شود که نام و یاد ایشان در جامعه می میرد و اکثر شیعیانش، اعتقاد خود را در باب امامت از دست می دهند. در حدیثی از امام جواد علیه السلام پرسیده شده که چرا امام زمان علیه السلام قائم نامیده شده اند؟ آن حضرت می فرمایند:

«لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.»^۲

چون او وقتی قیام می کند که یادش مرده است و اکثر معتقدان به امامتش از عقیده خود بازگشته اند.

دشواری امتحان آنگاه بیشتر می شود که افراد به نحوی اعتقادات خود را از دست می دهند که خودشان هم متوجه نمی شوند و این امر، نیازی به مدّت زمان زیادی هم ندارد بلکه فاصله یک صبح تا غروب برای بی دین شدن کفایت می کند. امام

۲. کمال الدین باب ۳۶ ص ۲۷۸ ح ۳.

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۳ ح ۳.

باقر علیه السلام می فرمایند:

ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله! شما یقیناً برای جدا شدن مورد آزمایش سخت قرار می گیرید؛ همچون جدا شدن سرمه از چشم. (از این جهت که) انسان می فهمد چه موقع سرمه وارد چشمش گردید، ولی خارج شدنش را از چشم متوجه نمی شود. به همین شکل، انسان هنگام صبح، اعتقاد به امامت ما دارد ولی شامگاه بی اعتقاد می شود و نیز شامگاه اعتقاد به امامت ما دارد ولی هنگام صبح، عقیده خود را از دست می دهد.^۱

خطاب حضرت در این حدیث به همه شیعیان است و شامل پیروان ائمه علیهم السلام در زمان حضور ایشان هم می شود. اگر برای کسانی که درک حضور امام را می کردند، چنین خطری وجود داشته باشد، پس وای به حال شیعیان در زمان غیبت امام که به غضب الهی مبتلا گشته اند و حیران و سرگردان مانده اند!

۳۳- حفظ دین در زمان غیبت از هر امری مشکل تر است

مهمترین خطری که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام ما را تهدید می کند، خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح و بی دینی است. به همین جهت، بیشترین توصیه ها و تأکیدها در خصوص زمان غیبت، بر مراقبت از دین قرار گرفته است. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

وقتی پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم غایب گردید، در مورد

۱. غیبت نعمانی باب ۱۲ ص ۲۰۶ ح ۱۲.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۴۷

دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ آن فراموش نکنید.
مبادا کسی شما را از دین تان جدا کند.^۱

حفظ دین در زمان غیبت کار ساده‌ای نیست و تنها تصمیم قلبی داشتن بر انجام آن، کفایت نمی‌کند. برای حفظ دین باید از راه آن وارد شویم؛ در غیر این صورت نباید انتظار داشته باشیم که دین مان محفوظ بماند.

یکی از راههای حفظ دین، کنترل ورودی‌های فکر و دل آدمی است. استفاده انسان از کتابها، مجلات، فیلم‌ها، نوارها و... باید حساب شده باشد و نسبت به سلامت آن، اطمینان حاصل گردد. هر کتابی را نباید خواند. پای سخن هر کسی نباید نشست. دروازه دل را به سوی هر بیگانه و نااهل نباید گشود. همان‌گونه که انسان تا از سلامت غذای خود مطمئن نشود، آن را نمی‌خورد و از هر جایی و هر کسی آن را تهیه نمی‌کند، باید نسبت به افکار و آراء و اندیشه‌ها هم چنین حساسیتی داشته باشد. قرآن کریم به ما سفارش می‌کند:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾^۲

انسان باید در غذای خود نظر کند (دقیقاً نگاه کند که چه می‌خورد).

این غذا هم شامل غذای جسم و بدن آدمی می‌شود و هم غذای روح و فکر او را دربر می‌گیرد. امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال کسی که از آیه فوق می‌پرسد، می‌فرمایند:

۲. سوره عبس آیه ۲۴.

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۲ ح ۲.

منظور از طعام، علم اوست که کسب می‌کند. باید نظر کند که از چه کسی آن را می‌گیرد.^۱

گاهی برخی افراد به نام تحقیق و از روی انگیزه‌های به ظاهر روشنفکرانه، سراغ کتاب‌ها و مقالاتی می‌روند که از نظر علمی، صلاحیت کافی برای ارزیابی آنها ندارند. به این ترتیب، به خیال اینکه تحقیق می‌کنند، تحت تأثیر مطالب نادرست آنها قرار می‌گیرند و به راحتی آنچه را که معتقد بوده‌اند، از دست می‌دهند. اندک اندک در آنچه یقین داشته‌اند، شک می‌کنند و آنگاه به خود می‌آیند که کار از کار گذشته و افکار و سخنان باطل و انحرافی، قلب آنها را پر کرده است و دیگر جایی برای سخن حق در دل آنها وجود ندارد.

اینها خطراتی است که در زمان غیبت، بیش از هر زمان دیگری، مؤمنان را تهدید می‌کند و برای حفظ دین در این زمان باید به شدت نسبت به این امر مراقب بود. کسی که با وجود همه این راههای انحرافی، اعتقادات سالم خود را حفظ کند و از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام خارج نگردد، بسیار ارزشمند است و تلاش او فوق‌العاده قیمتی است. در احادیث ما نگهداشتن دین در زمان غیبت به نگهداشتن شاخه‌ی پر از خار در دست، تشبیه شده است و این به‌خوبی سختی دینداری را در این زمان نشان می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. بحار الانوار ج ۲ ص ۹۶ ح ۲۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۴۹

صاحب این امر (امامت و ولایت) غیبتی دارد که در آن زمان، کسی که دین خود را حفظ کند، مانند کسی است که شاخهٔ پراز خار را با دست خویش بتراند. (سپس آن حضرت با اشارهٔ دست، این کار را مجسم فرمود) پس کدام یک از شما می‌تواند تیغ درخت خار را با دست خود بگیرد؟... صاحب این امر، غیبتی دارد. پس بنده باید تقوای النهی را حفظ کند و دین خود را رها نکند.^۱

آنچه بیان شد، گوشه‌ای از تصویر دینداری در زمان غیبت امام زمان علیه السلام می‌باشد که در احادیث به آن اشاره شده است. با توجه به این مطلب، اکنون باید دید که راه چاره چیست و چگونه می‌توان از این خطرات گریخت.

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۱.

پرسش‌های فصل اول از بخش دوم

۱. آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا أَمَانًا بِأَنفُسِهِمْ﴾ بیانگر کدام سنت النهی است؟ غیبت امام عصر علیه السلام با این سنت النهی چه ارتباطی دارد؟
۲. به فرمایش امام جواد علیه السلام چرا امام زمان علیه السلام «قائم» نامیده شده‌اند؟
۳. امام باقر علیه السلام در توضیح آیه شریفه: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ چه فرموده‌اند؟
۴. کسی که هنوز قدرت تشخیص مطالب درست از نادرست را ندارد، چه خطری در کمین اوست؟

فصل دوم

معرفت امام، تنها راه حفظ دین در زمان غیبت

۳۴- درخواست معرفت از خداوند در زمان غیبت

امامان گذشته ما به این سؤال پاسخ داده‌اند که راه نجات در زمان غیبت چیست و ما باید سپاسگزار آن بزرگواران باشیم که هم چاه را به ما شناسانده‌اند و هم راه را نشان داده‌اند. در حدیثی امام صادق علیه‌السلام مطالبی را در مورد غیبت امام عصر علیه‌السلام بیان می‌فرمایند. زراره که راوی حدیث است، می‌پرسد: اگر من آن زمان را درک کردم، چه وظیفه‌ای دارم؟ حضرت چنین پاسخ می‌دهند: اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ

أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من معرفی
نکنی، من پیامبر تو را نمی‌شناسم. خدایا! پیامبرت را به من
بشناسان که اگر رسول خود را به من معرفی نکنی، من حجت تو را
نمی‌شناسم. خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجت خود
را به من معرفی نکنی، من از دین خود گمراه می‌شوم.

در این سفارش، امام صادق علیه‌السلام وظیفه افراد را در زمان
غیبت، دعا کردن و طلب دستگیری و نجات از خدای متعال،
دانسته‌اند و این مطلب بسیار مهمی است. تنها نقطه اتکای انسان
باید خدا باشد و اگر کسی بخواهد ذره‌ای به خودش یا دیگرانی که
مثل او هستند، متکی باشد و یا بر اعمال یا معلومات خویش تکیه
کند، همین اعتماد و اتکال بر غیر خدا سبب سقوط او در وادی
هلاکت و بی‌دینی خواهد شد. نفس اعتقاد به این مسأله در پیشگاه
خدای متعال اهمّیت دارد که انسان بداند که نباید جز بر دعا و
درخواست از پروردگارش تکیه نماید و عنایت و رحمت الهی به
دنبال همین دعا و درخواست برای انسان حاصل می‌شود:

﴿قُلْ مَا يَغْنَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۲

(ای پیامبر) بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به
شما نمی‌کند.

۲. سوره فرقان آیه ۷۷.

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۵.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۵۳

در این دعاها و درخواستها انسان مجاز است به هر زبانی و با هر بیانی - به شرطی که صحیح باشد - خدا را بخواند و از او حاجت خود را بخواهد. در عین حال، از آنجا که خدای متعال انبیا و ائمه علیهم السلام را برای تعلیم نحوه بندگی و چگونگی ارتباط مردم با پروردگارشان، معین فرموده است، بهتر است که انسان، نحوه دعا کردن خویش را نیز از آن بزرگواران بیاموزد و الفاظ دعا را هم مطابق الفاظ ایشان قرار دهد. از این رو توجه به دعاهای مأثور - یعنی دعاهایی که از ناحیه معصومین علیهم السلام به ما رسیده - اهمیت خاصی پیدا می کند. اثری که دعاهای مأثور دارد، در دعاهایی که مردم برای خود می کنند، وجود ندارد. دعاهای مأثور را هم باید همان گونه که معصومین علیهم السلام فرموده اند، بدون دخل و تصرف و افزایش و کاهش، خواند و این مطلب از فرمایش امام صادق علیه السلام در دعایی که برای زمان غیبت، تعلیم فرموده اند، به دست می آید. آن حضرت در آغاز حدیث می فرمایند:

در آینده مبتلا به شبهه (مشتبه شدن حق و باطل) می شوید و بدون وجود نشانه و پرچمی که دیده شود و بدون حضور امامی که هدایت کند، باقی خواهید ماند. از این وضعیت کسی نجات نمی یابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند.^۱

عبدالله بن سنان که راوی حدیث است، می پرسد: دعای غریق چگونه است؟ و حضرت می فرمایند: می گویی:

۱. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۹ ح ۷۳.

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى
دِينِكَ.»

ای خدا! ای رحمان! ای رحیم! ای کسی که دلها را زیر و رو می‌کنی!
قلب مرا بر دین خودت ثابت بدار.

آنگاه عبدالله بن سنان، دعا را این گونه تکرار می‌کند: «یا مقلَّب
القلوب و الابصار ثبَّت قلبی علی دینک». اما امام صادق علیه‌السلام او را
متذکر می‌کنند که لفظی که از جانب معصوم علیه‌السلام صادر شده،
اصالت دارد و می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلُّ
كَمَا أَقُولُ: يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.»
خدای عز و جل زیر و رو کننده دلها و دیده‌ها هست ولی تو
همان گونه که من می‌گویم، بگو:

«یا مقلَّب القلوب ثبَّت قلبی علی دینک.»

نامی که حضرت بر روی این دعا گذاشته‌اند نیز جالب توجه
است. «غریق» به معنای غرق شده است و نامیدن این دعا به دعای
غریق، حکایت از آن دارد که افراد در زمان غیبت به امواج بلا و
فتنه‌ها گرفتار می‌آیند. توجه به همین مطلب که مؤمنان در زمان
غیبت، در حال غرق شدن در دریای فساد و تباهی هستند، می‌تواند
هشدار مفیدی باشد تا انسان در صدد جستن راه نجات باشد. اما
کسی که بدون دغدغه در کشتی نشسته و خبر از آن ندارد که مورد
هجوم امواج قرار گرفته و در آستانه غرق شدن است، بدون هیچ

نگرانی به کارهای عادی خود مشغول است و راه چاره‌ای نمی‌جوید. وقتی انسان حساسیت زمان غیبت و دشواری دینداری در آن را دانست، آنگاه از جان و دل دعا می‌کند و به درگاه پروردگار، دست نیاز برمی‌دارد و به ذیل عنایات ائمه علیهم‌السلام متوسل می‌شود تا او را از این وضعیّت بحرانی نجات دهند و به ساحل سعادت برسانند.

در دعای غریق، از خدا می‌خواهیم که ما را بر دین خود ثابت بدارد و در دعایی که امام صادق علیه‌السلام به زراره تعلیم فرمودند، می‌خواهیم که خدا معرفت امام علیه‌السلام را به ما عطا فرماید. این همان مطلب است که در گذشته بیان کردیم که دین در معرفت امام خلاصه می‌شود و در زمان غیبت نیز باید از خدا بخواهیم که توفیق ثبات و پایداری بر این معرفت را به ما ارزانی دارد.

۳۵- فضیلت ثابت قدم بودن بر ولایت امام علیه‌السلام در زمان غیبت
اگر کسی با همه سختی‌ها و دشواری‌های زمان غیبت، به لطف خدا و دستگیری اهل بیت علیهم‌السلام، از مسیر ایمان خارج نگردد و بر معرفت امام، ثابت قدم ماند، ایمانش بسیار قیمتی و ارزشمند خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«يَا عَلِيُّ وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا
قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ

الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بَيَاضٍ»^۱

ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین مردم در ایمان و بزرگترین آنها در یقین، گروهی هستند که پیامبر را ندیده‌اند و امام زیدگان آنها پوشیده‌است پس به واسطه سیاهی بر روی سپیدی ایمان آورده‌اند.

سیاهی بر روی سپیدی می‌تواند کنایه از نوشته‌های قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام باشد که ایمان آوردن افراد در زمان غیبت با اتکا بر همین نوشته‌هاست. کسانی که بدون مشاهده حجّت خدا و معجزات و نشانه‌های حقانیت او ایمان می‌آورند و بر ایمان خویش در شرایط سخت غیبت، ثابت قدم می‌مانند، قطعاً کار دشوارتری را انجام می‌دهند نسبت به کسانی که در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام، مؤمن بوده‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌گونه افراد را برادر خویش خوانده‌اند؛ چنانکه در حدیثی آمده است: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جمع گروهی از اصحاب چنین دعا کردند: «خدایا مرا به دیدار برادرانم برسان.» و این دعا را دوبار بر زبان آوردند. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند:

خیر. شما همنشینان و همراهان من هستید و برادران من گروهی هستید در آخر الزمان که ایمان می‌آورند با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند با نامهای شان و نامهای پدران شان آنها را به من معرفی کرده است، پیش از آنکه ایشان را از صلب پدران و رحم مادران شان خارج سازد (پیش از تولد). ثابت قدم بودن هر یک از

۱. کمال‌الدین باب ۲۵ ص ۲۸۸ ح ۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۵۷

آنها در دین خود، از تراشیدن خارهای «قتاد»^۱ با دست در تاریکی شب، سخت تر است یا مانند کسی است که آتش درخت «غضا»^۲ را با دست گرفته است. اینها چراغهای روشن کننده در تاریکی هستند که خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.^۳

چنین کار دشواری، فضیلت و پاداش بالاتری هم خواهد داشت و مؤمنان زمان غیبت در مقایسه با شهدای جنگهای صدر اسلام، برتر دانسته شده اند. امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.»^۴

کسی که بر ولایت و محبت ما اهل بیت در زمان غیبت قائم ما ثابت قدم بماند، خدای عز و جل پاداش هزار شهید از شهدای جنگ بدر و جنگ احد را به او عنایت می فرماید.

خوشا به حال کسی که قدر و ارزش ایمان خود را در زمان غیبت بداند که در این صورت هر سختی را تحمل می کند و از هیچ تلاشی برای حفظ و نگهداری آن، دریغ نمی نماید.

۳۶- معرفت امام علیه السلام ثواب یاری کردن ایشان در زمان ظهور را دارد از آنچه گذشت، روشن می گردد که همه فضیلت ها و ارزش ها از

۱. «قتاد» نام درخت سختی است که خارهای آن مانند سوزن است.

۲. «غضا» نام درختی است که چوب آن مدت زیادی آتش و حرارت را در خود حفظ می کند و به همین جهت زغال بسیار خوبی دارد.

۳. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۴ ح ۸. ۴. کمال الدین باب ۳۱ ص ۳۲۳ ح ۷.

نظر خدای متعال به داشتن معرفت امام علیه‌السلام برمی‌گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، هیچ کمبودی در آنچه مطلوب خداست، ندارد. از طرفی می‌دانیم که معرفت امام علیه‌السلام یک امر قلبی است و اثرش در محبت و ولایت نسبت به ایشان و آرزوی یاری کردن آن حضرت در زمان ظهور، ظاهر می‌شود. برای آنکه کسی معرفت امام علیه‌السلام داشته باشد، لزومی ندارد که حتماً ایشان را با چشم ببیند. چه بسا کسانی بودند که محضر ائمه یا پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند اما هیچ معرفتی نسبت به ایشان نداشتند. معرفت امام علیه‌السلام آن شناخت و پذیرش قلبی است که اگر کسی آن را نداشته باشد، دیدن هر ماه و هر هفته و هر روز امام علیه‌السلام برایش هیچ تأثیری ندارد. بله؛ اگر کسی اهل معرفت باشد البته مشاهده حسی امام برای او سبب افزایش معرفت و ارادت و تسلیم می‌گردد؛ ولی چنین نیست که بدون این مشاهده، معرفت امام علیه‌السلام تحقق نیابد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی معرفت امام علیه‌السلام را دارا بود و آمادگی برای یاری کردن ایشان را داشت ولی به علت شرایط غیبت، از درک محضر امام علیه‌السلام محروم بود، چیزی از مؤمنان زمان ظهور، کم ندارد و تحقق یا عدم تحقق حکومت ظاهری ائمه علیهم‌السلام موجب زیانی برای او نخواهد بود. امام صادق علیه‌السلام به فضیل بن یسار می‌فرمایند:

ای فضیل! امام خود را بشناس. زیرا اگر معرفت امام خود را داشته باشی، پیش افتادن یا به تأخیر افتادن این امر (حکومت ظاهری

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۵۹

ائمه) زیانی به تو نمی‌رساند. و کسی که امام خود را بشناسد سپس (با معرفت) از دنیا برود پیش از آنکه صاحب این امر، قیام کند، همچون کسی است که در لشکر آن حضرت بوده باشد. نه؛ بلکه (بالاخر) مانند کسی است که زیر پرچم ایشان (در میدان جنگ) نشسته باشد.^۱

این بشارت برای کسانی که آرزوی درک زمان قیام و ظهور امام‌شان را دارند، بزرگترین مژده و بالاترین نوید است و آنها را نسبت به اهمیت معرفت امام عصر علیه‌السلام و التزام به آثار و نشانه‌های آن، معتقد می‌سازد. در زمان غیبت باید مؤمنان تا می‌توانند معرفت خویش را نسبت به امام زمان خویش عمق ببخشند و هر چه بیشتر با فضایل و کمالات ایشان آشنا شوند و وظیفه خود را در قبال آنها بدانند و آثار و نشانه‌های معرفت را بشناسند.

۱. اصول کافی ج ۲ ص ۱۹۷ ح ۲.

پرسش‌های فصل دوم از بخش دوم

۱. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال زراره که پرسیده بود در زمان غیبت، چه وظیفه‌ای دارم، چه توصیه‌ای فرمودند؟ چه نکته‌ای در این توصیه وجود دارد؟
۲. منظور از «دعای مأثور» چیست و چرا بر دعای غیر مأثور برتری دارد؟
۳. چگونه است که معرفت امام عصر علیه السلام ثواب یاری کردن ایشان را در زمان ظهور را دارد؟

فصل سوم

چگونگی معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

در زمان غیبت

تا اینجا مباحثی در مورد فضیلت و اهمّیت معرفت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان مطرح گردید. اکنون لازم است ویژگی‌ها و اوصاف این معرفت، مورد بررسی قرار گیرد و چگونگی تحقق آن در عمل، روشن گردد. از این رو مطالب این فصل، نتایج عملی مباحث پیشین است و در صدد آنیم که مهمترین آثار و لوازم معرفت را معرفی کنیم.

۳۷- صحت معرفت

معرفتی که می‌تواند انسان را در زمان غیبت امام علیه السلام از انحراف

و بی دینی نجات بخشید، نخستین ویژگی اش، صحت و درستی آن است. اگر معرفت کسی نسبت به امام، صحیح نباشد، امیدی وجود ندارد که او در پذیرش ولایت و امامت ائمه علیهم السلام ثابت قدم بماند. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱

همانا قائم ما دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر است... و اما غیبت دیگر، پس مدت آن به درازا می کشد تا آن حد که بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت او دارند، از این اعتقاد برمی گردند. پس ثابت قدم نمی ماند مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد و در پذیرفتن احکام ما در خود سختی نبیند و تسلیم ما اهل بیت باشد.

به طور کلی همه معرفت های دینی باید صحیح و مطابق آنچه خداوند خواسته است، باشد. حال جای این پرسش است که چه معیاری برای صحت معرفت وجود دارد و از کجا می توان به درستی یک معرفت، مطمئن شد؟ پاسخ این سؤال با توجه به تعریفی که اهل بیت علیهم السلام از «معرفت» ارائه داده اند، به دست

۱. کمال الدین باب ۳۱ ص ۲۲۳ ح ۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۶۳

می آید. امام باقر علیه السلام خطاب به فرزندشان امام صادق علیه السلام می فرمایند:

پسرم! درجات و مراتب شیعیان را از مقدار روایت و میزان معرفت آنها بشناس. چرا که معرفت همان فهم و شناخت روایات است و از طریق همین فهم ها نسبت به روایات است که مؤمن تا بالاترین درجات ایمان بالا می رود. من در نوشته ای از علی علیه السلام نظر کردم و در آن چنین دیدم که ارزش و منزلت هر کس (به اندازه) معرفت اوست.^۱

معرفت از نظر پیشوایان ما چیزی جز فهم احادیث نیست و این خود میزانی برای تشخیص معرفت صحیح است. در هر بابی از ابواب اعتقادی، معیار معرفت صحیح، احادیث مربوط به آن باب می باشد. به عنوان مثال در بحث خداشناسی، میزان صحت یا عدم صحت معرفت خدا، روایاتی است که در این مورد وارد شده است. همین مسأله، معیار درجه ایمان شخص نیز می باشد. هر کس به اندازه فهم عمیق خود نسبت به احادیث ائمه علیهم السلام از کمال ایمان بهره مند می شود. به این ترتیب، اهمیت رجوع به احادیث اهل بیت علیهم السلام در همه ابواب معارف روشن می شود.

۱-۳۷- علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است

سرّ این مطلب که معیار صحت معرفت، منطبق بودن آن با احادیث می باشد، در این حقیقت نهفته است که اصولاً هیچ علمی

۱. بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸۴ ح ۴.

جز از ناحیه اهل بیت علیهم السلام به دست نمی آید. خداوند منبع و مرکز نور علم را قلوب مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده و به طالبان علم سفارش کرده است که فقط به آنها رجوع نمایند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَخُنْ أَهْلَ
الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ﴾»^۱

اگر علم صحیح می خواهی، نزد ما اهل بیت است. پس ماییم آن
اهل ذکر که خداوند فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید»^۲

این راه، تنها راهی است که می توان علم را از طریق آن طلب کرد.
بنابر این اگر حقیقتی برای انسان کشف شود، مسلماً ریشه آن به
اهل بیت علیهم السلام بر می گردد، هر چند که خود شخص به این مطلب
توجه نداشته باشد. چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

آگاه باشید! هیچ حقیقت و سخن صحیحی نزد مردم نیست مگر
آنکه آن را از ما اهل بیت گرفته اند.^۳

همین گرفته شدن یک عقیده از جانب اهل بیت علیهم السلام معیار
صحت آن عقیده است به طوری که اگر عقیده ای با آنچه ایشان
فرموده اند، تطبیق نمی کرد و از آنها گرفته نشده بود، قطعاً سخن
بیهوده و باطلی است. حضرت باقر العلوم علیه السلام می فرماید:

۱. وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۴۹ ح ۳۰. ۲. سوره نحل آیه ۴۳.

۳. بحار الانوار ج ۲ ص ۹۴ ح ۳۱.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۶۵

«كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»^۱

هر آنچه از این خانه (بیت وحی) بیرون نیامده باشد، باطل و ناصواب است.

انسان باید خود را ملزم نماید که جز از اهل بیت علیهم السلام سخن و عقیده‌ای را نپذیرد و تنها بر در خانه ایشان سر تسلیم فرود آورد. اگر چنین کرد، به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام به رتبه «منا اهل البیت» مفتخر گردیده است:

«يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا»^۲

ای کمیل! جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) مکن تا از ما باشی. پس اگر انسان بخواهد معارف صحیحی در دین داشته باشد، باید برای کسب علم جز به اهل بیت علیهم السلام رجوع نکند و محصول تفکرات بشری را بر تعالیم معصومین علیهم السلام ترجیح ندهد و از التقاط و مخلوط کردن اینها با یکدیگر بپرهیزد. اگر چنین عمل کند، از قوت یقین و استحکام معرفتی برخوردار می‌شود که هیچ شبهه و اشکالی او را نسبت به عقایدش سست نمی‌سازد. اگر نگران حفظ دین خود در زمان غیبت هستیم، باید نسبت به مأخذ آن، دقت کافی داشته باشیم و جز به آنچه از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده، اعتماد نورزیم.

گاهی تحت این عنوان که انسان باید همه سخنان را بشنود و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزیند، همه افکار و اندیشه‌ها در

۱. وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۵۰ ح ۳۴. ۲. وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۱۶ ح ۳۴.

کنار هم گذاشته می‌شود و همگی به یک چشم نگریسته می‌شود و هیچ فرقی بین افکار بشری و تعالیم الهی نهاده نمی‌شود. طرفداران چنین بینشی سخن خود را به این آیه قرآن هم مستند می‌کنند که می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان را که سخن (حق) را می‌شنوند، سپس به بهترین صورتش از آن پیروی می‌کنند. آنها کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده و همانان صاحبان عقل سلیم‌اند.

این گونه افراد، آیه را چنین معنا می‌کنند که باید هر سخنی را شنید و آنگاه از میان آنها بهترینش را برگزید و خدا به کسانی که چنین روشی دارند، وعده هدایت داده و آنها را صاحبان عقل خوانده است. اما اینان غافلند از اینکه چون در تفسیر آیه شریفه به معلمان حقیقی قرآن علیهم‌السلام مراجعه نکرده‌اند، به خطا رفته‌اند و به تفسیر به رأی گرفتار آمده‌اند. وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه پرسید، آن حضرت چنین پاسخ دادند:

اینها کسانی هستند که نسبت به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تسلیم می‌باشند. اینان وقتی حدیث را می‌شنوند، در آن (تغییر نمی‌دهند) و اضافه و کم نمی‌کنند و همان گونه که شنیده‌اند، آن را نقل می‌کنند (یا مورد عمل قرار می‌دهند).^۲

۲. تفسیر کنز الدقائق ج ۱۱ ص ۲۹۲.

۱. سوره زمر آیه ۱۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۶۷

پس «القول» در آیه شریفه، قول خاصی است که همان قول حق و سخن صحیح می باشد و آیه در مورد کسانی است که حدیث اهل بیت علیهم السلام را می شنوند و از آن به بهترین شکل تبعیت می کنند. یعنی بدون دخل و تصرف در آن، آن را نقل می کنند و به آن ملتزم می شوند. در این آیه، صحبت از وعده هدایت هم نشده است، بلکه هدایت شدگان کسانی هستند که چنین عمل می کنند و خردمندان نیز همینانند. اینان به سرچشمه علم الهی هدایت شده اند و چون به ضعف و کاستی های خود پی برده اند، به حکم عقل شان عمل کرده اند و پیرو عاقلان کامل گشته اند.

بنابر این تسلیم شدن نسبت به اهل بیت علیهم السلام معیار و نشانه خردمند بودن آدمی است.

۳۸- تسلیم

۳۸-۱- معرفت امام علی علیه السلام جز با تسلیم به دست نمی آید

یکی دیگر از شرایط و لوازم معرفت امام علیه السلام، تسلیم شدن در برابر ایشان است و معرفت صحیح جز با این طریق، حاصل نمی گردد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شما تا معرفت نداشته باشید، اهل «عمل صالح» نخواهید بود و تا

تصدیق و اعتراف نداشته باشید، معرفت نخواهید داشت و تا

تسلیم نشوید، اهل تصدیق نخواهید بود.^۱

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۷ ح ۶.

پس تصدیق، شرط معرفت است و تسلیم هم شرط تصدیق می باشد. بنابراین، معرفت بدون تسلیم حاصل نمی شود و وقتی این هر سه وجود داشته باشد، انسان در شمار صالحان قرار می گیرد و اعمال صالح از او سر می زند؛ زیرا چنانکه در گذشته گفتیم عمل صالح باید برخاسته از معرفت صحیح قلبی باشد و آن هم جز با تسلیم به دست نمی آید. از این رو در حدیثی که پیشتر از امام سجاد علیه السلام نقل کردیم، در مورد زمان غیبت کبری و شرایط دشوار آن فرموده بودند:

پس ثابت قدم نمی ماند مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد و در پذیرفتن احکام ما در خود سختی نبیند و تسلیم ما اهل بیت باشد.^۱

پس یکی از چیزهایی که برای سلامت دین در زمان غیبت، ضرورت دارد، تسلیم قلبی نسبت به معصومین علیهم السلام است به نحوی که انسان قبول فرمایش های آن بزرگواران برایش سختی نداشته باشد و از جان و دل بپذیرد. به قدری این مسأله ظریف و مهم است که اگر کسی همه ظواهر دین را داشته باشد ولی این حالت قلبی در او پیدا نشده باشد، از ایمان کاملاً بی بهره است و در ردیف مشرکان به حساب می آید. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

اگر گروهی خداوند را بی آنکه برایش شریکی قرار دهند، عبادت کنند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و حج خانه (خدا) را

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۶۹

بجا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، سپس (با وجود همه اینها) نسبت به فعل خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله (اعتراض کرده) بگویند چرا خلاف آن را انجام نداد یا در دلهای خود چنین اعتراض داشته باشند (بدون آنکه بر زبان بیاورند) به همین خاطر مشرک می‌گردند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِى شَجَرَةِ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِى أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۱

نه، به پروردگارت سوگند که اینها ایمان نیاورده‌اند. مگر آنکه در اختلافات خود، تو را حاکم کنند. سپس پذیرفتن حکم تو برای شان سخت نباشد و کاملاً تسلیم باشند.

سپس حضرت فرمودند:

بر شما باد که تسلیم باشید.^۲

آری؛ دینداری جز با تسلیم محض نسبت به اهل بیت علیهم السلام حاصل نمی‌گردد و شخص مؤمن نباید به فهم و رأی خود یا دیگران در مقابل فرمایش این بزرگواران، وقعی بنهد.

۲-۳۸- تسلیم نسبت به احادیث در زمان غیبت

یکی از نشانه‌های تسلیم در زمان غیبت، تسلیم شدن نسبت به احادیث اهل بیت علیهم السلام است. در مجموعه احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده، از دو جهت می‌توان بحث کرد: یکی از جهت صدور حدیث و دیگری از جهت دلالت

۲. اصول کافی ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۶.

۱. سوره نساء آیه ۶۵.

حدیث. در بحث از صدور، سند حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر با بررسی سندی، به دروغ و جعلی بودن یک حدیث، یقین کردیم، دیگر نوبت به بحث از دلالت آن نمی‌رسد. البته چنین حالتی در جوامع معتبر حدیثی شیعه رخ نمی‌دهد. اگر در بررسی سندی، به دروغ بودن حدیث یقین پیدا نکردیم، آنگاه نوبت به بررسی دلالت آن می‌رسد و اینکه ببینیم محتوای حدیث چیست. از جهت محتوا، گروهی از احادیث با آنچه ما می‌دانیم، مطابقت می‌کند و برای مان مانوس و قابل پذیرش است. اما دسته‌ای دیگر از آنها ممکن است با آنچه انسان می‌داند و به نظرش صحیح می‌آید، در تعارض باشد که این حالت در مورد احادیث متشابه پیش می‌آید؛ یعنی آنهایی که مقصود در آنها روشن نیست و ممکن است معنای اشتباه از آنها فهمیده شود.

تسلیم نسبت به احادیث باید در برابر همه آنچه از معصومین علیهم‌السلام رسیده است، باشد؛ خصوصاً دسته دوم که با دانسته‌های قبلی انسان سازگاری ندارد. علت این توصیه آن است که چه بسا حقایقی وجود داشته باشد که ما از آنها بی‌خبر باشیم و در حدیث، اشاره به یکی از آنها شده باشد. ملاک درستی حدیث، منطبق بودن آن با فهم ما نیست و اطلاع داشتن از همه حقایق و علوم، منحصر در ذوات مقدسه چهارده معصوم علیهم‌السلام است. لذا اگر در حدیث نقل شده از ایشان، مطلبی بود که با پذیرفته‌های قبلی انسان، تطبیق نمی‌کرد، کوشش اولیه او باید بر تکمیل و اصلاح افکارش بر مبنای حدیث باشد و اگر چنین چیزی امکان‌پذیر نبود، وظیفه انسان،

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۷۱

توقّف در آن مورد و ارجاع دادن آن حدیث به خود اهل بیت علیهم السلام است و هرگز ما مُجاز به انکار آن نیستیم. فراموش نکنیم که مطابق فرمایش خود اهل بیت علیهم السلام، تحمّل علوم آنان برای هر کسی میسر نیست و حتّی اهل ایمان هم با یک شرایط خاص و تحت عنایات خاصّی استعداد تحمّل آن را پیدا می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

حدیث آل محمّد سخت و دشوار است به طوری که کسی به آن ایمان نمی آورد جز فرشته مقرب الهی یا پیامبر فرستاده شده از طرف خدا و یا بنده ای که خدا قلبش را نسبت به ایمان مورد امتحان قرار داده است. پس آنچه را از احادیث آل محمّد صلی الله علیه و آله که به شما رسید و تحمّل قلبی آن برای تان آسان بود و برای تان آشنا می نمود، بپذیرید و آنچه را دلهای تان از آن کراهت داشت و نا آشنا می نمود؛ (علم آن را) به خدا و رسول و عالم از آل محمّد صلی الله علیه و آله ارجاع دهید. همانا هلاک شونده کسی است که حدیثی را برایش نقل کنند و او ظرفیت فهم و پذیرش آن را نداشته باشد و آنگاه بگوید: قسم به خدا این (حدیث) چیزی نیست! (یعنی مدعی غلط بودن آن شود و انتساب آن را به معصوم رد کند) در حالی که انکار همان کفر است.^۱

بنابراین، اقتضای تسلیم آن است که انسان در برابر حدیثی که با آنچه در ذهنش جای گرفته، قابل جمع نیست، حالت انکار نداشته باشد و به این دلیل، آن را تضعیف نکند؛ بلکه توضیح و تفسیر آن را

۱. بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸۹ ح ۲۱.

از خود اهل بیت علیهم‌السلام جو یا شود. در صورت فقدان چنین توضیحی، آخرین مرحله، توقّف است؛ یعنی اظهار نظر نکردن و موقوف گذاشتن مطلب تا وقتی که حجّت پنهان النهی آشکار گردد و معنای آن به وسیله خود اهل بیت علیهم‌السلام روشن شود. باید دانست که لزومی ندارد همه کس معنای هر حدیثی را بفهمند و اگر نفهمیدند، در صدد ردّ یا توجیه آن برآیند.

اگر قرار باشد انسان، تنها احادیثی را بپذیرد که مؤید نظریات اوست و آنچه را که تأیید کننده مواضع فکری او نمی‌باشد، نپذیرد، چنین حالتی با تسلیم، فرسنگ‌ها فاصله دارد و چنین شخصی در واقع، پیرو آراء خویش است.

در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه ارزش عقل و بدیهیات عقلی چیست. به دیگر سخن، آیا اگر حدیثی با مسلمات عقلی، تعارض داشت، باز هم نمی‌توان آن را رد کرد و انتساب آن را به معصومین علیهم‌السلام منکر شد؟ اگر چنین باشد پس ساحت مقدّس ائمه اطهار علیهم‌السلام از امور باطل و نادرست، منزّه نخواهد بود و صحّت فرمایش‌های ایشان و حتّی حقانیت خود ایشان هم زیر سؤال می‌رود. زیرا همه اینها به حکم قطعی عقل برای انسان قابل قبول شده و نمی‌توان از عقلی که هدایتگر انسان به سوی احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، صرف نظر کرد. پاسخ این پرسش در خود احادیث آمده است و عقل نیز آن را تأیید می‌کند:

شخصی خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد:
فدایت کردم، شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و مطلب

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۷۳

سنگینی را از شما برای ما نقل می‌کند (و مطلب آنقدر سنگین است) که سینه‌های ما نسبت به قبول آن تنگی می‌کند تا آنجا که ما اصل آن را تکذیب می‌کنیم. حضرت به او فرمودند: آیا از جانب من برای شما حدیث نقل نمی‌کند؟ راوی گفت: بلی. فرمودند: آیا شب را می‌گوید روز است و روز را می‌گوید شب است؟ راوی گفت: خیر. پس فرمودند: آن (حدیث) را به خود ما برگردان (فهم آن را به ما واگذار) چون اگر تکذیب کنی، ما را تکذیب کرده‌ای.^۱

عبارتی که امام علیه‌السلام برای راوی ذکر فرموده‌اند، مثالی است برای سخنی که با بدیهیات عقلی، تناقض صریح دارد. اگر آنچه به عنوان حدیث نقل می‌شود، با احکام بدیهی و روشن عقل، چنین تعارض آشکاری داشته باشد - تعارضی همچون تعارض شب با روز - از جهت تسلیم در برابر آن، وظیفه‌ای متوجه ما نیست. ولی باید دانست که هر تعارضی به این شکل نیست و به حدّ تناقض با احکام عقلی نمی‌رسد. در این صورت وظیفه این است که تا حدّ ممکن، اعتقاد خود را با حدیث منقول، هماهنگ کنیم و اگر ممکن نبود، علم آن را به ائمه علیهم‌السلام واگذاریم.

بنابراین، در مواجهه با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام باید بسیار محتاطانه برخورد کرد و از اظهار نظرهای غیر متخصصانه پرهیز نمود. چه بسیارند کسانی که هیچ تخصصی در ابواب علوم اهل بیت علیهم‌السلام ندارند و آنگاه در برخورد با یک حدیث، چون معنایی که

۱. بحار الانوار ج ۲ ص ۱۸۷ ح ۱۴.

از آن می فهمند با پذیرفته های قبلی آنها سازگار نیست، به راحتی آن را رد می کنند. چنین برخوردی، با روحیه تسلیم، منافات دارد.

۳۸-۳- استعجال با تسلیم سازگار نیست

یکی از موارد و جوب تسلیم در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، تسلیم نسبت به طولانی شدن زمان غیبت است. این مسأله را امامان گذشته ما پیشگویی کرده بودند و فرموده بودند که مؤمنان به این وسیله مورد امتحان قرار می گیرند و کسانی که درد غیبت امام علیه السلام را می چشند، هر روز و هر ساعتی که ظهور ایشان به تأخیر افتد، سختی مصیبت را بیشتر احساس می کنند و برای تحمل آن باید صبر بیشتری داشته باشند. از این رو باید از خدای متعال طلب کنند که آنان را بر تحمل مصیبت غیبت، شکیباً بدارد. نمونه ای از این طلب کردن صبر را در دعایی که از جناب عثمان بن سعید عمروی - اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام - به ما رسیده است، می بینیم:

«اللَّهُمَّ... فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا
أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ
أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَذْيِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَ
كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ
مِنَ الْجَوْرِ؟ وَ أَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ.»^۱

۱. کمال الدین باب ۴۵ ص ۵۱۲ ح ۴۳.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۷۵

خدایا... پس مرا در این امر شکیباً بدار تا اینکه تعجیل در آنچه به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه تعجیل کرده‌ای را دوست نداشته باشم و از آنچه پنهان کرده‌ای، پرده برندارم و از آنچه کتمان نموده‌ای، جستجو نکنم و با تو در تدبیر کارهایت نزاع نداشته باشم و نگویم: چرا و چگونه و چطور است که ولی امر ظهور نمی‌کند در حالی که زمین پر از ظلم شده است؟! و همه کارهایم را به تو واگذار کنم.

مؤمن باید در هر شرایطی راضی به قضای الهی باشد و از آنچه خداوند برای او خواسته است، ناراضی نباشد. البته بعضی از بلاها و گرفتاری‌ها ممکن است به خاطر گناهیانی باشد که انجام داده و خداوند خواسته باشد به این وسیله، او را در دنیا مجازات کند. در چنین حالتی مؤمن باید از گناه خود که سبب نزول بلا شده، ناراضی و پشیمان باشد و عمل زشت خود را بد بداند، ولی از عقاب خدا و بلایی که بدان گرفتار شده، نباید ناراضی باشد. اقتضای تسلیم به پیشگاه الهی این است که مؤمن در آنچه برایش محبوب یا مکروه است، از خداوند راضی باشد.

غیبت امام عصر علیه السلام برای مؤمنان از امور بسیار مکروه و ناخوشایند است و چنانکه در ابتدای بخش دوم کتاب، مطرح گردید، نتیجه ناسپاسی و قدر ناشناسی مردمان است. مؤمنان باید از این کوتاهی کردن‌ها و قدر ناشناسی‌ها، ناراضی و ناخشنود باشند ولی در عین حال، از غیبت امام علیه السلام و طولانی شدن آن که به فرمان الهی است، راضی و خشنود بمانند.

یکی از عواملی که ایمان مؤمنان را در زمان غیبت، تهدید می‌کند، همین از دست دادن صبر و ناراضی شدن نسبت به طول دوران غیبت است. نشانه این حالت در انسان، شتاب ورزیدن در امر ظهور امام علیه‌السلام است که در احادیث ما «استعجال» نامیده می‌شود. هر چه تسلیم در انسان کمتر و ضعیف‌تر باشد، استعجال او شدیدتر است و مرتبه بالای استعجال می‌تواند شخص را تا مرحله انکار نسبت به اصل وعده الهی بکشاند. حضرت جواد الائمه علیه‌السلام می‌فرمایند:

«يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.»^۱

در آن زمان (غیبت کبری) شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند و اهل تسلیم نجات می‌یابند.

۴-۳۸- تسلیم با دعا برای تعجیل فرج منافات ندارد

اما باید توجه داشت که دعا کردن برای تعجیل در فرج امام عصر علیه‌السلام هیچ منافاتی با تسلیم بودن نسبت به مدت زمان غیبت ایشان ندارد. برای روشن شدن مسأله باید به دو نکته توجه کرد:

نکته اول اینکه خداوند دعای بنده را بالاترین عبادت خویش قرار داده است و دعا از بهترین وسایل توجه پروردگار به بندگان می‌باشد. نه تنها خداوند دعا کردن و درخواست بنده را دوست می‌دارد، بلکه اصرار ورزیدن در آن را هم دوست دارد. امام صادق

۱. کمال الدین باب ۳۶ ص ۳۷۸ ح ۳.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۷۷

علیه السلام می فرمایند:

خدای عز و جلّ دوست ندارد که مردم در درخواست از یکدیگر
اصرار بورزند ولی این حالت را نسبت به خودش دوست دارد.^۱

نکته دوم اینکه خداوند دعای بنده را در تغییر قضا و قدر
خویش، مؤثر قرار داده است و این کمال لطف و فضل الهی است
که بندگان می توانند با دعای خود، خواست خدا را نسبت به
سرنوشت خودشان تغییر دهند. از امام کاظم علیه السلام نقل شده که
فرمودند:

بر شما باد دعا کردن. زیرا دعای برای خدا و خواستن از خدا، بلائی
را که مقدر شده و به وقوعش حکم شده و جز اجرای آن باقی
نمانده است، برمی گرداند.^۲

پس دعا و درخواست از خدای متعال، علاوه بر آنکه ذاتاً عبادت
و بندگی اوست، در سرنوشت دعا کننده و دیگران می تواند مؤثر
باشد. با توجه به این دو نکته در باره دعا می توانیم نتیجه بگیریم که
دعا و درخواست از پروردگار متعال، هیچ منافاتی با راضی بودن به
قضای الهی ندارد. خدا خود باب دعا و مسألت را به روی بندگان
گشوده است و دوست دارد که آنها برای رفع بلا و گرفتاری ها، از
این باب به او روی آورند. البته نشانه تسلیم بودن بنده این است که
در هر حال به آنچه خدا برایش خواسته راضی و خشنود باشد، خواه
خداوند خواسته او را بر آورد و خواه حاجت او بر آورده نشود.

۲. اصول کافی ج ۴ ص ۲۱۶ ح ۸.

۱. اصول کافی ج ۴ ص ۲۲۴ ح ۴.

در مورد دعا برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام هم مسأله به همین شکل است. خداوند چنین مقدر فرموده که مردم به غیبت امام شان مبتلا شوند و مؤمنان در عین اینکه به تقدیر الهی راضی هستند، به فرمان خود او دست به دعا بر می دارند و از او می خواهند که این تقدیر را تغییر دهد و فرج مولای شان را جلو اندازد. این دعای مؤمنان قطعاً در جلو افتادن وقت ظهور، مؤثر است.

نمونه‌ای از این گونه تعجیل فرج در مورد قوم بنی اسرائیل پیش آمد. مطابق آنچه از امام صادق علیه السلام نقل شده، خداوند برای فرزندان ابراهیم علیه السلام از همسرش ساره (بنی اسرائیل) چنین مقدر کرده بود که پس از چهار صد سال، به وسیله حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام از ظلم و ستم فرعون رهایی یابند. اما بنی اسرائیل با گریه و ناله به پیشگاه پروردگار موفق شدند فرج موعود را صد و هفتاد سال به جلو اندازند. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وضع شما نیز همین طور است. اگر چنین کنید (گریه و ناله نمایید) خداوند فرج ما را می‌رساند ولی اگر چنین نکنید، امر (فرج) به آخرین حد خود خواهد رسید.^۱

مؤمنان در زمان غیبت اگر فرج پیشوایان خود را از خدا می‌خواهند، باید راهی را که خدا پیش روی آنها نهاده، بشناسند و نسبت به آن اهتمام ورزند و آن، دعاست.

۳۹- محبت

۳۹-۱- تسلیم، شرط محبت و محبت، لازمه ایمان است

یکی از آثار تسلیم در انسان، پیدا شدن حال «محبت» نسبت به اهل بیت علیهم السلام و قوت یافتن آن در قلب آدمی است. محبت یکی دیگر از نشانه‌های اهل معرفت امام علیه السلام در زمان غیبت ایشان می‌باشد. در اهمیت محبت همین بس که اساس و پایه اسلام دانسته شده است. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱

هر چیزی پایه و اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن همه امامان را معرفی فرموده‌اند، در خصوص قبول ولایت امام عصر علیه السلام چنین آمده است:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ

فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرِ.»

هر کس دوست دارد که خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس باید ولایت حضرت حجت صاحب الزمان منتظر را بپذیرد.

و در انتهای حدیث فرموده‌اند:

«فَهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ أَيْمَةٌ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ الثُّقَى مَنْ

أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ.»^۱

پس اینها روشنایی بخش در تاریکی و امامان هدایت و نشانه‌های تقوا هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایت‌شان را بپذیرد، من در پیشگاه الهی برایش بهشت را ضمانت می‌کنم.

ایمان با ولایت و محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز می‌شود و با ولایت و محبت حضرت حجّت علیه السلام به کمال می‌رسد. بنابراین بدون محبت امام غایب علیه السلام نمی‌توان به ایمان کامل دست یافت.

اما باید دانست که محبت، چیزی نیست که به سادگی در اختیار هر کسی قرار داده شود. همان‌طور که اصل معرفت خدا و رسول و امام، لطفی از جانب پروردگار است به کسانی که می‌خواهد آنها را هدایت کند، محبت به امام نیز به کمال رساندن آن لطف است. برای اینکه این لطف نصیب انسان گردد، راهش تسلیم شدن نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. امام باقر علیه السلام خطاب به ابو خالد کابلی می‌فرمایند:

قسم به خدا - ای ابو خالد - هیچ بنده‌ای تا خدا قلبش را پاک نکند، ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نخواهد پذیرفت. و تا تسلیم ما نگردد و نسبت به ما حالت «سَلْم» نداشته باشد، خدا قلبش را پاک نخواهد کرد. پس اگر تسلیم ما بود، خدا او را از حساب سخت به سلامت خواهد داشت و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش خواهد گرفت.^۲

۱. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۹۶ ح ۱۲۵. ۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۷۶ ح ۱.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۸۱

قلب اگر پاک نباشد، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در آن جای نمی‌گیرد و پاکی قلب هم فقط بر اثر سلّم بودن نسبت به اهل بیت علیهم السلام برای انسان حاصل می‌شود. هر چه درجه تسلیم در انسان بالاتر رود، قلب پاک‌تر و در نتیجه محبت به امام علیه السلام بیشتر می‌گردد.

۲-۳۹- گریه برای امام علیه السلام بر اثر شدت محبت

یکی از نشانه‌های محبت شدید این است که یاد محبوب، به خاطر محبت و اشتیاق به او، یا متذکر شدن به فراق و دوری او و یا یادآوری سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر او رفته، دل محب را می‌لرزاند و اشک را از دیدگان او جاری می‌سازد. سوز فراق و درد هجران امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان، چشمان اهل معرفت را اشکبار می‌کند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ... وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ
الْمُؤْمِنِينَ.»^۱

آگاه باشید! قسم به خدا که قطعاً امام شما غیبت خواهد کرد... و چشمهای مؤمنان بر آن حضرت گریان می‌شود.

این دلهای سوزان و چشمهای اشکبار و ناله‌ها و فریادهای از روی محبت به امام علیه السلام چقدر عزیز و ارزشمند است که امام صادق علیه السلام در حق آنها دعا فرموده‌اند. معاویه بن وهب گوید:

۱. کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۷ ح ۳۵.

حضرت صادق علیه السلام را در حال سجده دیدم که برای زوّار قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین دعا می کردند:

«إِرْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ إِرْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا وَ إِرْحَمِ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا...»^۱

(خدایا) آن چشمهایی را که به خاطر ترحم بر ما اشکبار شده اند، مورد رحمت خود قرار بده و رحمت کن بر آن دلهایی که به خاطر ما بی تاب شده و آتش گرفته است و رحمت آور بر آن ناله و فریادی که به خاطر ما بوده است...

این است پاداش اشک ریختن ها و سوختن ها در فراق امام عصر علیه السلام؛ و چه پاداشی بهتر از این و کدام نوید بالاتر از این؟! بی جهت نیست که در چهار عید بزرگ مسلمانان - فطر، قربان، غدیر و جمعه - دعای ندبه وارد شده است. این چهار روز بهترین ایامی است که خداوند برای رحمت بر مؤمنان قرار داده است و همه آنها متعلق به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. در سه روز جمعه، فطر و قربان، نماز و خطبه عید به وسیله امام علیه السلام اقامه می شود و در عید غدیر هم تجدید بیعت مسلمانان با امام منصوب از طرف خداست. حال که جای صاحب این ایام خالی است، مؤمنان باید به ندبه پردازند و به یاد محبوب خود و در فراق او ناله زنند و گریه کنند:

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۸۳

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءُ؟ هَلْ مِنْ
جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟ هَلْ قَذِيثٌ عَيْنٌ
فَسَاعِدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى؟»

آیا یآوری هست که همراه او گریه و ناله را طولانی کنم؟ آیا
بی‌تابی هست که او را در بی‌تابی‌اش هنگام تنهایی کمک کنم؟ آیا
چشمی هست که خار هجران آن را خلیده باشد تا چشم من با او
همدردی کند؟

۳۳۹- دوستی با دوستان امام علیه‌السلام و دشمنی با دشمنان ایشان

یکی از لوازم محبت نسبت به امام علیه‌السلام این است که دوستدار
ایشان با دوستان حضرت، دوست باشد و با دشمنان ایشان، دشمنی
ورزد. این امر خصوصاً در زمان غیبت، مورد تأکید قرار گرفته
است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ
قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ
رُفْقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۱
خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک نماید در
حالی که در زمان غیبت او پیش از ظهورش به امامت او معتقد
بوده و با دوستانش دوستی و با دشمنانش دشمنی کرده باشد. چنین
کسی از رفقا و دوستان من و از گرامی‌ترین امتم نزد من در روز
قیامت خواهد بود.

۱. کمال الدین باب ۲۵ ص ۲۸۶ ح ۲.

ملاحظه می‌شود که دوستی با دوستان امام و دشمنی با دشمنان ایشان، از پذیرفتن ولایت و امامت ایشان جدا نیست و در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند. همچنین این مسأله به قدری ارزشمند و گران‌قیمت است که ثواب آن، بودن در جوار اهل بیت علیهم‌السلام و گرامی بودن نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قیامت می‌باشد.

دوستی با دوستان اهل بیت علیهم‌السلام در درجه اول، یک امر قلبی است. یعنی انسان باید دوستان اهل بیت علیهم‌السلام را قلباً دوست داشته باشد و از او بدش نیاید. ممکن است آن شخص مرتکب معاصی و کارهای ناپسند شود، که در این صورت ما باید از اعمال بد او ناخشنود و متنفر باشیم، ولی حق نداریم تا وقتی که از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام است، از خود او بیزارى بجوئیم. تنها معیار دوستی و دشمنی ما باید محبت اهل بیت علیهم‌السلام باشد و نباید به خاطر حسابهای شخصی و سود و زیان مادی، با دوستان اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی ورزیم یا با دشمنان ایشان از در دوستی درآئیم. این امتحانی برای اهل معرفت است که به وسیله آن، میزان اخلاص خود را در دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام محک می‌زنند. این مرحله اول است که صرفاً یک امر قلبی است.

مرحله دوم دوستی با دوستان اهل بیت علیهم‌السلام، مسأله رعایت حقوق ایشان است. هر چه انسان در ایفای حقوق مؤمنان - که همانا اهل محبت و ولایت ائمه علیهم‌السلام هستند - اهتمام بیشتری داشته باشد، نشانه دوستی عمیق‌تری با اهل بیت علیهم‌السلام است. ادای حقوق اهل ایمان، تا آنجا اهمیت دارد که امام صادق

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۸۵

علیه السلام می فرمایند:

«مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ»^۱

خداوند به چیزی که برتر از ادا کردن حق مؤمن باشد، عبادت نشده است.

۴-۳۹- رفع گرفتاری از دوستان امام علیه السلام

ادای حق مؤمن در صورتی که او برای رفع گرفتاری و نیاز خود به برادر مؤمنش مراجعه کند، اهمّیت بیشتری پیدا می کند. درخواست مؤمن از انسان در واقع، امتحانی است از جانب خدای متعال برای او که خود را دوستدار اهل بیت علیهم السلام می شمارد. او باید مراجعه برادر مؤمنش را به خود، رحمتی از جانب خدا به سوی خویش بداند. امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

هر کس برادر مؤمنش برای (رفع) نیازی نزد وی آید، این مراجعه، رحمتی است از جانب خداوند متعال که به سوی او گسیل داشته است. پس اگر رفع نیازش را بپذیرد، آن را به ولایت ما پیوند زده که ولایت ما هم با ولایت خدا پیوند خورده است. ولی اگر حاجت او را رد کند، در حالی که قدرت بر آوردنش را دارد، خداوند، ماری از آتش بر او مسلط گرداند که او را تا روز قیامت در قبرش نیش زند؛ چه آن شخص آمرزیده باشد و چه در عذاب باشد.^۲

مؤمن در پیشگاه النبی خیلی آبرومند است و خدا نمی خواهد

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۲۸۱ ح ۱۳.

۲. اصول کافی ج ۳ ص ۲۴۷ ح ۴.

که او سبک و خوار گردد. وقتی برای رفع نیاز خود به دیگری مراجعه می‌کند، در واقع، از آبروی خود مایه گذاشته است و به همین جهت، کسی که می‌تواند حاجت او را برآورد، باید اقدام نماید و گر نه، عذاب النهی برای او قرار داده شده است. نکته قابل توجه در حدیث این است که برآوردن نیاز مؤمن را امری متصل به ولایت خود دانسته‌اند. بنابراین، آن که ایشان را دوست می‌دارد، به خاطر دوستی‌اش با اهل بیت علیهم‌السلام باید رفع حاجت مؤمن را در ادامه ولایت ائمه علیهم‌السلام بداند و نیتش انجام وظیفه و ادای حق ولایت معصومین علیهم‌السلام باشد.

۴۰- ذکر

۴۰-۱ پیوسته به یاد امام علیهم‌السلام بودن و یاد کردن از ایشان

از دیگر آثار و نشانه‌های معرفت امام علیهم‌السلام و محبت نسبت به او، یاد کردن از ایشان به مناسبت‌های مختلف و حتی به صورت دائمی و همیشگی است. انسان وقتی کسی را دوست می‌دارد، به اندازه محبتش نسبت به او، از یاد او غافل نمی‌شود؛ چون پیوند قلبی‌اش با محبوب به اندازه‌ای قوی است که نمی‌تواند او را فراموش کند. از این رو اهل ایمان و معرفت امام علیهم‌السلام در زمان غیبت ایشان که از دیدن ظاهری آن حضرت محروم‌اند، هرگز قلباً او را از یاد نمی‌برند. حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام در باره آن امام غایب علیهم‌السلام می‌فرمایند:

«يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۸۷

المؤمنين ذكره و هو الثاني عشر منّا»^۱

شخص او از دیدگان مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دلهای اهل ایمان غایب نمی‌شود و او دوازدهمین نفر از ما (امامان) است.

مردم بی‌ایمان ممکن است او را فراموش کنند چون او را نمی‌شناسند؛ اما آن کس که او را می‌شناسد و اهل محبت و ولایت اوست، چگونه ممکن است او را از یاد ببرد؟ مؤمنان در زمان غیبت باید پیوندشان با امام خود به حدی قوی باشد که هرگز از یاد او غفلت نکنند و هیچ چیز، آنها را از یاد محبوب باز ندارد.

اگر کسی معرفت صحیح نسبت به مقام امام علیه‌السلام داشته باشد، می‌داند که همین «ذکر» خود از بزرگترین عبادت‌هاست و به جهت اهمّیت آن است که درخواست آن را از پیشگاه الهی به ما تعلیم داده‌اند:

«... وَ لَا تُسِنَا ذِكْرَهُ»^۲

و (خدایا) یاد او را از خاطر ما مبر.

۴۰-۲- شرکت در مجالس ذکر ائمه علیهم‌السلام

علاوه بر اینکه باید به یاد امام علیه‌السلام بود، باید موجبات یاد امام علیه‌السلام را برای خود و دیگران فراهم نمود تا بدین وسیله هم خود و هم دیگران از غفلت نسبت به آن بزرگوار درآییم. به همین دلیل، پیشوایان ما نسبت به تشکیل مجالس ذکر اهل بیت علیهم‌السلام و شرکت کردن در آنها، تشویق زیادی کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام به

۱. کمال الدین باب ۳۴ ص ۳۶۸ ح ۶.

۲. کمال الدین باب ۴۵ ص ۵۱۳ ح ۴۳.

داود بن سرحان می‌فرمایند:

ای داود! سلام مرا به دوستانم برسان و این پیام مرا: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که وقتی با نفر دیگری هست، درباره امر ما مذاکره کنند که در این صورت نفر سوم آنها فرشته‌ای است که برای آنها طلب مغفرت می‌کند. و هیچ دو نفری برای ذکر ما گرد هم نمی‌آیند مگر آنکه خدای تعالی بر فرشتگان به آن دو مباحثات می‌کند. پس هر گاه اجتماع کردید به ذکر پردازید. زیرا اجتماع شما و یاد کردن شما، سبب زنده شدن ما می‌گردد و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که درباره امر ما مذاکره کرده، دیگران را به ذکر ما دعوت کنند.^۱

ملاحظه می‌شود که چه خیرات و برکاتی در تشکیل اجتماعات برای یاد کردن از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. از طرفی اگر از روی غفلت و بی‌توجهی، مجلسی تشکیل شود، ولی یاد ائمه علیهم‌السلام در آن نشود، آن مجلس در روز قیامت باعث حسرت برای اهل آن خواهد بود. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

«مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۲

هیچ گروهی در مجلسی که یاد خدای عز و جل و یاد ما در آن نمی‌شود، گرد هم نمی‌آیند مگر آنکه در روز قیامت، آن مجلس مایه حسرت آنان خواهد بود.

۲. اصول کافی ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۲.

۱. بحار الانوار ج ۱ ص ۲۰۰ ح ۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۸۹

یاد ائمه علیهم السلام به وسیله ذکر فضایل یا مصائب ایشان زنده می شود و این هم از طریق بیان احادیث خود آنها و یادآوری سیره ایشان است. از این رو سفارش زیادی در مورد دیدار برادران دینی با یکدیگر شده، که مقصود اصلی از آن، نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

به دیدار یکدیگر بروید. زیرا این کار دل‌های شما را زنده می سازد و وسیله یاد کردن از احادیث ماست. و احادیث ما شما را نسبت به یکدیگر مهربان می کند. پس اگر به آنها عمل کنید، هدایت می یابید و نجات پیدا می کنید و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک می شوید. پس احادیث ما را به کار بگیرید که من نجات یافتن شما را تضمین می کنم.^۱

آری؛ برای هدایت و سعادت، راهی جز عمل به احادیث ائمه علیهم السلام وجود ندارد و مجالسی که دوستان ایشان تشکیل می دهند، وسیله یادآوری احادیث اهل بیت علیهم السلام می گردد که نجات هم در همین است.

۴۱- علم

۴۱-۱- یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه علیهم السلام

فضیلت احیای امر اهل بیت علیهم السلام را شناختیم. اینک مناسب است یکی از بهترین راههای تحقق آن را که خود معین فرموده اند، بشناسیم

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۲.

که در عین حال، یکی از مهمترین لوازم و آثار معرفت امام علیه السلام خصوصاً در زمان غیبت ایشان می باشد. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا.»

خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده بدارد.

راوی حدیث می پرسد: امر شما را چگونه زنده بدارد؟ پاسخ

می دهند:

«يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا

مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا.»^۱

علوم ما را بیاموزد و به مردم یاد دهد؛ زیرا مردم وقتی خوبی های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می کنند.

در اینجا تأکید بر کسب و ارائه علوم اهل بیت علیهم السلام است که راه آن بیان احادیث خود آنهاست. در عین حال، بهترین راه جذب دلها به سوی ایشان نیز، نشر علوم و بیان معارف آنهاست. اگر کلام ائمه علیهم السلام به طرز صحیحی ارائه شود، مردم خواهند دانست که هیچ سخن دیگری، طراوت و زیبایی سخن ایشان را ندارد و هیچ گفتاری همچون گفتار ایشان به دل نمی نشیند و با فطرت آدمی ملائم نیست.

بنابراین، مؤمن باید هم خود به دنبال کسب معارف اهل بیت علیهم السلام باشد و هم دیگران را به یادگیری آن دعوت کند. این

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۹۱

وظیفه‌ای بسیار خطیر است که در زمان غیبت آنقدر اهمّیت پیدا می‌کند که در صورت فرو گذاشتن آن، بی‌دینی، گریبان همه را می‌گیرد و هیچ‌کس سالم نخواهد ماند. امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید:

اگر پس از غیبت قائم ما دانشورانی نباشند که مردم را به طرف او خوانده، به سوی او راهنمایی کنند و با براهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و گردنکشان شیطانی و از تله‌هایی که دشمنان ائمه علیهم‌السلام (در راه هدایت مردم) قرار می‌دهند، نجات دهند، همانا کسی نمی‌ماند مگر آنکه از دین خدا برمی‌گردد. ولی آنهایند که زمام دلهای ضعیفان شیعه را به دست می‌گیرند همچنانکه کشتیان، سگان کشتی را. اینها برترین مردم نزد خدای عزّ و جلّ هستند.^۱

در این حدیث شریف، وظیفه دانشمندان در زمان غیبت را به خوبی روشن فرموده‌اند. آنها بیش از هر چیز باید مردم را به سوی آن امام غایب دعوت کنند و این کار با زنده نگهداشتن یاد ایشان و ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام و بیان احادیث ایشان در مورد امام عصر علیه‌السلام میسر می‌باشد. در عین حال، یاد گرفتن و یاد دادن معارف اهل بیت علیهم‌السلام نیز از بهترین راههای دعوت مردم به سوی امام علیه‌السلام است که نباید از آن غفلت کنند.

۱. بحار الانوار ج ۲ ص ۶ ح ۱۲.

۴۲- انتظار

۴۲-۱- انتظار فرج امام عصر علیه السلام

یکی دیگر از مهمترین آثار و لوازم معرفت امام عصر علیه السلام انتظار کشیدن نسبت به فرج ایشان است. در روایات ما از انتظار فرج به عنوان برترین عبادت یاد شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.»^۱

برترین عبادت، انتظار فرج است.

در اینجا انتظار هر گونه فرج و گشایشی از جانب خدای متعال، به عنوان بهترین عبادت ها مطرح شده است. این مسأله وقتی نسبت به فرج ائمه علیهم السلام باشد و آن هم در زمان غیبت ایشان، فضیلت خاصی پیدا می کند که در احادیث به آن اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر (ظهور امام) باشد مانند کسی است که با قائم در خیمه ایشان بوده باشد.

سپس لحظاتی درنگ کرد و آنگاه فرمود:

نه؛ بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند.

سپس اضافه فرمود:

نه به خدا قسم، نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده است.^۲

۱. منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۹ ح ۱۶.

۲. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ ح ۱۸.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۱۹۳

۲-۴۲- نزدیک شمردن ظهور

به طور کلی، انتظار یک امر قلبی است و این امر قلبی وقتی حاصل می شود که انسان در هیچ حالتی از ظهور امام علیه السلام ناامید نباشد و آن را بعید نشمارد. انسان منتظر، صبح و شام چشم به ظهور مولایش دوخته است و هیچ گاه آن را دور نمی داند. داشتن همین حال قلبی، مورد رضای پروردگار و نجات بخش انسان است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ فَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَا تَبْطُلُ حُجَجُ اللَّهِ وَ لَا بَيِّنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً.»^۱

نزدیکترین حالت بنده نسبت به خدای عز و جل و بیشترین خشنودی او از بنده در وقتی است که بندگان، حجت خدا را گم کنند و برای شان آشکار نشود و از آنان پوشیده بماند. پس جای او را ندانند و در عین حال می دانند که دلایل و نشانه های النهی از بین نمی رود. پس در چنین وقتی باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند.

نزدیک شمردن ظهور با «استعجال» - که پیشتر گفتیم با تسلیم سازگار نیست - تفاوت دارد. استعجال در حقیقت، راضی نبودن به امر پروردگار در مورد زمان ظهور است، اما نزدیک شمردن ظهور،

۱. کمال الدین باب ۲۳ ص ۲۳۹ ح ۱۷.

خود از مصادیق تسلیم می‌باشد؛ زیرا خداوند به آن راضی است و ائمه علیهم‌السلام به آن سفارش کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«هَلَكَتِ الْمُحَاضِرُ.»

محاضیر هلاک شدند.

راوی حدیث می‌پرسد: محاضیر چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند:

«الْمُسْتَعْجِلُونَ.»

شتاب‌کنندگان.

سپس اضافه می‌فرمایند:

«وَنَجَا الْمُقَرَّبُونَ.»

و نزدیک شمارندگان نجات می‌یابند.^۱

البته نزدیک شمردن زمان ظهور به معنای تعیین وقت برای آن نیست. پیشگویی در مورد زمان ظهور، همان‌گونه از رضای خدا و سنت ائمه علیهم‌السلام بدور است که شتاب کردن در ظهور حضرت، امامان ما به شدت با کسانی که می‌خواهند برای ظهور، وقتی تعیین کنند، برخورد کرده و آنها را دروغگو دانسته‌اند. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرمایند:

«كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسَلِّمُونَ.»^۲

تعیین‌کنندگان وقت (برای ظهور) دروغ می‌گویند و شتاب‌کنندگان هلاک می‌شوند و اهل تسلیم نجات می‌یابند.

۱. غیبت نعمانی باب ۱۱ ص ۱۹۶ ح ۵. ۲. غیبت نعمانی باب ۱۶ ص ۲۹۴ ح ۱۱.

۴۲-۳- تذکری درباره علائم ظهور

به طور کلی نشانه‌هایی که در احادیث ما برای ظهور امام عصر علیه السلام ذکر شده، هیچ‌کدام قطعاً الوقوع نیستند؛ یعنی ممکن است ظهور آن حضرت بدون آنکه هیچ‌یک از آن علائم ظاهر گردد، واقع شود. این از آن جهت است که این علائم همگی بداء پذیرند به این معنا که تا قبل از وقوعشان، احتمال تغییر و حذف در مورد آنها منتفی نیست.

آن دسته از علائم که از علائم حتمی شمرده شده‌اند نیز از این مطلب مستثنا نیستند. محتوم بودن این گونه علائم به معنای بداء‌ناپذیر بودن آنها نیست، بلکه به معنای این است که غیر از تقدیر الهی در مورد آنها، قضای مبرم خداوند هم به وقوع آنها تعلق گرفته است. اما پس از تقدیر و قضای الهی در مورد امری، باز هم جای بداء و تغییر از جانب خدای متعال هست. از این رو وقتی ابو‌هاشم جعفری از حضرت جواد الائمه علیه السلام سؤال می‌کند که با توجه به حتمی بودن خروج سفیانی، آیا ممکن است خداوند در آن بداء کند، حضرت پاسخ می‌دهند: آری. آنگاه ابو‌هاشم عرض می‌کند: ما می‌ترسیم در اصل قیام قائم هم بداء شود! حضرت می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِغَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِغَادَ.»^۱

همانا (قیام) قائم از وعده‌هاست و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

۱. ضیبت نعمانی باب ۱۸ ص ۲۰۲ ح ۱۰.

پس نشانه‌هایی که برای ظهور امام عصر علیه‌السلام در روایات آمده، نباید قطعی تلقی شود. بیان این نشانه‌ها چه بسا به عنوان هشدار به مؤمنان برای آمادگی بیشتر نسبت به ظهور امام علیه‌السلام باشد و یا حکمت‌های دیگری داشته باشد که ما ندانیم. ولی آنچه مسلم است این است که در تشخیص اصل ظهور، نیازی به دیدن این علائم نیست، زیرا خروج ایشان یک امر آشکار و عیان است. امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

امر شما (ظهور فرج) هیچ چیز پنهانی ندارد. توجه داشته باشید که آن نشانه‌ای است از جانب خدای عز و جلّ نه از جانب مردم. توجه داشته باشید که آن از خورشید نورانی‌تر است به طوری که بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نمی‌ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ آن (امر شما) همچون صبح است که هیچ گونه پنهانی ندارد.^۱

۴-۴۲- نیت منتظر بر یاری کردن امام علیه‌السلام

منتظر ظهور، خود را برای یاری کردن امام علیه‌السلام در زمان حضور ایشان آماده می‌کند. اگر انسان چنین نیتی داشته باشد، خداوند از روی لطف و احسانش بر مؤمن، پاداش نیت او را عطا می‌کند. چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

بنده فقیر با ایمان می‌گوید: پروردگارا! به من روزی بده تا آنکه از کارهای نیک و راههای خیر، چنین و چنان کنم. پس چون خدای عز و جلّ بداند که او نیتش راست است، برای او پاداشی همچون

۱. غیبت نعمانی باب ۱۱ ص ۲۰۰ ح ۱۷.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۱۹۷

پاداش همان کار - در صورتی که انجام می‌داد - ثبت می‌کند. همانا خداوند، دست باز و بخشنده است.^۱

بنابر این، کسی که در انتظار ظهور امام عصر علیه السلام روز شماری و بلکه لحظه شماری می‌کند، اگر واقعاً راست بگوید و قصدش یاری کردن خالصانه آن حضرت باشد، از درک نکردن زمان ظهور، ضرری نمی‌بیند. زیرا او ثواب درک زمان حضور و جنگیدن در رکاب امام علیه السلام را در همان زمان غیبت برده است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ: إِنَّ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ
نَصْرَتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ.»^۲

کسی از شما که (به جان و دل) بگوید: اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را درک کنم، او را یاری خواهم کرد، همچون کسی است که در رکاب آن حضرت شمشیر بزند.

سرّ مطلب در این است که در یاری رساندن به امام علیه السلام آنچه به اختیار او بوده، همین آمادگی روحی و نیت قلبی است و تحقق خارجی این امر، بستگی به شرایطی دارد که در اختیار او نیست و به خواست خداوند بستگی دارد. حال که خداوند او را از این توفیق محروم نموده است، به لطف و کرم خویش ثواب این یاری رساندن را به او عطا می‌فرماید.

۲. روضه کافی ج ۸ ص ۸۱ ح ۲۷.

۱. اصول کافی ج ۳ ص ۱۳۵ ح ۳.

۴۲-۵- اظهار قصد یاری به وسیله تجدید بیعت

برای زنده نگهداشتن قصد یاری امام علیه السلام چه خوب است که انسان، نیت خود را به زبان آورد و با خدای خود عهد و پیمان بندد که هیچ‌گاه از نیت خویش غافل نشود و کوتاهی نکند. به همین منظور، مسأله «بیعت» با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، مطرح می‌شود. بیعت در واقع، اظهار کردن قصد قلبی بر اطاعت از امام علیه السلام و یاری اوست که در مناسبت‌های مختلف این بیعت، تجدید می‌گردد. هر صبحگاه در دعای عهد با آن محبوب چنین پیمان می‌بندیم:

خدایا! من در بامداد این روز و در همه روزهای زندگی‌ام، عهد و پیمان و بیعتی را که از آن حضرت برگردن دارم، تجدید می‌کنم به گونه‌ای که هرگز از آن برنگردم و دست برندارم. خداوندا! مرا از یاران و کمک‌کنندگان او قرار بده و از کسانی که از او دفاع می‌کنند و در انجام دادن نیازهایش شتاب می‌ورزند و از دستوراتش اطاعت کرده، از وجود مقدسش حمایت می‌کنند و نسبت به (انجام دادن) خواسته‌هایش سبقت می‌جویند و در پیش روی او به فیض شهادت نائل می‌آیند.^۱

کسی که با این حال، عمر خویش را سپری کند، وقتی مرگ خویش را نزدیک ببیند در حالی که هنوز مولایش ظهور نکرده است، با همه وجود می‌سوزد و در حسرت روزگار ظهور می‌گیرد که چرا پس از یک عمر انتظار کشیدن، بدون آنکه به آرزوی خود دست یابد، دست خود را از دنیا و از یاری کردن مولایش کوتاه می‌بیند!

۱. بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

۶۴۲- عاقبت یک عمر انتظار کشیدن

اکنون طرز رفتار ائمه علیهم السلام را با این گونه افراد بنگریم:
«مسعدة» می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که پیرمرد خمیده‌ای در حالی که به عصایش تکیه زده بود، وارد شد و سلام کرد. حضرت جوابش را دادند. سپس عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! دستت را به من بده تا آن را ببوسم. حضرت دست خود را به او دادند. او دست ایشان را بوسید و سپس به گریه افتاد. امام فرمود: ای پیرمرد! چرا گریه می‌کنی؟ عرض داشت: فدایت شوم. صد سال است که به پای قائم شما (وفادار) مانده‌ام. می‌گویم همین ماه و همین سال (ظهور خواهد کرد). ولی اکنون سن من بالا رفته و استخوانهایم سست گردیده و مرگم نزدیک شده است. اما آنچه را در مورد شما دوست دارم، نمی‌بینم و شما را کشته شده و آواره می‌بینم و دشمنان شما را می‌بینم که با بالها پرواز می‌کنند. چگونه گریه نکنم؟!

اینجا بود که چشمان مبارک امام علیه السلام گریان شد و فرمودند: ای پیرمرد! اگر خداوند تو را زنده بدارد تا آنکه قائم ما را ببینی، در مرتبه بلندی خواهی بود. و اگر مرگ تو فرارسد (و قائم را درک نکنی) روز قیامت با ثقل حضرت محمد صلی الله علیه و آله محشور خواهی شد و ماییم ثقل او که فرمود: من دو چیز گران‌بها در میان شما بر جای می‌گذارم. پس به آن دو تمسک جوید تا هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. پیرمرد گفت: پس از شنیدن این خبر، دیگر با کی ندارم و خاطر من آسوده شد.^۱

۴۳- دعا

۴۳-۱- اَهْمِيَّتِ دَعَا بَرَايَ تَعْجِيلِ فَرَجِ اِمَامِ زَمَانٍ عَلَيْهِ السَّلَام

کسی که در انتظار ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به سر می برد، بالاترین آرزویش در زندگی، فرج و گشایش آن امام است و بیشترین چیزی که او را ناراحت می کند، سختی ها و ناراحتی هایی است که در زمان غیبت به امام زمانش می رسد. بنابر این وظیفه خود می داند که برای رفع غم و غصه ها و محنت ها و بلاهای آن حضرت تلاش نماید و از هیچ کاری در این راه فروگذار نکند.

بهترین و مهمترین گشایش برای امام عصر علیه السلام، اذن ظهور ایشان از جانب خدای متعال می باشد که هم فرج خود ایشان و هم فرج همه انبیا و اولیای الهی است. مؤثرترین وسیله در تحقق این هدف نیز دعا در تعجیل فرج امام علیه السلام می باشد که این امر، خود یکی دیگر از آثار و لوازم معرفت ایشان در زمان غیبت است.

این سنت حسنه را خود آن حضرت از هنگام تولد خویش به همه دوستانشان آموخته اند. حکیمه خاتون عمه گرامی ایشان نقل می کند که امام عصر علیه السلام پس از به دنیا آمدن، بر یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امامان گذشته شهادت دادند و آنگاه به درگاه الهی عرضه داشتند:

«اللَّهُمَّ اَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اَتِمِّمْ لِي اَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِي
وَ اَمْلَأْ اَلْاَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا.»^۱

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۲۰۱

خداوندا! وعده‌ای که به من داده‌ای، عملی ساز و امر مرا به اتمام رسان و گامهای مرا استوار گردان و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن.

و این دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام سنتی بوده است که امامان گذشته ما هم به آن عمل می‌کردند. از جمله، امام صادق علیه السلام را می‌بینیم که در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان پس از ادای فریضه صبح به سجده رفته، در انتهای یک دعای نسبتاً بلند چنین از خدا می‌خواهد:

خدایا از تو می‌خواهم... که بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او درود فرستی و اجازه فرمایی بر فرج کسی که فرج همه اولیاء و برگزیدگان تو از آفریدگانت به فرج اوست و ستمکاران را به وسیله او نابود و هلاک می‌گردانی. ای پروردگار جهانیان! در این امر تعجیل فرما.^۱

نکته جالبی که از این حدیث فهمیده می‌شود این است که دعا برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام در حقیقت، دعا برای فرج همه برگزیدگان الهی است. پس ما در دعای خود نباید راحتی و گشایش خود را مد نظر داشته باشیم و برای خود دعا کنیم، بلکه قصد ما باید خواستن فرج خود امام علیه السلام باشد که البته با فرج او برای همه مؤمنان نیز گشایش حاصل خواهد شد.

اما مهمترین فایده دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه السلام برای دعاکننده این است که اگر از روی اعتقاد به امامت ایشان باشد، او را

۱. بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۵۸.

از تباهی دینش در زمان غیبت حفظ می‌کند. امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْمَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَّهَهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِالدُّعَاءِ
بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.»^۱

به خدا قسم غیبتی خواهد داشت که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی‌یابد مگر آن کسی که خدای عز و جل او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و در زمان غیبت نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان توفیق عطا فرماید.

بنابر این، باید مسأله دعا بر تعجیل فرج را جدی و با اهمیّت دانست و به سفارش امام زمان علیه‌السلام به این کار مبادرت بسیار ورزید، که فرموده‌اند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.»^۲

برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید زیرا که همین، فرج شماست.

۴۴- نصرت

۴۴-۱- خداوند باری کننده خود را باری می‌کند

در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾^۳

۱. کمال الدین باب ۳۸ ص ۳۸۴ ح ۱. ۲. کمال الدین باب ۴۵ ص ۴۸۵ ح ۴.

۳. سوره حج آیه ۴۰.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۲۰۳

و خدا قطعاً یاری کننده خود را یاری می‌کند.

حال باید دید که چگونه می‌توان خدا را یاری کرد. پاسخ این سؤال، از حدیثی که در مباحث پیشین نقل کردیم، روشن می‌شود. در آن حدیث، امام صادق علیه‌السلام معنای رضا و غضب خدا و جنگ با خدا و اطاعت از خدا و امثال اینها را بیان فرموده بودند. خلاصه‌اش این است که همه این موارد وقتی به ولی خدا و برگزیده او برگردد، خداوند آنها را به خودش نسبت می‌دهد. اطاعت از خدا بسته به اطاعت از ولی خداست و جنگ با خدا به معنای جنگ با ولی اوست و... به طور کلی صفاتی که به هیچ وجه منسوب به خدای متعال نمی‌شوند، همگی چنین معنایی پیدا می‌کنند.

با توجه به این معیار کلی، می‌توان گفت که منظور از یاری رساندن به خدا، یاری رساندن به اولیای اوست و در حقیقت، کسی که ائمه علیهم‌السلام را یاری می‌کند، خدا را یاری کرده است. در نتیجه وعده نصرت الهی شامل حال کسانی می‌شود که امامان خود را یاری کنند و این یاری، یکی دیگر از وظایف اهل معرفت و ولایت امام عصر علیه‌السلام می‌باشد.

یکی از موارد نصرت که در زمان غیبت، امکان‌پذیر است، یاری کردن امام علیه‌السلام با زبان است. سید الشهداء علیه‌السلام در شب عاشورا برای اصحاب خود می‌فرمایند:

«مَنْ نَصَرَنَا بِلسَانِهِ فَإِنَّهُ فِي حِزْبِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۱

۱. مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۰۷.

هر کس ما را با زبانش یاری دهد، روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

و امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

کسی که خدا و رسول او را در غیاب (ایشان) یاری کند و از خدا و رسول او دفاع نماید، از بلند مرتبه ترین شهیدان در روز قیامت خواهد بود.^۱

بنابر این، شرط یاری کردن و دفاع از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام حضور ایشان نیست و در غیاب امام هم می توان ایشان را یاری کرد. به طور کلی کسی که با زبانش دلها را متوجه اهل بیت علیهم السلام کند و مردم را به یاد ایشان بیندازد - چه با سرودن شعر یا ذکر فضایل ایشان و چه با بیان علوم و معارف آنها - آن حضرت را نصرت کرده است.

دعبل خزاعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام و مرثیه خوانان ایشان بود. یک بار در ایام عاشورا خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید. وقتی چشمان حضرت به او افتاد، فرمودند:

خوش آمدی ای دعبل! یاری کننده ما با دست و زبانش خوش آمد.

پس حضرت او را در کنار خود جای دادند و از او خواستند تا شعری در مصیبت جدّ غریبشان امام حسین علیه السلام بخواند و به او فرمودند:

ای دعبل! برای حسین مرثیه بخوان، تو تا پایان عمرت یاری کننده و مداح مایی. پس نسبت به یاری کردن ما از هر طریقی که

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالى فرجه در زمان غیبت / ۲۰۵

می‌توانی، کوتاهی مکن.^۱

این سفارش امام هشتم علیه‌السلام، متوجه مؤمنان زمان غیبت هم می‌شود که باید از هر طریقی که می‌توانند امام خود را یاری کنند و مطمئن باشند که در این صورت، وعده‌الهی شامل حال آنان خواهد شد و خداوند آنان را نصرت خواهد کرد.

۴۵- احساس حضور

۴۵-۱- امام عصر علیه‌السلام به همه مؤمنان توجه دارند

بنابر ادله نقلی موجود، شیعه معتقد است که امام علیه‌السلام بر اعمال و احوال همه آفریدگان خدا چه در روی زمین و چه در آسمانها آگاهی دارد و در میان آنها نسبت به مؤمنان، عنایت و توجه خاصی دارد که نمونه آن را در حدیث ذیل می‌بینیم: رمیله می‌گوید: در زمان امیر المؤمنین سخت بیمار شدم... ایشان به من فرمودند:

«يَا رَمِيلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا بِمَرَضِهِ وَ لَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحُزْنِهِ وَ لَا يَدْعُو إِلَّا آمَنًا لِدُعَائِهِ وَ لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوَانَا لَهُ.»

ای رمیله! هیچ مؤمنی بیمار نمی‌گردد مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او بیمار می‌شویم و غمگین نمی‌شود مگر آنکه ما هم در غم او غمگین می‌شویم. و هیچ دعایی نمی‌کند مگر آنکه به دعای او آمین می‌گوییم و سکوت نمی‌کند مگر آنکه ما برایش دعا می‌کنیم.

۱. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲۵۷ ح ۱۵.

رمیله گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان! فدایت کردم. این مربوط به کسانی است که با شمایند یا همه کسانی که در اطراف زمین هستند؟ فرمودند:

«يَا رَمِيْلَةُ لَيْسَ يَغِيْبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْاَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا.»^۱

ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.

امام عصر علیه السلام نیز با اینکه در پرده غیبت از دیدگان مردم به سر می‌برند، به شرق و غرب عالم آگاهند و نسبت به مؤمنان نیز توجه و عنایت خاصی دارند. خود ایشان در توفیق مبارکشان به شیخ مفید (ره) می‌فرمایند:

«فَاِنَّا نَحِيْطُ عِلْمًا بِاَتْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ اَخْبَارِكُمْ... اِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِيْنَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِدِكْرِكُمْ.»^۲

ما به آنچه بر شما می‌گذرد، احاطه علمی داریم و هیچ‌یک از خبرهای شما از ما پوشیده نیست... ما نسبت به رعایت حال شما اهمال نمی‌کنیم و یاد کردن شما را فراموش نمی‌کنیم.

۴۵-۲- احساس حضور امام علیه السلام در زمان غیبت

انسان باید این حقیقت را وجدان کند که امام علیه السلام چشم

۱. بصائر الدرجات باب ۱۶ ص ۲۵۹ ح ۱.

۲. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۳۲۳.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۲۰۷

خداست و در همه جا حضور دارد. اگر این حضور فراگیر را با همه وجود احساس نماید، در این صورت غیبت برایش به منزله مشاهده می شود و او خود را همواره در محضر امام زمانش حس می کند. پیدا شدن چنین حالتی در انسان از طریق معرفت عمیق تر و کامل تر نسبت به همه ارکان دین امکان پذیر است و این معارف را هم خود خدای متعال باید به انسان عطا فرماید: امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

همانا اهل زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) که اعتقاد به امامتش دارند و در انتظار ظهورش هستند، از مردم همه زمانها بهترند. زیرا خدای تبارک و تعالی چنان عقل و فهم و معرفتی به آنها عنایت فرموده که غیبت برای آنها به منزله دیدن حضوری شده است...^۱

گاهی ائمه علیهم السلام برای آنکه مطلب را برای شیعیان خود ملموس کنند، بعضی حقایق را به آنها نشان می دادند. ابو بصیر نقل می کند که با حضرت باقر علیه السلام داخل مسجد شدم در حالی که مردم آمد و شد می کردند. حضرت به من فرمودند: از مردم سؤال کن آیا مرا می بینند؟ هر کس از آنجا رد می شد، از او می پرسیدم: آیا ابو جعفر علیه السلام را ندیدی؟ می گفت: نه؛ در حالی که ایشان در کنار من ایستاده بودند. تا اینکه ابو هارون مکفوف (نابینا) وارد شد. حضرت به من فرمودند: از این سؤال کن. گفتم: آیا

۱. کمال الدین باب ۳۱ ص ۳۲۰ ح ۲.

ابو جعفر را ندیدی؟ گفت: مگر نه همین است که اینجا ایستاده؟
گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چطور ندانم در حالی که او نوری
درخشنده و تابناک است؟^۱

آری امکان دارد که یک نابینا حضور امام علیه السلام را حس کند
در حالی که انسانهای بینا از دیدن ایشان محروم باشند.
امام علیه السلام نوری است درخشنده که مشاهده ایشان احتیاج به
چشم ظاهری ندارد. دل اگر بینا باشد، ایشان را می بیند و حضورش
را احساس می کند.

۴۶- ورع

۴۶-۱- رعایت سنن ائمه علیهم السلام در زمان غیبت توسط مؤمنان

کسی که خود را در حضور امام زمانش ببیند، به اندازه معرفتی که
نسبت به ایشان دارد، سعی می کند از آنچه مورد پسند ایشان است،
تخطی نکند و به آنچه باعث ناخشنودی ایشان می گردد، دست
نزند. این یکی از نشانه های بارز اهل معرفت در زمان غیبت امام
علیه السلام است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

خداوندا! تو قطعاً حجت هایی در زمین داری که یکی بعد از
دیگری بر آفریدگانت حجت هستند؛ آنها را به سوی دین تو
هدایت می کنند و علم تو را به ایشان یاد می دهند تا آنکه پیروان
اولیای تو پراکنده نگردند. حجت های تو برخی آشکارند ولی

۱. مکیال المکارم ج ۱ ص ۵۰۰ به نقل از خرائج راوندی ص ۹۲.

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۲۰۹

مورد اطاعت (مردم) قرار نمی‌گیرند و برخی هم پنهان و در حال ترس و انتظار. اگرچه شخص ایشان از مردم به هنگام آرامش و صلح در حکومت باطل، غایب گردد، ولی علم پخش شده آنها از مردم پنهان نمی‌شود و سنت‌های ایشان در دلهای مؤمنان جای گرفته است و به آن عمل می‌کنند.^۱

آری؛ مؤمنان خود را موظف می‌دانند که به سنت‌های پیشوایان‌شان هم معتقد باشند و هم عمل کنند و این همان است که در احادیث ما از آن به «اجتهاد و ورع» تعبیر شده است.

۲-۴۶- عاقبت به خیری به وسیله ورع

«ورع» به روحیه پاسداری و مراقبت از دین اطلاق می‌شود. یعنی اینکه انسان حفظ دین برایش اهمیّت داشته باشد. اهل ورع کسانی هستند که نه تنها از محرّمات قطعی بلکه از مشتبهات نیز اجتناب می‌کنند زیرا از این نگرانند که اگر از شبهات پرهیز نکنند، به وادی محرّمات کشیده شوند. بنابراین، رعایت واجبات و اجتناب از محرّمات که جدیّت در آن «اجتهاد»^۲ نامیده می‌شود، باید با حالت ورع، توأم باشد تا دین انسان را حفظ نماید. لذا فرموده‌اند:

«لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ لَا وَرَعَ فِيهِ.»^۳

۱. غیبت نعمانی باب ۸ ص ۱۳۷ ح ۲.

۲. این معنای از اجتهاد با اصطلاح فقهی رایج آن متفاوت است.

۳. بحار الانوار ج ۷۰ ص ۲۹۶ ح ۱.

اجتهادی که ورع در آن نباشد، سودی نمی‌بخشد.

پس معلوم می‌شود که اجتهاد با ورع متفاوت است و در عین حال هر دو باید در کنار هم باشند. البته ورع، مرحله‌ای بالاتر از اجتهاد است. حدّ بالای اجتهاد، ترک گناهان است و بالاترین مرتبه ورع، توقف کردن در امور شبهه‌ناک می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

﴿أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ... أَشَدُّ النَّاسِ
اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ﴾^۱

با ورع‌ترین مردم کسی است که در موارد شبهه‌ناک توقف کند...
سخت‌کوش‌ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند.

در پایان بحث از ورع، این نکته را متذکر می‌گردیم که طبق آنچه در بخش اول کتاب آوردیم، اصل دین، همانا اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و تسلیم شدن نسبت به ایشان است. اما آنچه این اصل را حفظ می‌کند، روحیه پاسداری و مراقبت از آن به وسیله رعایت احکام الهی است و ورع دقیقاً همین نقش را در محافظت از دین داراست. به همین جهت امامان ماکه خود را متکفل دستگیری و نجات دوستان‌شان می‌دانند، سفارش زیادی نسبت به ورع کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام به یکی از موالیان‌شان می‌فرمایند:

قسم به خدا شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید. پس ما را نسبت

بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت / ۲۱۱

به این امر (دینداری خودتان) به وسیلهٔ ورع و اجتهاد یاری دهید.^۱

با اینکه حفظ دین ما علی الظاهر به خود ما مربوط می‌شود، ولی آن بزرگواران به جهت علاقه‌ای که به عاقبت به خیری ما دارند و خود را ولی و سرپرست ما می‌دانند، می‌فرمایند که ما را با ورع و اجتهاد خود یاری دهید. کاری که از ما در برابر الطاف و عنایات ایشان برمی‌آید، این است که آنها را به وسیلهٔ ورع و اجتهاد، در نجات خودمان یاری و کمک نماییم و با گناهان مان آنها را در نجات دادن مان به زحمت نیفکنیم.

۴۷- گفتگوی پایانی

در آخرین جملات این نوشتار، خطاب به آن محبوب پرده‌نشین می‌کنیم و از صمیم دل با او به نجوا می‌نشینیم:

«قَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فَيْكَ إِلَّا
يَقِينًا وَ لَكَ إِلَّا حُبًّا وَ عَلَيْكَ إِلَّا مُتَّكِلًا وَ مُعْتَمِدًا وَ
لِظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَ مُنْتَظِرًا وَ لِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ
مُتَرَقِّبًا فَأَبْذُلُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ جَمِيعَ مَا
خَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ.»^۲

اگر روزگاران طولانی شود و عمرها دراز گردد، آنچه بر من افزوده می‌شود، یقین در وجود تو و محبت نسبت به تو و تکیه و

۱. بحار الانوار ج ۷۰ ص ۳۰۶ ح ۲۷. ۲. مفاتیح الجنان. در اعمال زیارت سرداب مطهر.

اعتماد بر تو و انتظار ظهور تو و آرزوی جهاد در پیش روی توست.
پس آنگاه جان و مال و فرزندان و خانواده‌ام را و همه آنچه را که
خدا به من عطا فرموده، در پیش پایت خواهم ریخت...

ز پافتاده و در نیمه راه آوردیم

ز باغ آشتی امروز یاس آوردیم

اگر نفس به نفس ز آسمان ببارد سنگ

قسم به دوست کزین راه بر نمی‌گردیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ

وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ.

پرسش‌های فصل سوم از بخش دوم

۱. چرا معیار صحت معرفت، انطباق آن با روایات است؟ توضیح دهید.
۲. سخن ذیل را از جهات مختلف نقد کنید:
«قرآن می‌فرماید: ﴿تَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ لذا باید هر سخنی را صرف‌نظر از گوینده‌اش شنید و تحلیل کرد و آنگاه بهترین سخن را برگزید. خدا به کسانی که چنین روشی را اختیار کنند، وعده هدایت داده و همانان را صاحب خرد دانسته است.»
۳. تسلیم شدن نسبت به احادیث به چه معناست و چه لوازمی دارد؟
۴. در تعارض بین احادیث و مسلمات عقلی، کدامیک را باید بر دیگری ترجیح داد؟ توضیح دهید؟
۵. با توجه به اینکه غیبت امام عصر علیه السلام از امور بسیار مکروه و ناخوشایند برای مؤمنان است، چگونه باید مؤمنان نسبت به این قضای النهی خشنود باشند؟
۶. آیا دعا برای تعجیل فرج با تسلیم منافات دارد؟ چگونه؟
۷. دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام چگونه محقق می‌شود؟
۸. احیای امر اهل بیت علیهم السلام چگونه صورت می‌گیرد؟
۹. تفاوت «استعجال» با نزدیک شمردن ظهور چیست؟ آیا نزدیک شمردن ظهور به معنای تعیین وقت برای ظهور است؟
۱۰. آیا علائم ظهور، قطعی الوقوع هستند؟ محتوم بودن برخی از علائم به چه معناست؟
۱۱. چگونه است که آنکس که نیت یاری امام عصر علیه السلام را دارد، ثواب یاری

رساندن در زمان ظهور را می برد؟

۱۲. در فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام دو ویژگی برای کسی که از هلاکت در زمان غیبت، نجات می یابد، بیان شده است، آن دو ویژگی چیست؟
۱۳. چگونه می توان خدا را یاری کرد؟ توضیح دهید.
۱۴. چگونه غیبت برای یک شخص به منزله مشاهده می شود؟
۱۵. منظور از «اجتهاد» و «ورع» چیست؟ رابطه این دو چگونه است؟ حدّ بالای اجتهاد و حدّ بالای ورع چیست؟

فهرستها

فهرست منابع
فهرست تفصیلی کتاب

فهرست منابع مورد استفاده

۱. قرآن کریم
۲. احتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، مؤسسه النعمان.
۳. الامامة و التسياسة، ابن قتيبة دينورى، مؤسسه الوفاء.
۴. اصول كافى، محمد بن يعقوب كلينى، انتشارات علميه اسلاميه.
۵. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۶. بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمى، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۷. تحف العقول، ابو محمد الحسن بن على الحسين بن شعبة الحرانى، كتابفروشى اسماعيليه، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۸. تفسير برهان، سيد هاشم حسيني بحراني، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
۹. تفسير عياشى، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عياش المعروف بالعياشى، المكتبة العلميه الاسلاميه.
۱۰. تفسير قمى، ابوالحسن على بن ابراهيم القمى، بيروت، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۱۱. تفسير كنز الدقائق، محمد بن محمد رضا القمى المشهدى، انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۲. تفسير مجمع البيان، ابو على الفضل بن الحسن الطبرسى، مكتبة العلميه الاسلاميه، ۱۳۷۹ هـ.ق.

١٣. تفسیر نورالثقلین، ابن جمعة عروسی حویزی، المطبعة العلمیة، ١٣٨٢ هـ.ق.
١٤. التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصّدوق، مكتبة الصّدوق، ١٣٨٧ هـ.ق.
١٥. روضة کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٤٨ هـ.ق.
١٦. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دارالمعرفة.
١٧. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی الملقب بالصّدوق، المكتبة الحیدریة، ١٣٩٠ هـ.ق.
١٨. غیبت نعمانی، ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی، مكتبة الصّدوق، ١٣٩٧ هـ.ق.
١٩. فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة.
٢٠. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نشر الفقاهة، ١٤١٧ هـ.ق.
٢١. کمال الدین، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی بالصّدوق، مكتبة الصّدوق، ١٣٩٠ هـ.ق.
٢٢. معانی الاخبار، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی بالصّدوق، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٣٦١ هـ.ش.
٢٣. مفاتیح الجنان، عباس بن محمد رضا القمی.
٢٤. مکیال المکارم، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، المطبعة العلمیة، ١٣٩٨ هـ.ق.
٢٥. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، مكتبة الصدر.
٢٦. نهج البلاغه، السید الشریف الرضی، تصحیح و ترجمه فیض الاسلام.
٢٧. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ هـ.ق.
٢٨. ینایع المودّة، الحافظ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، المطبعة الحیدریة.

فهرست تفصیلی مطالب

- مقدمه ۹
- بخش اول: اهمیت معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه ۱۳
- فصل اول: بندگی، هدف از خلقت انسان ۱۵
- ۱- هدف از خلقت انسان، بندگی اختیاری او در پیشگاه الهی است ۱۵
- ۲- روح و اساس بندگی خداوند، معرفت اوست ۱۸
- ۳- ایمان همان معرفت است ۲۳
- ۴- اسلام به عنوان دین با ایمان یکی است ۲۶
- ۵- انکار معرفت، سبب کفر است ۲۸
- ۶- مستضعف نه مؤمن است و نه کافر ۳۲
- * پرسش‌ها ۳۶
- فصل دوم: معرفت امام، تنها راه بندگی خدا ۳۷
- ۷- خداوند راه بندگی خود را به انسانها نشان داده است ۳۷
- ۸- راهنمایان الهی بوسیله خدا ساخته و معرفی شده‌اند ۳۹

- ۹- بندگی خدا فقط با تسلیم به برگزیدگان النهی امکان‌پذیر است ۴۳
- ۱۰- چهارده معصوم علیهم‌السلام برگزیده برگزیدگان خدا هستند ۴۹
- ۱۱- تقرب به سوی خدا فقط از طریق معرفت اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر است . ۵۲
- ۱۲- معرفت امام علیه‌السلام عبارت از پذیرفتن مناصب النهی ایشان است ۵۷
- ۱۳- اهل بیت علیهم‌السلام در آینه زیارت جامعه کبیره ۶۳
- ۱۴- منشأ همه خیرات، معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است ۷۲
- ۱۵- خداشناسی بدون امام‌شناسی امکان ندارد ۷۸
- ۱۶- ولایت و محبت، روح اسلام و حقیقت ایمان است ۸۴
- ۱۷- هیچ عملی بدون معرفت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام برای انسان فایده ندارد . ۹۰
- ۱۸- ایمان و کفر، دائر مدار معرفت و انکار امام علیه‌السلام است ۹۳
- ۱۹- دینداری چیزی جز معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و پذیرفتن ولایت ایشان نیست ۹۴
- ۲۰- رابطه محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام با طاعت و معصیت ۱۰۱
- ۲۱- ورع، حافظ و صیانت‌کننده دین است ۱۰۵
- * پرسش‌ها ۱۱۱
- فصل سوم: برائت از ائمه کفر، همدوش با ولایت ائمه هدی علیهم‌السلام .. ۱۱۳
- ۲۲- در معارف اسلامی، ولایت و برائت، لازم و ملزوم یکدیگرند ۱۱۳
- ۲۳- شناخت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری جستن از آنان، برای تحقق دینداری، طریقت دارد ۱۱۴
- ۲۴- امامان ضلالت، پیروان خود را به سوی آتش می‌برند ۱۱۷
- ۲۵- ائمه کفر، اصل هر شر هستند ۱۱۸
- ۲۶- برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام موضوعیت دارد ۱۲۰
- ۲۷- دشمنی با اهل بیت علیه‌السلام حقیقت شرک است ۱۲۳
- ۲۸- آثار و لوازم «ولایت» و «برائت» ۱۲۷
- * پرسش‌ها ۱۳۲

○ فصل چهارم: عصارهٔ دین، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه ۱۳۳

۲۹- دینداری فقط به معرفت امام عصر علیه السلام محقق می شود ۱۳۳

۳۰- هدف از خلقت، تنها با معرفت امام عصر علیه السلام حاصل می شود ۱۳۶

* پرسش‌ها ۱۳۸

● بخش دوم: معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت ۱۳۹

○ فصل اول: دینداری در زمان غیبت ۱۴۱

۳۱- غیبت امام عجل الله تعالی فرجه محرومیت بزرگی برای مردم می باشد ۱۴۱

۳۲- غیبت امام، امتحان سخت دینداری برای شیعه است ۱۴۴

۳۳- حفظ دین در زمان غیبت از هر امری مشکل تر است ۱۴۶

پرسش‌ها ۱۵۰

○ فصل دوم: معرفت امام، تنها راه حفظ دین در زمان غیبت ۱۵۱

۳۴- درخواست معرفت از خداوند در زمان غیبت ۱۵۱

۳۵- فضیلت ثابت قدم بودن بر ولایت امام علیه السلام در زمان غیبت ۱۵۵

۳۶- معرفت امام علیه السلام ثواب یاری کردن ایشان در زمان ظهور را دارد ۱۵۷

* پرسش‌ها ۱۶۰

○ فصل سوم: چگونگی معرفت امام عصر عجل الله در زمان غیبت ۱۶۱

۳۷- صحت معرفت ۱۶۱

۱-۳۷- علم صحیح فقط نزد اهل بیت علیهم السلام است ۱۶۳

۳۸- تسلیم ۱۶۷

۱-۳۸- معرفت امام علی علیه السلام جز با تسلیم به دست نمی آید ۱۶۷

۲-۳۸- تسلیم نسبت به احادیث در زمان غیبت ۱۶۹

۳-۳۸- استعجال با تسلیم سازگار نیست ۱۷۴

۴-۳۸- تسلیم با دعا برای تعجیل فرج منافات ندارد ۱۷۶

- ۱۷۹ ۳۹- محبت
- ۱۷۹ ۱-۳۹- تسلیم، شرط محبت و محبت، لازمه ایمان است
- ۱۸۱ ۲-۳۹- گریه برای امام علیه السلام بر اثر شدت محبت
- ۱۸۳ ۳-۳۹- دوستی با دوستان امام علیه السلام و دشمنی با دشمنان ایشان
- ۱۸۵ ۴-۳۹- رفع گرفتاری از دوستان امام علیه السلام
- ۱۸۶ ۴۰- ذکر
- ۱۸۶ ۱-۴۰- پیوسته به یاد امام علیه السلام بودن و یاد کردن از ایشان
- ۱۸۷ ۲-۴۰- شرکت در مجالس ذکر ائمه علیهم السلام
- ۱۸۹ ۴۱- علم
- ۱۸۹ ۱-۴۱- یاد گرفتن و یاد دادن علوم ائمه علیهم السلام
- ۱۹۲ ۴۲- انتظار
- ۱۹۲ ۱-۴۲- انتظار فرج امام عصر علیه السلام
- ۱۹۳ ۲-۴۲- نزدیک شمردن ظهور
- ۱۹۵ ۳-۴۲- تذکری درباره علائم ظهور
- ۱۹۶ ۴-۴۲- نیت منتظر بر یاری کردن امام علیه السلام
- ۱۹۸ ۵-۴۲- اظهار قصد یاری به وسیله تجدید بیعت
- ۱۹۹ ۶-۴۲- عاقبت یک عمر انتظار کشیدن
- ۲۰۰ ۴۳- دعا
- ۲۰۰ ۱-۴۳- اهمیت دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام
- ۲۰۲ ۴۴- نصرت
- ۲۰۲ ۱-۴۴- خداوند یاری کننده خود را یاری می کند
- ۲۰۵ ۴۵- احساس حضور
- ۲۰۵ ۱-۴۵- امام عصر علیه السلام به همه مؤمنان توجه دارند
- ۲۰۶ ۲-۴۵- احساس حضور امام علیه السلام در زمان غیبت

فهرست تفصیلی مطالب / ۲۲۳

۴۶- ورع ۲۰۸

۴۶-۱- رعایت سنن ائمه علیهم السّلام در زمان غیبت توسط مؤمنان ۲۰۸

۴۶-۲- عاقبت به خیری به وسیله ورع ۲۰۹

۴۷- گفتگوی پایانی ۲۱۱

* پرسش‌ها ۲۱۳

● فهرستها ۲۱۵

○ فهرست منابع مورد استفاده ۲۱۷

○ فهرست تفصیلی مطالب ۲۱۹